

تاریخ < ایران اسلامی < حکومت های ایرانی- اسلامی < پهلوی دوم < نهضت نفت  
 کد مطلب: 10573 تاریخ انتشار مطلب: 1383 تعداد نمایش: 451

## ملی شدن نفت و چشمهای عقابی

بهرام نوازی

چکیده: سابقه کشف و استخراج نفت در ایران هنوز به یک قرن نرسیده اما این مساله تاریخ چندهزارساله ایران را شدیداً، آن هم به طرزى نه چندان خوشایند، متأثر ساخته است. وقتی اولین چاه نفت ایران در سال 1908 میلادی فوران کرد، قند فراوانی در دل دولتهای استعماری آب شد و آنان چشمان حریص و طماعشان را بر روی ایران بازتر کردند. ایران دیگر نه تنها دروازه شرق یا چهارراه تمدنها، بلکه به جایی برای کسب ثروت و تهیه انرژی تبدیل شده بود و کاروان لیبرالیسم اقتصادی غرب می توانست زاد و توشه راه دستیابی بر تمامی شرق را نیز از اینجا فراهم کند. طلاى سیاه نفت، پای آلوده دلالتان و بورس بازان و به دنبال آن دولتهای متبوعشان را به اطراف و اکناف ایران گشود و به سودای کشف، استخراج و غارت این ماده، خیل سرمایه داران و کارشناسان و عمله جات فرنگی به نقشه کشی، راه سازی و لوله کشی پرداختند تا ایران را هم مانند هندوستان تاراج کنند. بر اثر رقابتهای شدید شرکتهای نفتی روس، انگلیس و امریکا بر سر به دست آوردن امتیازات، دعواى نفت به قدری بالا گرفت که دولت و ملت ایران در این میان ترسان و حیران مانده بودند. نگاهی به مذاکرات مربوط به نفت ایران در طول تاریخ، مطالب و حقایق بسیاری را درباره تاریخ ایران و جهان مکشوف می دارد و ریشه بسیاری از رویدادهای معاصر را روشن می سازد. شمال و جنوب ایران علاوه بر تحمل زیانهای جنگ اول و دوم جهانی، در کام جنگ نفتکشها نیز فرو افتاد. از امتیاز نفتی داریسی تا کنسرسیوم، راه پرپیچ و خم و پرمخاطره ای طی شد که علیرغم وجود صفحات درخشانی چون نهضت ملی شدن صنعت نفت، نتیجه و پایان این راه چیزی جز بلعیده شدن نفت ایران توسط کارتلهاى بین المللی نبود؛ چنان که روح ملی سازی نفت به کلی مثله شد؛ تا اینکه انقلاب اسلامی سال 1357 ورق پیروزی نفتخواران را در هم پیچید و این ثروت ملی را به ملت بازگرداند. رقابتهای خارجی بر سر نفت ایران خود موجبات مناسبی را برای ملی کردن نفت در پی داشت و رهبران ملی ایران به ارزش این رقابتهای استفاده در راستای ملی سازی کاملاً واقف بودند اما استعمارگران نمی توانستند چشم طمع خود را به راحتی بر این همه ثروت ببندند و لذا برای حفظ آن به هر گونه توطئه، فشار و کودتا در صحنه سیاسی ایران متوسل می شدند. مقاله پیش رو، شرح مفصلی از کم و کیف این رقابتهای و مبارزات را در اختیار می گذارد.

سابقه کشف و استخراج نفت در ایران هنوز به یک قرن نرسیده اما این مساله تاریخ چندهزارساله ایران را شدیداً، آن هم به طرزى نه چندان خوشایند، متأثر ساخته است. وقتی اولین چاه نفت ایران در سال 1908 میلادی فوران کرد، قند فراوانی در دل دولتهای استعماری آب شد و آنان چشمان حریص و طماعشان را بر روی ایران بازتر کردند. ایران دیگر نه تنها دروازه شرق یا چهارراه تمدنها، بلکه به جایی برای کسب ثروت و تهیه انرژی تبدیل شده بود و کاروان لیبرالیسم اقتصادی غرب می توانست زاد و توشه راه دستیابی بر تمامی شرق را نیز از اینجا فراهم کند. طلاى سیاه نفت، پای آلوده دلالتان و بورس بازان و به دنبال آن دولتهای متبوعشان را به اطراف و اکناف ایران گشود و به سودای کشف، استخراج و غارت این ماده، خیل سرمایه داران و کارشناسان و عمله جات فرنگی به نقشه کشی، راه سازی و لوله کشی پرداختند تا ایران را



هر روز

۶ کودک

مبتلا به سرطان

تحت حمایت محک

قرار می گیرند.

مجموعه مقالات

اولین همایش اقتصاد مقاومتی،

بررسی برنامه‌ها و متون



هم مانند هندوستان تاراج کنند. بر اثر رقابتهای شدید شرکتهای نفتی روس، انگلیس و امریکا بر سر به دست آوردن امتیازات، دعوای نفت به قدری بالا گرفت که دولت و ملت ایران در این میان ترسان و حیران مانده بودند.

نگاهی به مذاکرات مربوط به نفت ایران در طول تاریخ، مطالب و حقایق بسیاری را درباره تاریخ ایران و جهان مکتشف می‌دارد و ریشه بسیاری از رویدادهای معاصر را روشن می‌سازد. شمال و جنوب ایران علاوه بر تحمل زیانهای جنگ اول و دوم جهانی، در کام جنگ نفتکشها نیز فرو افتاد. از امتیاز نفتی دارسی تا کنسرسیون، راه پریچ و خم و پرمخاطره‌ای طی شد که علیرغم وجود صفحات درخشانی چون نهضت ملی شدن صنعت نفت، نتیجه و پایان این راه چیزی جز بلعیده شدن نفت ایران توسط کارتل‌های بین‌المللی نبود؛ چنان‌که روح ملی‌سازی نفت به کلی مثله شد؛ تا اینکه انقلاب اسلامی سال 1357 ورق پیروزی نفتخواران را در هم پیچید و این ثروت ملی را به ملت بازگرداند. رقابتهای خارجی بر سر نفت ایران خود موجبات مناسبی را برای ملی‌کردن نفت در پی داشت و رهبران ملی ایران به ارزش این رقابتها برای استفاده در راستای ملی‌سازی کاملاً واقف بودند اما استعمارگران نمی‌توانستند چشم طمع خود را به راحتی بر این همه ثروت ببندند و لذا برای حفظ آن به هرگونه توطئه، فشار و کودتا در صحنه سیاسی ایران متوسل می‌شدند. مقاله پیش‌رو، شرح مفصلی از کم و کیف این رقابتها و مبارزات را در اختیار می‌گذارد.

نفت همواره زمینه‌ساز یک منفعت عظیم و یک نگرانی جدی برای قدرتهای بزرگ بوده است. بهره‌برداری نفت در ایران از همان آغاز، زیر سایه نفوذ و رقابت قدرتهای بزرگ رقم خورد که سابقه آن در واقع به کسب امتیاز از سوی بریتانیا در حوزه نفتی جنوب برمی‌گردد. امتیازات نفتی، عامل اصلی رقابت بریتانیا و روسیه در خلال دو جنگ جهانی بود. این رقابت پس از جنگ جهانی دوم میان اتحادیه بریتانیا و ایالات متحده از یک سو و روسیه از سوی دیگر دنبال شد. این نوشتار ابتدا به سابقه منافعی می‌پردازد که قدرتهای بزرگ پیروز در جنگ، در حوزه نفت ایران داشتند و همچنین رقابت آنها بر سر کسب امتیاز نفتی جدید یا اصلاح موادی چند از امتیازات پیشین را مورد بررسی قرار می‌دهد. منافع بریتانیا در امتیاز دارسی و پیامدهای آن، منافع روسها در امتیازهای خوشتاریا، کویر خوریان و کسب امتیاز پنج استان شمالی از سوی آنها، در کنار فعالیت‌های امریکاییها برای ورود به جریان رقابت نفتی (به طور جداگانه یا در اقدام مشترک با بریتانیا در دوره بین دو جنگ جهانی و به ویژه پس از جنگ دوم جهانی) از جمله مواردی هستند که در اینجا به ترتیب مورد ارزیابی قرار خواهند گرفت. در هر اختلاف نفتی میان این قدرتهای بزرگ و یا در هر اعطاء امتیاز نفت یا انعقاد قرارداد با هر کدام از این صاحبان نفوذ، برخی پارامترهای ثابت مشاهده می‌شود که می‌توان آنها را چنین برشمرد: اعمال اجبار و فشار از سوی قدرت بزرگ صاحب منفعت، حضور و مخالفت فعالانه قدرت بزرگ رقیب و ضعف همیشگی حکومت ایران در تامین و یا دفاع از منافع خود.

### سابقه: امتیاز دارسی

در سال 1892 م ام دی مورگان، رئیس هیات باستانشناسی فرانسوی، مقاله‌ای را در یکی از مجلات معدن‌شناسی پاریس [۱] منتشر کرد و در آن، گزارشی از فعالیت‌هایشان به منظور اکتشاف نفت در استان کرمانشاه ارائه داد. بر طبق این گزارش آنها به وجود نفت، که از زمانهای کهن در ایران به نام نطفه شهرت داشته است، در لایه‌های زیرین منطقه قصرشیرین پی‌برده

بودند. [ii][ii] تحت تاثیر این گزارش، ویلیام ناکس دارسی موفق شد امتیازی را در سال 1901 از مظفرالدین‌شاه دریافت کند. این امتیاز برای مدت شصت‌سال اعتبار داشت و تمام سرزمین ایران را به‌استثنا پنج استان شمالی کشور در بر می‌گرفت. این امتیاز حق انحصاری بهره‌برداری از تمام زمینهای غیرزراعی دولتی به‌منظور استفاده جهت پیشرفت کار اکتشاف و استخراج – به‌عنوان‌مثال برای احداث خطوط لوله – را به دارسی می‌داد. در بیست‌وششم مه 1908.م، اولین چاه نفت در مسجد سلیمان فوران کرد و در آوریل سال 1909 شرکت نفت انگلیس و ایران برای بهره‌برداری از این منطقه و دیگر مناطق مشمول امتیاز تاسیس گردید. خطوط لوله از مناطق نفتی تا بندر آبادان واقع در خلیج‌فارس احداث شد و ساخت بنا یکی از بزرگترین پالایشگاههای جهان آن روز در این بندر آغاز گردید. بدون هیچ تاخیر، شرکت در سال 1912.م بهره‌برداری نفتی خود را شروع کرد.

امنیت منابع و تاسیسات نفتی از نگرانیهای عمده بریتانیا به شمار می‌رفت. از آنجاکه این تاسیسات در مناطق محل سکونت ایلات بیابانگرد واقع شده بود و حکومت مرکزی در این مناطق سلطه و نفوذ چندانی نداشت، شرکت و مقامات کنسولی بریتانیا در منطقه برای تضمین دوستی و یا دست‌کم راضی‌کردن آنها به عدم مداخله در کار نفت، با آنان وارد مذاکره شدند. موافقتنامه‌هایی با شیخ خزئل و رهبران ایل بختیاری منعقد گردید و به منظور حفظ منطقه و عملیات بهره‌برداری نفت از مزاحمت‌های احتمالی ایلات، «یک تعداد نیرو از ارتش هندی بریتانیا اعزام شد» [iii][iii] که این نیروها در بدو امر بدون اطلاع حکومت مرکزی وارد کشور شده بودند.

نفت و اداره آن در ایران جایگاه خاص و مهمی در سیاست بریتانیا پیدا کرده بود. چنانکه لنچافسکی می‌نویسد: «برای نظارت بر عملیات شرکت و حفظ روابط دوستانه با متمکنین محلی، تعدادی از ماموران دولتی کارآمد در این مناطق به استخدام بریتانیای کبیر درآمدند. این خود به معنای دخالت عمیقتر کنسولهای بریتانیا و مقامات جاسوسی این کشور در منطقه، برقراری برخی آداب و رسوم و به‌طور کلی اعمال نفوذ بیشتر بود.» [iv][iv]

دو اقدام مهم درباره سرنوشت نفت ایران توسط حکومت بریتانیا انجام گرفت: اولین اقدام، این بود که در سال 1913.م به جای زغال‌سنگ از نفت به‌عنوان سوخت نیروی دریایی این کشور استفاده شد [v][v] و دومین اقدام، طرح مصوب پارلمانی سال 1914 این کشور بود که به حکومت بریتانیا اجازه می‌داد کنترل شرکت نفت انگلیس و ایران را در دست گیرد. درست چندماه‌پیش‌از شروع جنگ جهانی اول، حکومت بریتانیا پنجاه‌ویک‌درصد از سهام شرکت را به مبلغ دومیلیون و دوپست‌پوند استرلینگ خریداری کرد. اهمیت این سرمایه‌گذاری به وضوح در سخنان وینستون چرچیل، وزیر درباری وقت انگلیس، در مجلس عوام این کشور به تاریخ هفتم ژوئن 1914 آشکار است: «هیچ‌کس اهمیت نمی‌دهد که در زمان جنگ چقدر برای کالاهای حیاتی پرداخت می‌کند، ولی در زمان صلح – دوره‌ای که من میل دارم توجه کمیته را بدان جلب کنم – قیمت، موضوع بسیار مهمتری است . . . من نمی‌توانم احساس کنم که ما . . . در بذل توجه به این‌که چگونه در سالهای صلح و در دوره طولانی صلح، می‌توانیم قدرت چانه‌زنی مناسب و امکاناتی برای خرید نفت به دست آوریم، . . . به حق نباشیم. قیمت نفت تماما یا حتی عمدتاً وابسته به روابط ساده عرضه و تقاضا نیست.» [vi][vi]

پیش از جنگ، مانع اصلی در راه سلطه بریتانیا بر شمال ایران، امپراتوری روسیه بود. استانهای شمالی ایران، برای روسها نه صرفاً به لحاظ استراتژیک، بلکه به لحاظ اقتصادی نیز حائز اهمیت بود. بریتانیا تا زمانی‌که روسیه تزاری یک قدرت بزرگ به شمار می‌رفت، دست آنها را در آذربایجان، گیلان، مازندران، استرآباد (گرگان) و خراسان بازگذاشته بود؛ چنان‌که در نهم مارس 1916، [vii][vii] با کمک بریتانیا و حمایت نیروهای روسی در ایران، یک شهروند روسی به‌نام آکاکو مدیدویچ خوشناریا، به‌طور غیرقانونی [viii][viii] از حکومت ایران اجازه گرفت که برای مدت هفتادوپنج‌سال نسبت به حفاری نفتی در مناطق گیلان، مازندران و استرآباد، یعنی در سه استان از پنج استان شمالی هم‌مرز با روسیه، اقدام کند. این امتیاز بخشی از بده‌بستانهایی

بود که در ازاء آن، منطقه بی‌طرف کشور نیز در حوزه بریتانیا قرار می‌گرفت.<sup>[ix][ix]</sup> البته به‌خاطر جنگ، بهره‌برداری نفتی در این منطقه هرگز عملاً صورت نپذیرفت.

با شروع جنگ جهانی اول و استفاده فراوان نیروهای انگلیسی به‌ویژه نیروی دریایی این کشور از نفت، دیگر تردیدی در اهمیت حیاتی تولید نفت برای ادامه موفقیت‌آمیز جنگ باقی نمانده بود. جنگ جهانی اول به دنیا ثابت کرده بود که نفت برای کشورهای با داعیه‌های بزرگ، یک منبع حیاتی به شمار می‌رود. این واقعگرایی موجب می‌شد تا توجه خاصی به کشورهای خاورمیانه و به‌ویژه ایران صورت پذیرد. از آن‌پس بود که حکومت بریتانیا با شرکت نفت رابطه مستقیم پیدا کرد و هر زمان که لازم می‌شد، رسماً از هر وسیله‌ای برای دفاع از منافع خود استفاده می‌کرد.

### امتیاز خوشتایا

شرکت نفت هلندی شل [x][x] و شرکت‌های نفتی فرانسوی از خرید امتیاز خوشتاریا، به‌دلیل غیرقانونی بودن آن سر باز زده بودند.<sup>[xi][xi]</sup> در همین زمان شرکت نفت انگلیس و ایران که تا آن زمان سلطه خود را به‌طورکامل بر مناطق جنوبی ایران گسترده بود و با منافع نفتی آمریکا در بین‌النهرین (عراق کنونی) و فلسطین نیز سر ناسازگاری داشت، زمان را برای ایجاد یک انحصار کامل در سراسر ایران مناسب دید. شرکت دریافت که سالها طول می‌کشد تا روسیه و ایران، توانایی کافی را برای مبارزه با نفوذ این کشور در شمال ایران پیدا کنند و از سوی آمریکا بیهوا نیز تازه‌کار و بی‌تجربه بودند و هزاران کیلومتر با ایران فاصله داشتند. با نظر به این جوانب، شرکت مزبور در هشتم مه سال 1920.م یک شرکت جدید بریتانیایی به نام شرکت نفت ایران شمالی<sup>[xii][xii]</sup> را تاسیس کرد تا «با شرکت نفت انگلیس و ایران همکاری کند و به توسعه امتیازات دیگری که از شرکت به دست می‌آورد بپردازد.»<sup>[xiii][xiii]</sup> علاوه‌براین، شرکت نفت انگلیس و ایران درصدد برآمد تا امتیاز نفت دو استان دیگر شمالی (آذربایجان و خراسان) را نیز از آن خود سازد.<sup>[xiv][xiv]</sup> علیرغم همه این تصورات بریتانیا، ایالات‌متحده و روسیه انقلابی شدیداً این راه نفوذ را بر دولت انگلیس سد کردند. حکومت ایالات‌متحده به خرید امتیاز خوشتاریا شدیداً اعتراض کرد و آن را، با این استدلال محکوم نمود که امتیاز مذکور راه را برای به‌دست‌آوردن انحصار در تولید مواد اولیه ضروری همچون نفت هموار می‌کند. این امتیاز درواقع با اصل «درب باز»<sup>[xv][xv]</sup> و رفتار تجاری برابر با اتباع همه کشورهای خارجی مغایرت داشت. همچنین وزارت‌خارج آمریکا در دوازدهم اوت 1920.م به حکومت ایران توصیه کرد تا زمانی‌که شرکت‌های نفتی آمریکا نیز فرصت مذاکره درباره امتیازات نفتی را نیابند، اعطاء هرگونه امتیاز منابع نفتی خود را به تعویق اندازد.<sup>[xvi][xvi]</sup> علاوه‌براین، از سوی ایالات متحده به حکومت ایران اعلام شد که شرکت نفت استاندارد<sup>[xvii][xvii]</sup> از ایالت نیوجرسی آمریکا، خواستار «انجام عملیاتی در شمال ایران است، مشروط‌براین‌که به توافق رضایت‌بخشی با حکومت ایران دست یابد.»<sup>[xviii][xviii]</sup>

شرکت نفت انگلیس و ایران در بیست‌ونهم نوامبر سال 1920، نماینده ویژه‌ای به تهران فرستاد تا درخصوص امتیازی در آذربایجان و خراسان با حکومت ایران وارد مذاکره شود. این نماینده همچنین ماموریت داشت رضایت حکومت ایران را درخصوص امتیاز خوشتاریا – که قبلاً به این شرکت انتقال یافته بود – جلب کند. این مساله اعتراض شدید وزیرمختار آمریکا در تهران را برانگیخت؛ که از حکومت ایران درخواست کرده بود تا رسیدن نمایندگان از شرکت‌های آمریکایی در این زمینه هیچ اقدامی نکند.<sup>[xix][xix]</sup> اما حکومت بریتانیا نه‌تنها عقب‌نشینی نکرد، بلکه به‌منظور خارج‌ساختن آمریکا بیهوا از میدان و ترساندن حکومت ایران، به سیاست سنتی اعمال فشار مالی و اقتصادی علیه ایران روی آورد؛ به‌این‌صورت که تمامی پرداختها به حکومت ایران و از جمله حق‌الامتیاز پرداختی از سوی شرکت نفت انگلیس و ایران را متوقف ساخت.<sup>[xx][xx]</sup> سیاست اعمال فشار مالی علیه حکومت‌های ایران برای مجبورکردن آنها به پذیرش خواسته‌های انگلیس، از همان ابتدا اساس رقابت‌های پرهزینه بریتانیا در ایران را تشکیل می‌داد. به تعبیر هنری اف. گرادی، جدی‌بودن این اقدامات را می‌توان با «افکار استعماری که در زمان ملکه ویکتوریا مد بود و احتمالاً حتی مورد حمایت هم واقع می‌شد» مقایسه کرد.<sup>[xxi][xxi]</sup>

## منافع نفتی اولیه امریکاییها

مجلس ایران، در بیست و دوم نوامبر 1921 م، در تلاشی برای نادیده گرفتن مخالفت روسیه و بریتانیا، امتیاز بهره‌برداری از نفت پنج استان شمالی ایران را برای مدت پنجاه سال به شرکت امریکایی استاندارد نیوجرسی واگذار کرد. بر طبق ماده پنجم این طرح، شرکت مذکور اجازه نداشت «تحت هرگونه شرایطی، این امتیاز را به یک حکومت یا شرکت یا فردی [دیگر] واگذار یا انتقال دهد.» [xxii][xxii] این مساله مخالفت سریع بریتانیا و روسیه را برانگیخت؛ چنان‌که یک روز پس از اعطاء امتیاز نفت، بریتانیا با ارسال یادداشت اعتراضی، ادعای شرکت نفت انگلیس و ایران را در مورد امتیاز خوشناریا متذکر گردید. همزمان با یادداشت بریتانیا، روسیه نیز یادداشت اعتراضی را به ایران تسلیم کرد و عهدنامه مودت ایران و روسیه را خاطرنشان ساخت که هنوز به تصویب مجلس نرسیده و لذا اقدام حکومت ایران در تقدیم لایحه امتیاز نفت به مجلس به نفع شرکتهای امریکایی را، نقض آشکار حقوق مالکیت آنها می‌دانست. علاوه بر این، یادداشت روسیه اضافه می‌کرد که ماده سیزده عهدنامه مزبور، حکومت ایران را از اعطاء هرگونه امتیاز مناطق نفتی شمال ایران به شهروندان کشور ثالث بازداشته است. به این ترتیب، به نظر روسها حتی اگر عهدنامه مودت ایران و روسیه نیز به تصویب مجلس می‌رسید، اعطاء هرگونه امتیاز به شرکتهای امریکایی غیرقانونی بود. [xxiii][xxiii]

حکومت بریتانیا ناخرسند از جریان حوادث در ایران به واسطه سفیر خود در واشنگتن، یادداشت بلندبالایی به وزارت خارجه امریکا ارسال داشت. این یادداشت او مبنی بر دریافت گزارشهایی بود که نشان می‌دهد ایران امتیاز نفت استانهای شمالی خود را به یک گروه امریکایی واگذار کرده است و لذا دولت بریتانیا متذکر می‌گردد که حقوق مربوط به این استانها قبلا به شرکت نفت انگلیس و ایران فروخته شده و وزارت خارجه بریتانیا قبلا به اطلاع حکومت ایران رسانده است که حقوق شرکت بریتانیایی در این امتیاز همچنان معتبر بوده و از حمایت حکومت بریتانیا نیز برخوردار می‌باشد. این یادداشت همچنین تهدید می‌کرد که چنانچه هر شرکت امریکایی قصد مذاکره با حکومت ایران درباره امتیاز نفت را داشته باشد، باید منتظر مخاطرات و پیامدهایی علیه خود باشد. [xxiv][xxiv] به دنبال این جریان بود که سرجان کدمن به ایالات متحده رفت و بدفورد نیز از طرف شرکت نفت استاندارد به لندن دعوت شد تا اختلافات میان دو شرکت نفت استاندارد و شرکت نفت انگلیس و ایران برطرف شود. کدمن اجازه داشت شرکت نفت استاندارد را برای توسعه نفت پنج استان شمالی ایران، بر پایه پنجاه - پنجاه، تحت امتیاز خوشناریا به همکاری با شرکت نفت انگلیس و ایران دعوت کند. همچنین به کدمن توصیه شده بود که برای تداوم رضایت‌بخش مذاکرات براساس پیشنهاد اولیه بریتانیا، مقداری از سهام شرکت نفت ترکیه [xxv][xxv] را نیز به شرکت نفت استاندارد واگذار کند. [xxvi][xxvi] حکومت بریتانیا همچنین موافقت کرده بود به شرکت استاندارد برای اکتشاف موقت در مناطقی از فلسطین - که ادعای پروانه معتبر می‌کرد - اجازه فعالیت داده شود، مشروط بر این‌که شرکت استاندارد در خصوص سندیت این ادعا کارشکنی نکند و ضمنا تا زمانی‌که وضعیت سیاسی منطقه مذکور به آرامش نگراییده باشد، به بهره‌برداری عملی نپردازد. [xxvii][xxvii]

شرکت نفت استاندارد نیوجرسی و شرکت نفت انگلیس و ایران در نتیجه این بده‌بستانها به یک سازش دست یافتند. در بیست و دوم دسامبر 1921، سفارت بریتانیا در واشنگتن به اطلاع وزارت خارجه امریکا رساند که این دو شرکت نفتی به توافقی رسیدند که بر طبق آن منافع ناشی از مناطق نفتی ایران میان آن دو تقسیم خواهد شد. [xxviii][xxviii] چند روز بعد در سی و یکم دسامبر، بدون اطلاع حکومت ایران، سفارت بریتانیا در واشنگتن و وزارت خارجه امریکا به تفاهمی به شرح زیر دست یافتند: «چنانچه برای حکومت ایالات متحده یا حکومت اعلیحضرت ضرورت ایجاب کرد که درباره امتیاز ایرانی خوشناریا اقدامی بکند، هیچ‌یک از دو حکومت نباید اقدامی درباره امتیاز شمال ایران صورت دهد و هیچ‌یک از دو حکومت نباید بدون اطلاع قبلی حکومت دیگر، قدم قطعی بردارد.» [xxix][xxix]

وان انگرت، کاردار ایالات متحده در تهران، نیز حکومت ایران را مطلع ساخت که دو شرکت مزبور موافقتنامه‌ای را امضاء کرده‌اند که مشارکت آن دو را در شرکت جدیدی به نام «شرکت نفت ایران و آمریکا» [xxx][xxx] تضمین کرده است. [xxxi][xxxi] براساس این موافقتنامه، شرکت نفت استاندارد در هیات‌رئیس‌ه شرکت حق وتو داشت و می‌توانست مدیریت شرکت را کنترل کند. مطابق گزارش انگرت، وزارت خارجه آمریکا هیچ‌گونه شرکتی در مذاکرات اصلی مربوط به امتیاز نداشته ولی از جریان پیشرفت آن باخبر بوده است. به‌گفته انگرت، حکومت ایالات متحده همکاری میان منافع آمریکایی و بریتانیایی را تایید کرده بود؛ [xxxii][xxxii] چراکه این همکاری سیاست «درهای باز» را برای اتباع آنها تضمین می‌کرد.

به‌این ترتیب، بریتانیا پس از دوسال دسیسه‌چینی، ایجاد ترس و وحشت، اعتراض به شرکت‌های آمریکایی و حکومت این کشور و تهدید حکومت ایران به منظور حفظ این قرض بریتانیا، یکباره از در دوستی با ایالات متحده درآمد و وعده همکاری در جایی را به آمریکا داد که قبلاً از آن بیرون رانده شده بود.

شرکت نفت استاندارد مخالفت بریتانیا را غیرقابل‌اغماض می‌دانست؛ چراکه شرکت نفت انگلیس و ایران حق انحصاری انتقال نفت از ایران را به‌استثناء پنج استان شمالی از آن خود کرده بود؛ علاوه‌براین، شرکت نفت استاندارد بدون استفاده از امکانات آنها قادر نبود به بازارهای جهانی راه پیدا کند. از این گذشته، شرکت نفت استاندارد در این زمان به اندازه کافی به این امتیاز علاقه نداشت؛ چراکه اعطاء این امتیاز مشروط به اخذ وامی از سوی شرکت مذکور برای حکومت ایران بود. [xxxiii][xxxiii] به همین دلایل شرکت نفت استاندارد نیوجرسی تسلیم فشارهای بریتانیا شد و به مشارکت شرکت نفت انگلیس و ایران در امتیاز خود تن داد.

از طرف روسیه، روتشتاین، وزیرمختار روسیه در تهران، در پانزدهم ژانویه 1922 م مخالفت حکومت خود را درباره این سازش اعلام کرد و هشدار داد که هرگونه امتیاز داده شده به اتباع روسیه در گذشته، قابل واگذاری به سرمایه‌داران خارجی نیست. [xxxiv][xxxiv] به نظر روسها براساس ماده سیزدهم عهدنامه مودت ایران و روسیه، ایران متعهد شده بود «امتیازات و مایملکی را که مطابق این عهدنامه به ایران مسترد شده است به تصرف و اختیار و یا استفاده هیچ دولت و اتباع ثالثی واگذار ننموده و تمام حقوق مذکوره را برای رفاه ملت ایران محفوظ بدارد.» [xxxv][xxxv] این اعلامیه که از بعد نظری، سیاست جدیدی تلقی می‌گشت و با سیاست معهود امپریالیست‌های غارتگر در قبال ایران متباین بود، در عمل بدین معنا بود که چنانچه ایران بخواهد از منابع طبیعی شمال کشور استفاده کند، باید خودش (بدون عقد قرارداد با کشورهای خارجی یا اتباع آنها) به این کار دست زند و یا می‌بایست این کار را با کمک اتحاد شوروی انجام دهد؛ که در واقع، از این میان، فقط گزینه دوم از قابلیت عملی شدن برخوردار بود. در غیر این صورت، این منابع باید در زیرزمین می‌ماند. در نتیجه این مخالفت و به منظور حل «مشکلات سیاسی» [xxxvi][xxxvi] ناشی از این رقابت، حکومت ایران مجبور شد مذاکرات خود را با شرکت نفت استاندارد قطع کند.

مدتی بعد، تلاش دیگری از سوی حکومت ایران برای اخذ وام اضطراری صورت گرفت و در این راستا، مذاکراتی با شرکت آمریکایی دیگری به نام شرکت نفت سینکلر [xxxvii][xxxvii] که پیش‌نویس امتیاز آن با ملزومات طرح مصوب مجلس سازگارتر بود، [xxxviii][xxxviii] در بیستم اوت 1922 آغاز شد و در بیستم دسامبر 1923، امتیاز نفت استانهای آذربایجان، خراسان، استرآباد و مازندران (چهار استان از پنج استان شمالی) به شرکت آمریکایی سینکلر واگذار گردید. برطبق این لایحه، بدون رضایت حکومت ایران شرکت مزبور اجازه انتقال یا واگذاری این امتیاز را به حکومت یا شرکت و یا یک یا چند تبعه خارجی نداشت.

گرچه انتظار می‌رفت بریتانیا و روسیه این امتیاز را به‌عنوان یک عمل انجام‌شده بپذیرند، اما هر دو رقیب بزرگ جنگ اعصاب خود را شدت بخشیدند. بریتانیا در این زمان تاکتیک خود را تغییر داده بود. اینک طرح آنها، بر این قرار گرفته بود که آمریکاییها را از

صحنه خارج کرده و صرفاً به یک «پیروزی منفی» بسنده کنند. وزیرمختار بریتانیا در تهران، مجدداً در بیست‌وهفتم آوریل 1924 اعتراض خود را نسبت به مذاکره با شرکتهای امریکایی اعلام کرد. بریتانیا ادعای خوشتاریا را تجدید کرد و به حکومت ایران درباره «اقدامات بی‌مبالات و تبعیض‌آمیز خود در محروم‌کردن شرکت نفت انگلیس و ایران از استانهای شمالی» هشدار داد. [xxxix][xxxix] حکومت ایران این ادعاها را رد کرد، اما حکومت بریتانیا به فشارهای سیاسی و اقتصادی متوسل شد. به این‌صورت که ابتدا شیخ خزئل استقلال خود را از حکومت مرکزی اعلام کرد و خواستار برکناری رضاخان، نخست‌وزیر، شد. سپس حکومت بریتانیا دواپر مالی امریکایی را مطلع ساخت که با تضمین حق‌الامتياز شرکت نفت انگلیس و ایران و گمرکات جنوب برای اخذ وام از ایالات‌متحده – از سوی ایران – موافقت نخواهد کرد. این اعلامها و مزاحمتها در خوزستان موجب شد تا مذاکرات مربوط به وام متوقف شود و نماینده بلیر و کمپانی [xi][xi] که برای انعقاد قرارداد وام با حکومت ایران در تهران به سر می‌برد، برای هماهنگی با شرکت مجبور شد به امریکا بازگردد. [xli][xli]

موضع روسیه در این‌باره کاملاً متفاوت بود. روتشتاین اعلام کرد که با اعطاء امتیاز به سینکلر مخالفتی ندارد و خواسته حکومت روسیه این است که نفت ایران بدون مشارکت شرکتهای بریتانیایی توسعه یابد. روتشتاین، دلیل مخالفت حکومت متبوع خود با شرکت نفت استاندارد را سازش این شرکت با بریتانیا اعلام کرد که بی‌توجه به ترس ایران از سلطه بریتانیا بر استانهای شمالی و بی‌توجه به نگرانی روسیه مبنی بر تهدید مستقیم حضور بریتانیا در حوزه دریای مازندران علیه امنیت روسیه صورت گرفته بود. عدم شمول استان گیلان در این امتیاز همچنین موجب خرسندی روتشتاین شده بود. وی امیدوار بود که روسیه بعدها قادر شود این امتیاز را تصاحب کند و یا حداقل با یک شرکت ایرانی سهیم گردد. وزیرمختار روسیه، امتداد حوزه نفوذ شرکت نفت انگلیس و ایران را تا مرزهای روسیه غیرقابل تحمل دانسته و پیشنهادهای شرکت نفت استاندارد یا سینکلر را شایسته بررسی ذکر کرد؛ مشروط‌براین که حضور این دو شرکت در منطقه، به منزله جای پای امپریالیسم بریتانیا نباشد. [xlii][xlii]

از آنجاکه شرکت امریکایی، قبلاً امتیاز نفت جزیره ساخالین و حق فروش تولیدات نفتی روسیه در بازارهای جهانی را کسب کرده بود، به نظر می‌رسید کسب امتیاز از ایران بدون هرگونه مخالفتی از جانب روسیه عملی گردد. ولی ایزوستیا، ارگان رسمی حکومت روسیه، اعلام کرد که منافع نفتی امریکا در فعالیتهای تجاوزکارانه بر ضد حکومت روسیه به کار رفته و نیز مشاهده شده است که سرمایه‌داران امریکایی فعالیتهای گسترده‌ای را به‌ویژه در خاورمیانه و خاور نزدیک سامان داده‌اند. [xliii][xliii] پس از این هشدار ایزوستیا، حکومت روسیه برای تحت‌فشارگذاشتن ایران، مسائل مختلفی را از جمله در زمینه‌های استفاده از منابع آب مرزی، شیلات، ادعاهای مورد اختلاف میان اتباع ایرانی و روسی و مساله اخراج اتباع روسی از خدمت حکومت ایران، مطرح کرد. حکومت روسیه در یادداشتی به حکومت ایران، اعلام کرد که فعالیتهای خصومت‌آمیز منافع نفتی ایالات‌متحده و نیز هیات مالی امریکا مانع از تصفیه دوستانه اختلافات میان دو کشور ایران و روسیه شده است. برطبق این یادداشت، در بسیاری مواقع اعضای هیات امریکایی تلاش کرده‌اند فعالیت موسسات اقتصادی روسیه را در ایران برهم بزنند. [xliiv][xliiv]

هنوز شرکت نفت سینکلر کار حفاری چاهها را در استرآباد شروع نکرده بود که از امتیاز خود صرف‌نظر کرد؛ چراکه وقوع قتل کنسولایر ایالات‌متحده (که توطئه آن را از چشم شرکت نفت انگلیس و ایران می‌دیدند)، [xiv][xiv] گرفتاری‌های پیش‌آمده برای شرکت نفت سینکلر در روسیه، [xlv][xlv] ازدست‌دادن امتیاز نفت جزیره ساخالین و همچنین حق بازاریابی تولیدات نفتی روسیه در تابستان سال 1924، دشواری گرفتن اجازه از اتحاد شوروی برای انتقال نفت ایران از داخل سرزمین روسیه به بازارهای جهانی و یا همین‌طور از شرکت نفت انگلیس و ایران که حق انحصاری انتقال نفت در مناطق جنوبی ایران را در دست

داشت، همگی دست‌به‌دست هم داده و عملیات این شرکت در منطقه مذکور را اگر نه غیرممکن، ولی بسیار دشوار کرده بود. [xlvi][xlvi]

والاس موری، کاردار ایالات متحده، در یک گزارش بلندبالا و جامع به وزارت خارجه کشورش، اشکالاتی را که در ایران پدید آمده بود به تفصیل بیان داشت. این گزارش به قدری روشن و صریح بود که امروزه هم مطالعه آن مطالب مهمی را در زمینه اختلافات نفتی در ایران آشکار می‌سازد. به نظر موری، هر شرکتی که در پی کسب امتیازی در ایران باشد، حتما باید دست‌کم در زمینه اقتصادی با روسیه درگیری نداشته باشد. او در گزارش خود، توجه وزارت خارجه متبوعش را به نکته مهمی جلب می‌کند که کلید سیاست خارجی بریتانیا در ایران - «پیروزی منفی» یعنی خارج از صحنه نگاه‌داشتن امریکایی‌ها بود. منافع و سیاست بریتانیا در ایران به قرن هفدهم برمی‌گشت که با مسائل قرنهای متمادی گره خورده بود؛ درحالی‌که سیاست ایالات متحده در ایران از ابتدای قرن بیستم فراتر نمی‌رفت. در واقع بریتانیا با اتخاذ سیاست «انتظار و مشاهده» و با تحمل صبر و انتظار توانسته بود به مرور زمان و با بهره‌گیری از ناتوانی رقیبان خود، به هرچه که می‌خواست دست یابد. [xlviii][xlviii]

یکی دیگر از شرکتهای امریکایی به نام نفت امیرانیان، [xlix][xlix] از شرکتهای فرعی شرکت نفت سپیرد، [i][i] در سال 1937 و شرکت دیگری به نام شرکت نفت استاندارد و اکیوم [ii][ii] در سال 1940 تلاش دیگری برای کسب امتیاز در استان خراسان و سیستان به عمل آوردند. گرچه این تلاشها به شکست انجامید، ولی نشانگر منافع عمیق امریکا در مناطق نفتی ایران بود. شرکتهای امریکایی در طول مدت بیست‌سال به هیچ‌گونه امتیاز نفتی در ایران دست نیافتند و این مساله بیشتر به خاطر مخالفت‌هایی بود که از سوی روسیه و بریتانیا ابراز می‌شد. در سال 1920، لرد کرزن، وزیر خارجه بریتانیا، شرکت نفت استاندارد را به سازمان خوره‌ای تشبیه کرد «که برای تامین جای پای در خاک ایران به این در و آن در می‌زد.» در گفت‌وگویی با وزیر خارجه ایران، کرزن شدیداً به وی هشدار داد که پای شرکت نفت استاندارد را به ایران باز نکند و اطمینان داد که «این به معنی رقابتی خواهد بود که در آینده منبع در دسر خواهد شد و در این صورت نمی‌توان از حکومت بریتانیا انتظار خوشنودی داشت.» [iii][iii]

مخالفت روسیه نیز در این باره شدید بود. گرچه در این زمان، شرکت امریکایی به خاطر کاهش یافتن منطقه تحت نفوذ امتیاز 1933 ایران و انگلیس، از حق انتقال نفت به خلیج فارس برخوردار بود ولی در سال 1938، ضمن انصراف از حق خود، علت آن را وضعیت مبهم جهانی ذکر کرد. [liii][liii] البته سرزمین روسیه به‌طور طبیعی هم برای شرکتهای امریکایی قابل دسترسی نبود. با این‌همه، مطبوعات روسیه نیز که «بی‌میل نبودند این عقب‌نشینی را به فشار روسیه بر حکومت ایران نسبت دهند»، [liv][liv] از دست‌اندازی روزافزون روسیه بر ذخایر نفتی ایران پشتیبانی می‌کردند.

## امتیاز کویر خوریان

یکی دیگر از موضوعات درگیری نفتی، امتیاز کویر خوریان بود. در سال 1924، حکومت روسیه مدعی شد که در سال 1878 امتیازی در منطقه سمنان، در ناحیه‌ای مشهور به کویر خوریان به تبعه این دولت بخشیده شده و حکومت ایران نیز در سال 1924 آن را تصدیق کرده است. این امتیاز، از سال 1901 موضوع مشاجره شرکت نفت انگلیس و ایران با روسها گردید. شرکت در برخی مواقع ادعا می‌کرد که سمنان گرچه در زمان امتیاز کویر خوریان، جزو استان خراسان و خارج از محدوده شرکت نفت انگلیس و ایران بوده ولی در حال حاضر بخشی از منطقه زیرپوشش امتیاز داری می‌باشد. حکومت ایران ابتدا از پذیرش ادعای روسها سر باز زد ولی بعداً به خاطر مشکلاتی که با بریتانیا در خوزستان پیدا کرده بود، با تشکیل شرکت کویر خوریان بر اساس شصت و پنج درصد سهام به نفع روسیه موافقت کرد. در سال 1926، پس از پدید آمدن مشکلاتی در راه توسعه منطقه،



ترتیبات جدیدی اتخاذ گردید. هر دو حکومت تصمیم گرفتند که مقداری از سهام شرکت را به فرانسویها واگذار کنند و از کارشناسان فرانسوی استفاده کنند. شرکت جدیدی با سرمایه شش میلیون فرانک تاسیس شد ولی از آنجا که دولت ایران همواره از احتمال تبدیل این منطقه به مرکز فعالیتهای کمونیستی در شمال ایران هراس داشت، این ترتیبات جدید هرگز به تصویب مجلس نرسید. هیچ نفتی در کویر خوریان کشف نشد ولی روسها چهل کارمند و کارگر و مقداری اسباب و اثاثیه را در اردوگاهی در نزدیکی سمنان نگاه داشتند. این مساله در واقع پیش درآمدی بود بر درخواستهای وسیع روسیه مبنی بر تقاضای امتیاز نفت سراسر شمال ایران، که در سال 1945 آشکار گردید.

### ترتیبات نفتی انگلیسیها در سال 1933

موافقتنامه نفتی سال 1933.م/خرداد 1312 میان ایران و بریتانیا، یکی دیگر از موضوعات مورد مشاجره بود که مبارزه حکومت ایران را برای بقاء خود به نمایش می گذاشت. سابقه این ماجرا، به سال 1914 برمیگشت که شرکت نفت انگلیس و ایران حکومت ایران را زیر فشار قرار داد تا شرایط امتیاز داری را درباره حق الامتیاز و تمدید مدت امتیاز از سال 1961.م به سال 2000.م تغییر دهد. [iv][iv] شرکت مدعی بود که برای محاسبه حق الامتیاز حکومت ایران، در امتیازنامه هیچگونه تعریف مشخصی از پایه‌ای که براساس آن سود خالص سالانه به دست آید ارائه نشده است. در نوزدهم اکتبر 1919، شرکت که از سوی وزیرمختار بریتانیا در تهران حمایت می‌شد، وثوق الدوله را زیر فشار گذاشت تا شرایط امتیاز داری را تغییر دهد و یا موافقتنامه جدیدی امضاء گردد. برطبق پیشنهادهای جدید شرکت، به جای حق الامتیاز شانزده درصد سودی که در امتیاز داری قید شده بود، یک مقدار از هر تن جایگزین می‌شد. اما حکومت ایران به خاطر تعطیلی مجلس، از پذیرش این پیشنهادها طفره رفت. در سال 1920، وقتی که شرکت تصمیم به پرداخت حق الامتیاز ایران گرفت، روش محاسبه سود خالص مورد اعتراض حکومت ایران واقع شد و شرکت که در تلاشهای خود مایوس شده بود، برای مدت سیزده سال از پرداخت منظم حق الامتیاز خودداری کرد.

در سال 1928، شرکت، طرح «پیشنویس موافقتنامه سه ستاره» [vi][vi] را ارائه کرد. این پیشنهاد ماده‌ای را پیشنهاد می‌نمود که براساس آن تا بیست و پنج درصد سرمایه شرکت به حکومت ایران انتقال می‌یافت اما در ازاء آن، تمدید امتیاز برای مدت سی سال دیگر را تقاضا می‌کرد. البته این طرح نیز به خاطر عدم اطمینانی که از پیش نسبت به سوء محاسبات شرکت وجود داشت و به دلیل ماده‌ای مبتنی بر تمدید مدت امتیاز تا سال 1990، مورد توجه حکومت ایران قرار نگرفت. [vii][vii]

در سوم ژوئن 1932، وقتی حسابرسی‌های مربوط به سال 1931 از سوی شرکت به اتمام رسید، شرکت نفت انگلیس و ایران به اطلاع حکومت ایران رساند که میزان حق الامتیاز آن از 312/288/1 پوند در سال 1930 به 970/306 پوند سقوط کرده است. [viii][viii] این کاهش بی دلیل در سود نه با میزان تولید قابل توجه بود، چراکه با زمینه سازی قبلی با شرکتهای دیگر میزان تولید تنها چهار درصد کمتر از میزان تولید سال گذشته بود، و نه با سقوط فاحش قیمت نفت همخوانی داشت. علاوه بر این، شرکت که در نقض امتیاز داری، همواره از مشارکت حکومت ایران و بازرسی اسناد و مدارک آن از سوی این حکومت طفره می‌رفت، این بار نیز اجازه نداد که نماینده حکومت ایران حسابها و دفاتر شرکت را مورد بازرسی قرار دهد. شرکت نفت انگلیس و ایران در نامه‌ای به تیمورتاش، وزیر دربار، اعلام کرد که شرکت نمی‌تواند به نماینده حکومت ایران اجازه بازرسی دفاتر و به ویژه قرارداد شرکت با دریاداری بریتانیا را بدهد و البته عذر این کار خود را نیز چنین ذکر کرده بود که ایران فردی آشنا با شرایط این قرارداد را در اختیار ندارد. [lix][lix]

در نتیجه، حکومت ایران ادعا کرد که بیانیه مالی 1931 نادرست است و بنابراین خواستار اجرای ماده داورى امتیاز داری شد. به نوشته نصر. . . فاطمی، این ادعا «با این واقعیت که در سه سال متوالی از 1932 تا 1935 - که عمق رکود بود - شرکت به

طور متوسط میزان ده میلیون دلار حق الامتیاز پرداخت کرده بود و باین حال سعی می‌کرد که متوسط سود سالانه را، پس از پرداخت حق الامتیاز، بیست میلیون دلار نشان دهد» به‌نحوشایسته‌ای قابل دفاع بود. [ix][ix]

اعتراضهای کلی و جزئی دیگری نیز از سوی ایران مطرح می‌شد: به‌عنوان مثال ایران اعلام می‌داشت که صاحب امتیاز مطابق شرایط قرارداد عمل نکرده و یا شرکت از پرداخت مالیات بر درآمد به حکومت ایران خودداری نموده است. تا سال 1932 دو واقعه دیگر نیز رخ داد که روابط حکومت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران را تیره‌تر ساخت. این دو مساله، عبارت بودند از موضوع مربوط به قطع لوله‌های نفت توسط ایلات بختیاری در خلال جنگ اول جهانی و خسارات ناشی از آن و نیز موضوع مربوط به موافقتنامه آرمیتاژ - اسمیت که در بیست و دوم دسامبر 1920 امضاء شده بود. [ix][ix] ولی شرکت نفت انگلیس و ایران با ارجاع مساله به داوری مخالفت کرد و با اغوای غیرمستقیم رضاشاه، او را بر آن داشتند که در بیست و هفتم نوامبر 1932/ششم آذر 1311 به‌طوریکجانبه امتیاز را لغو کند؛ درحالی‌که به استدلال نصرا. . . فاطمی، «... اگر اختلافات به داوری ارجاع می‌شد، شرکت مجبور می‌شد دفاتر خود را باز کند و میلیونها پوند استرلینگ بابت حق الامتیاز عقب‌مانده به حکومت ایران بپردازد. تنها راه شرکت برای خروج از این معضل و نیل به اهداف خود، بی‌آنکه خسارت هنگفتی برای آن بپردازد، این بود که حکومت ایران را وادار کند تا قرارداد را فسخ و بعد با اعمال فشار به شاه امتیاز جدیدی کسب کند.» [xii][xii]

حکومت بریتانیا در دوم دسامبر 1932، نسبت به فسخ امتیاز اعتراض کرد. به نقل روزنامه شفق سرخ، وزیرمختار بریتانیا در تهران در ملاقات خود با شاه تهدید کرد که حکومت متبوع او، در ایران نیرو پیاده خواهد کرد. [xiii][xiii] حکومت بریتانیا در یادداشتی از ایران خواست که فوراً الغاء امتیاز را پس بگیرد و تصریح کرد که در صورت نیاز از کلیه اقدامات مشروع «برای حفاظت از منافع به‌حق و غیرقابل‌خدشه خود» استفاده خواهد کرد. [xiv][xiv] در نهم دسامبر گزارشهای منتشره در تهران حاکی از آن بود که بریتانیا دست به تقویت نیروی دریایی خود در خلیج فارس زده است. دو ناو جنگی در حوالی چهار کیلومتری آبادان لنگر انداختند و تعدادی قایق توپدار به بوشهر روانه شدند. [xv][xv] در سیزدهم دسامبر اخباری راجع به سرکشی عربهای خوزستان و ایلات بلوچ در همسایگی هند بریتانیا به پایتخت رسید. روزنامه ایران، ماموران بریتانیا را متهم کرد که اسلحه و تسلیحات قاچاق در طول مرزهای ساحلی ایران در خلیج فارس توزیع می‌کنند. در تفسیر این گزارشها، مطبوعات بریتانیا اظهار داشتند که شورشیان خواستار آزادی از ظلم و استبداد حکوت شاه هستند. [xvi][xvi]

پس از مذاکرات مستقیم طرفین، گرچه سرانجام حکومت بریتانیا موافقت کرد که میزان حق الامتیاز ایران را بر پایه متفاوتی افزایش و منطقه تحت پوشش امتیاز را به صدهزار مایل مربع کاهش دهد، اما از سوی دیگر موفق شد بیست و هفت سال باقیمانده امتیاز داری را به شصت سال، یعنی تا سی و یکم دسامبر 1993، م/دهم دی 1372 تمدید کند و علاوه بر این، ایران را در استفاده از حق حاکمیت خود در الغاء قرارداد در هر زمان نیز محروم ساخت. این در حالی بود که براساس امتیاز داری که تنها بیست و هشت سال به انقضاء مدت اعتبار آن باقی مانده بود، کلیه اموال شرکت، بی‌آنکه حکومت ایران مجبور به پرداخت قیمت آن باشد، در سال 1961 به این حکومت تسلیم می‌شد و بنابراین، از سال 1961 به بعد، ایران می‌توانست منابع خود را به‌طور کامل مورد بهره‌برداری قرار دهد و کلیه دارایی‌های شرکت در داخل و خارج، بی‌هیچ تعهد مالی، به مالکیت دولت ایران درمی‌آمد، اما در قرارداد 1933 نه تنها هیچ‌گونه ضمانت اجرایی برای خطاهای شرکت تعیین نشد، بلکه این موافقتنامه به شرکت حق می‌داد هر زمان که بخواهد تنها با دادن یک اعلان دوساله اقدام به لغو قرارداد نماید؛ ولی حکومت ایران، حتی در صورتی‌که شرکت به تعهدات خود عمل نمی‌کرد، حق فسخ قرارداد را از طریق قانونگذاری نداشت. [xvii][xvii]

گرچه ارزیابی موافقتنامه جدید، براساس تحلیل تطبیقی شرایط موافقتنامه قدیم و جدید، ظاهراً حاکی از این بود که هیچ‌یک از دو طرف به مزیت فاحشی بر طرف دیگر دست نیافته است، [xviii][xviii] ولی قطعاً موقعیت بریتانیا را در مقابل ایران در آن زمان در وضعیت برتری قرار می‌داد؛ چنان‌که مواد نامناسبی چون مدت طولانی تمدید قرارداد را می‌توان در چارچوب همین عامل

قدرت تبیین کرد. الغاء امتیاز داری و بی‌دقتی در انعقاد قرارداد جدید، گواهی است بر این حقیقت که حکومت ایران، به تعبیر روح. . . رضانی، «در پنجه‌های شیر بریتانیا [صرفاً] پیچ و تاب می‌خورد.» [xix][xix] وضعیتی که در آن مذاکرات دنبال می‌شد، یک‌بار دیگر تصدیق می‌کند که شرکت نفت انگلیس و ایران تنها یک مشغله تجاری نبود بلکه در جایگاه نماینده وزارت خارجه بریتانیا، ماموریت ایجاد سلطه اقتصادی و سیاسی بر ایران را برعهده داشت.

## نگرانی‌های نفتی جنگ جهانی دوم

در اوت سال 1941.م/شهریور 1320.ش وقتی که دامنه جنگ به ایران کشیده شد، تنها دو قرارداد و امتیاز نفتی معتبر در ایران وجود داشت: اولین و مهمترین آنها، قرارداد هفتم خرداد 1312 و شرکت نفت انگلیس و ایران [xx][xx] بود که در پی تجدیدنظر در امتیاز داری تشکیل شده بود و دومین آنها امتیازی بود که با وجود اهمیت کمتر آن، در اختیار شرکت نفت کویر خوریان قرار داشت. محدوده امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران صد هزار مایل مربع در جنوب غربی ایران و محدوده شرکت کویر خوریان - که بسیار ناچیز بود - در نزدیکی سمنان قرار داشت. باقی نواحی ایران، از دامنه شمول امتیازات نفتی خارجی بیرون بود. به این ترتیب، نه تنها استانهای شمالی ایران که در منطقه روسی قرار داشت بلکه نواحی جنوب شرقی، به ویژه استان ایرانی بلوچستان، از مناطق بالقوه عاری از بهره‌برداری نفتی به شمار می‌رفتند.

در بیست و دوم ژوئن 1941 وقتی که آلمان به روسیه حمله کرد، بریتانیا از در اتحاد با روسیه درآمد. انگلیسیها به دیدگاههای شاه درباره منافعشان در ایران با ظن و تردید نگاه می‌کردند؛ چراکه رضاشاه روابط دوستانه خود را با آلمان حفظ کرده بود. در این راستا بود که آنتونی ایدن، وزیر خارجه بریتانیا، در بیست و دوم ژوئیه سال 1941.م به چرچیل، نخست‌وزیر وقت دولت متبوعش، گزارش داد: «هر قدر که من احتمالات بیشتری را مورد بررسی قرار می‌دهم برایم بیشتر روشن می‌شود که برای حفاظت از مناطق نفتی ایران همه چیز بستگی به توانایی ما در تمرکز نیروی کافی در عراق دارد. مادامی که ما از نظر نظامی موقعیت مناسبی را به دست نیاورده باشیم حتی اعمال فشار اقتصادی می‌تواند خطرات جدی در بر داشته باشد؛ چراکه شاه از ارزش مناطق نفتی در نزد ما کاملاً آگاه است و چنانچه او احساس دردسر با ما بکند به نظر می‌رسد که در برداشتن قدم اول درنگ نکند. . . .» [xxi][xxi]

در این زمان، چرچیل پیش از هر چیز به حفاظت از شرکت نفت انگلیس و ایران می‌اندیشید. او به شدت نگران بود که نیروهای ایرانی مستقر در اطراف شرکت در صدد تصرف آن برآیند و کارمندان شرکت را گروگان بگیرند. وی در صدد برآمد تا سیاست سنتی استفاده از ایلات در مقابل حکومت مرکزی ایران را به لحاظ این که آیا هنوز کارایی خود را حفظ کرده است یا نه، مورد ارزیابی قرار دهد؛ و در نهایت پس از مشورت با اعضای کابینه و طرح این سوال که «چه دیدگاهی از بختیاری و دیگر سکنه محلی انتظار می‌رود؟ آیا خطری چاههای نفت را به ناپودی تهدید می‌کند یا در اختیار ما قرار خواهند گرفت؟»، [xxii][xxii] به این گزینه رسیدند که بریتانیا در اتحاد با روسها مبارزه مشترکی را با ایران آغاز کند.

روسها نیز از قبل نگران نفت ایران بودند. دولت روسیه در بیانیه اشغال ایران در بیست و پنجم اوت 1941/سوم شهریور 1320، از حکومت ایران تقاضا کرد امکان بهره‌برداری از منابع نفتی خوریان را برای آنها فراهم کند؛ [xxiii][xxiii] روسها این بار امتیاز نفت تمامی پنج استان شمالی ایران را - که تحت اشغال آنها بود - درخواست کردند. در خلال جنگ دوم جهانی، نیروهای اشغالگر روسی به حفاری چاههای نفت در سمنان و حاشیه دریای مازندران پرداختند و زمین‌شناسان روسی در زمینه وجود منابع

بالفوه نفت در شمال ایران نظر قطعی دادند. سربازان روسی، چند سال پس از پایان جنگ دوم جهانی نیز همچنان در منطقه حفاری‌شده باقی ماندند تا ادعای روسیه درخصوص امتیاز کویر خوریان را هرچه بیشتر تحکیم کنند.[lxxiv][lxxiv]

در ژانویه 1943م، یادداشتی در وزارت خارجه آمریکا تهیه شد که به‌طورکاملاً دقیق نقش روبه‌رشد ایالات‌متحده را در ایران مورد بررسی قرار می‌داد. این سند درخصوص مداخله‌جویی بریتانیا و روسیه در ایران چنین نظر می‌دهد: «گرچه سیاست روسیه اساساً تهاجمی است و ویژگی سیاست بریتانیا اساساً تدافعی، ولی نتیجه این دو به صورت مداخله در امور داخلی ایران بروز کرده است که در مواقع مختلف تا حد نادیده‌گرفتن حاکمیت و استقلال ایران ظاهر شده است.»[lxxv][lxxv] با توجه به این‌که ایران به‌ناچار و به دفعات متوالی به ایالات‌متحده روی آورده بود، در این گزارش، درخصوص این درخواست‌های دولت ایران چنین ابراز نظر می‌شود: «تابه‌حال پاسخ ما به این درخواست‌ها براساس منافع ما در پیروزی در جنگ بوده است. من تعجب می‌کنم چرا ما نباید همچنان به‌طورمحرمانه پاسخمان را براساس منافع خودمان در پیروزی صلح متکی کنیم؟ ایالات‌متحده به دلیل برخورداری از موقعیت مناسب می‌تواند به‌تنهایی ایران را به درجه‌ای برساند که بدون نیاز به کمک‌های بریتانیا یا روسیه بتواند نظم را در خانه خود حفظ و حراست کند.»[lxxvi][lxxvi]

درباره منافع نفتی آمریکایی‌ها در ایران، کاردل هال، وزیرخارجه آمریکا، در مکاتبه‌ای با روزولت، رئیس‌جمهور این کشور، در اوت 1943 به‌طوردقیق به رئوس این منافع اشاره کرده است. وی پس از ذکر دلایل اخلاقی و انسان‌دوستانه حضور آمریکا در ایران به منظور مقابله با نیت بریتانیا و روسیه، می‌نویسد: «به‌همین‌خاطر، از یک دیدگاه بیشتر خودپسندانه، به منفعت ما است که هیچ قدرت بزرگی در خلیج‌فارس در برابر توسعه عظیم نفت آمریکایی در عربستان سعودی استوار نگردد.»[lxxvii][lxxvii]

در اکتبر 1943م نیز جیمز برنس، رئیس اداره پشتیبانی جنگ، در نامه‌ای به روزولت، کنترل نفت ایران از سوی بریتانیا را تقبیح کرد. برنس معتقد بود که ایالات‌متحده باید از بریتانیا بخواهد تا به جبران مشارکت آمریکایی‌ها در جنگ، یک سوم منافع خود در نفت ایران را به ایالات‌متحده واگذار کند.[lxxviii][lxxviii] گرچه روزولت هیچ اقدام خاصی در این زمینه نکرد، اما این مسأله کاملاً روشن می‌دارد که ایالات‌متحده به نفت ایران چشم طمع دوخته بود. گرچه هنگامی‌که روزولت در اوایل سال 1944 در خطاب به چرچیل وجود «چشمان گوسفندی» بر مناطق نفتی ایران را تکذیب کرد، ولی احتمالاً واقعیت داشت که ایالات‌متحده دست‌کم یک «چشم عقابی» – به تعبیر جیمز بیل – [lxxix][lxxix] بر این ذخایر داشته است.

با این‌حال، در زمینه سیاسی، بریتانیا و ایالات‌متحده در قالب یک اتحادیه غیررسمی بر ضد اتحاد شوروی همکاری می‌کردند. این همکاری، زمانی‌که روس‌ها با تعقیب سیاست طولانی‌کردن اشغال نظامی ایران و مداخله مستقیم در شمال و شمال غربی ایران واکنش نشان دادند، به‌نحو محسوس‌تری افزایش یافت. به این ترتیب، رقابت اقتصادی در نفت ایران – که جلوه محسوس‌تری در اوایل و اواسط دهه 1940 پیدا کرده بود – به سرعت و مستقیماً در یک رقابت سیاسی ترکیب می‌شد. همین رقابت سیاسی و اقتصادی بود که پای ایالات‌متحده را نیز در کنار اتحاد شوروی و بریتانیا، عملاً به صحنه ایران باز کرد و این چنین بود که اولین نمودهای جنگ سرد هویدا شد.

### منافع نفتی آمریکایی‌ها پس از جنگ جهانی دوم

در پاییز سال 1943 شرکت بریتانیایی شل نماینده‌ای به ایران فرستاد تا درباره یک امتیاز نفتی در مناطق جنوب و شرق ایران مذاکره کند. ولی حکومت ایران این پیشنهاد را به آگاه‌نمودن شرکت‌های آمریکایی و کسب اطلاع کامل از دیدگاه آنها موکول کرد.

در بهار سال 1944 نمایندگان دو شرکت امریکایی، شرکت نفت استاندارد واکيوم [lxxx][lxxx] و شرکت نفت سینکالر بدون اطلاع بریتانیا و روسیه به تهران آمدند. اولین خبر رسمی درباره این مذاکرات در اوت 1944 از سوی ساعد، نخست‌وزیر، به مجلس داده شد. همچنین شایع شده بود که به محض خلاصی کشور از زیر یوغ نیروهای روسی، امتیاز شمال نیز به استاندارد واکيوم واگذار خواهد شد. [lxxxi][lxxxi]

حضور روزافزون امریکاییها در ایران در اوایل دهه 1940 بر شدت تنش میان ایالات متحده و بریتانیا افزود. در مارس 1944 روزولت، در پاسخ به سوال چرچیل درباره منافع امریکا در نفت ایران، چنین نوشت: «من مساله نفت را برای بررسی به وزارت خارجه و کارشناسان نفتی خود داده‌ام، ولی لطفا اطمینانهای من را بپذیرید که ما هیچ چشم‌انداز گوسفندی به مناطق نفتی شما در عراق یا ایران نداریم.» چرچیل نیز در پاسخ نوشت: «از اطمینانهای خود درباره نداشتن چشم‌انداز گوسفندی [چشم طمع] به مناطق نفتی ما در عراق و ایران بسیار متشکرم. اجازه بدهید من هم در مقابل به شما کاملترین اطمینان خود را تقدیم کنم که ما هم هیچ نقشه‌ای برای فضولی کردن در منافع و اموال شما در عربستان سعودی نداریم.» [lxxxii][lxxxii]

با این وصف، استاندارد واکيوم با تشویق حکومت ایران و وزارت خارجه امریکا، فعالانه درصدد برآمد تا امتیازی را در ایران کسب کند و به همین منظور در سراسر سال 1943 عمیقا خود را درگیر این مساله کرده بود. از جمله کسانی که برای حضور اقتصادی امریکا در ایران تلاش بسیاری کردند، می‌توان از ژنرال پاتریک هارلی، سفیر تام‌الاختیار ایالات متحده، نام برد که با حفظ سمت، مشاوره شرکت نفت سینکالر را نیز برعهده داشت. به نوشته یک شاهد، «مضطرب از این‌که کمونیسم روسی و امپریالیسم بریتانیایی ایران را تهدید می‌کند، هارلی معتقد بود که نسخه شفابخش سرمایه‌داری امریکایی می‌تواند بیماریهای ایران را درمان کند.» [lxxxiii][lxxxiii] در نتیجه در اواسط سال 1944، وزارت خارجه امریکا به مساعدت حکومت ایران شتافت تا این حکومت بتواند دو مشاور برجسته نفتی امریکایی بنامهای هربرت هوور و ای کورتیس را برای مشورت در اعطاء امتیازات به استخدام درآورد.

بریتانیا این ابتکارات ایالات متحده را دقیقا زیر نظر داشت. یکی از اعضای هیات مدیره شرکت نفتی شل، بی‌پرده چنین توصیه کرد: «بریتانیا باید در جهت حفظ هدفمان تلاش کند، پیش از آن‌که امریکاییها هرچه مانده را تصاحب کنند.» [lxxxiv][lxxxiv] به منظور خنثی کردن پیشروی استاندارد واکيوم، شرکت شل در نوامبر 1943 برای اخذ همان امتیازی که استاندارد در تلاش برای کسب آن بود، دو نماینده به ایران روانه کرد. این شتاب برای کسب امتیازات در ایران، با پیوستن شرکت سینکالر به این ماجرا در اوایل سال 1944 به اوج خود رسید.

تقویت سریع حضور امریکا در ایران، نارضایتی روسها را که از مدت‌ها پیش با مساله توسعه نفوذ شرکت نفت انگلیس و ایران درگیر بودند برانگیخت. آنها در واکنشی به این تلاشهای ایالات متحده، هیاتی را به ریاست سرگئی کافتارادزه در پانزدهم سپتامبر 1944/بیست و چهارم شهریور 1323 به طور ناگهانی روانه تهران کردند. روسها که قبلا در اعلامیه اشغال خود در بیست و پنجم اوت 1941/سوم شهریور 1320 برای بهره‌برداری از منابع نفتی کویر خوریان خواستار اعطاء امکاناتی به حکومت روسیه شده بودند، این بار امتیاز نفت تمام پنج استان شمالی تحت اشغال خود را درخواست کردند. هدف روسها از تقاضای مذکور، این بود که از نفوذ دو قدرت رقیب دیگر - انگلیس و امریکا - در ایران پیشی گیرند. [lxxxv][lxxxv] همچنین آنان با این کار خود در واقع درصدد بودند با انحصار غرب در حوزه نفت خلیج فارس و خاورمیانه و نیز احتمال استفاده قدرتهای غربی از این منابع علیه منافع روسیه در صحنه سیاست بین‌المللی در آینده مبارزه کنند. فشار روسیه چنان شدید بود که شاه بعدها نوشت: «ما خود را روبروی یک پیشنهاد روسی دریافتیم که به اندازه‌ای تند بود که بیشتر به یک فرمان شباهت داشت [آنها گفته بودند]: یک

جامعه تولیدکننده نفت شوروی - ایرانی (49-51 درصد) باید همین حالا ایجاد شود.» [xxxvi][xxxvi] به نوشته نصر، . . فاطمی، پیشنهاد روسها به قدری «ناگهانی و سریع» بود که در مراحل پایانی مذاکرات نفتی با ایالات متحده به یکباره «همه چیز را برهم زد.» [xxxvii][xxxvii]

### مبارزه روسها برای کسب امتیاز نفت شمال

پیشنهادهای روسها برای امتیاز نفت مختصر و مبهم بود: 1- منطقه تحت پوشش امتیاز باید پنج استان شمالی آذربایجان، گیلان، مازندران، استرآباد و خراسان را در بر گیرد. 2- مدت امتیاز، هفتادوپنج سال باشد. 3- حکومت روسیه در ظرف پنج سال کار اکتشاف را در تمام مناطق - که دوپست و هفتاد هزار مایل مربع را تحت پوشش قرار می داد - آغاز کند و پس از آن که بررسی زمین شناختی منطقه به پایان رسید، حکومت روسیه منطقه تحت پوشش امتیاز را مجدداً تعیین کند و آن گاه مناطقی را که منافع نفتی آن تثبیت شده است به اطلاع حکومت ایران برساند. 4- جزئیات امتیاز درباره حق الامتیاز، پرداختهای روسیه به حکومت ایران، سرمایه، مدیریت، افراد، خرید زمین از مردم، تعداد تکنسینهای روسی و روابط آنها با حکومت ایران و . . . پس از تصویب امتیاز در مجلس مورد بررسی قرار گیرد. [xxxviii][xxxviii]

در شانزدهم اکتبر 1944/بیست و چهارم مهر 1323، در پاسخ به این تقاضاهای نفتی روسیه، حکومت ایران به اطلاع سفارتخانه های بریتانیا، روسیه و آمریکا رساند که مذاکرات مربوط به امتیازات نفتی به پس از جنگ موکول می گردد. ولی این اعلام به تشدید فعالیتهای روسیه در مجلس و مطبوعات منجر شد و در راس آنها، مطبوعات روسی حکومت ایران را به باد انتقاد گرفتند. موکول نمودن امتیازات نفتی به پس از جنگ، در نظر کافتارادزه چیزی جز واکنش در مقابل پیشنهادهای روسیه نبود. با این حال کافتارادزه به ساعد، نخست وزیر، پیشنهاد کرد که وی در نامه ای قول مساعد دهد که این امتیاز پس از پایان جنگ به روسیه داده خواهد شد. وی حتی قول داد که در طول جنگ این نامه را مخفی نگاه خواهد داشت. [xxxix][xxxix]

کافتارادزه، برخلاف ممانعت ایران، در تهران ماند و با حضور خود به فشار بر ایران شدت بخشید. در بیست و چهارم اکتبر سال 1944/دوم آبان 1323 کافتارادزه یک کنفرانس مطبوعاتی ترتیب داد و در آن، از بی وفایی و موضع غیردوستانه ساعد - که به قول او احتمال همکاریهای آتی را برهم می زد - سخن گفت. [xc][xc] سفارت روسیه به مرکز توطئه بر ضد ساعد تبدیل شده بود. تظاهرات به نفع روسیه در برخی نقاط کشور صورت می گرفت. در تهران کامیونهای ارتش روسیه تظاهرکنندگان توده ای را به محل تظاهرات در جلوی مجلس می بردند و سربازان روسی محافظت از تظاهرات را برعهده داشتند تا از سرکوب آن توسط نیروهای انتظامی جلوگیری کنند. [xci][xci] رادیو مسکو و رادیو باکو از سیاستمداران ایرانی بدگویی می کردند و کارگران و دهقانان را به قیام علیه حکومت تحریک می نمودند. [xcii][xcii] در چهارم نوامبر 1944 ایزوستیا ساعد را متهم کرد که وی به تشویق قدرتهای خارجی در مقابل روسیه موضع گرفته است. این روزنامه سپس این سوال را مطرح کرد که چگونه نیروهای امریکایی در خاک ایران حضور دارند، در حالی که هیچگونه قراردادی در جهت سازگاری با حاکمیت و استقلال ایران با آنها منعقد نشده است. [xciii][xciii] این موضع روسیه، پاسخ شدیدالحن ایالات متحده را در پی داشت که اعلام نمود حضور نیروهای امریکایی در ایران در چارچوب انتقال تدارکات قرض و اجاره [xciv][xciv] به روسیه صورت می گیرد. لیلاند بی موریس، سفیر ایالات متحده در تهران، در واکنشی اعلام کرد که حکومت ایالات متحده تصمیم حکومت ایران را کاملاً عادلانه و در چارچوب حقوق قانونی خود می داند. [xcv][xcv] همچنین نیویورک تایمز در هفتم نوامبر فاش ساخت که هیچ کس در واشنگتن منکر وضعیت انفجار آمیز اختلاف ایران و روسیه - که بریتانیا و ایالات متحده را نیز در آن درگیر می سازد - نیست. [xcvi][xcvi]

بریتانیا نیز با تصمیم حکومت ایران موافق بود و آن را به رسمیت شناخت. باین‌حال، ایالات‌متحده هنوز از آمادگی کافی برای مقابله با چنین وضعیت بفرنجی برخوردار نبود. گرچه وزارت‌خارجه این کشور و فرستادگانی چون هارلی، هوور و کرتیس تلاش بسیاری کردند تا آمریکا را به صحنه نفتی ایران وارد کنند، ولی این تلاشها در آن زمان موفقیت‌چندانی در پی نداشت. برای نمونه، وزارت‌خارجه آمریکا نتوانست پیشنهادهای رقابت‌آمیز شرکت‌های نفتی استاندارد و سینک‌لر را هماهنگ کند. علاوه بر رقابت با انگلستان و روسها در کسب امتیازات، امریکاییها حتی در میان خودشان نیز رقابت داشتند؛ علاوه‌برآن‌که اقدام بریتانیا در اعزام شل به ایران نیز به‌طور‌جدی تلاش امریکاییها را خنثی کرده بود. البته گرچه تلاش امریکاییها برای نفوذ در ایران، به‌وسیله بریتانیا خنثی می‌شد، اما هم روسها و هم ایرانیها، در احساسی هشدارآمیز آن را نشانه‌ای از توافق پنهانی امریکایی - بریتانیایی نیز تلقی می‌کردند.

سرانجام در نتیجه این مخالفتها، ساعد در نهم نوامبر 1944/هیجدهم آبان 1323 مجبور به استعفاء شد و تا بیستم نوامبر که مجلس بیات را به جانشینی او انتخاب کرد، کشور فاقد نخست‌وزیر بود. این فشار تا دوم دسامبر 1944/بیست‌ویکم آذر 1323 ادامه یافت و در این زمان طرح دکتر مصدق مبنی بر ممنوعیت اعطاء هرگونه امتیاز نفتی بدون تصویب قانونی، [xcvii][xcvii] به تصویب مجلس رسید. برطبق این قانون، هیچ حکومتی حق نداشت مذاکرات مخفی با دول خارجی درخصوص امتیازات انجام دهد و به متفقین هشدار می‌داد که ایران آماده مقاومت در برابر هرگونه فشاری خواهد بود. تحت تاثیر این اقدام، سفارت روسیه در تهران و روزنامه‌های توده‌ای در سراسر کشور، تفسیرهای غیردوستانه و غیرمستقیم خود را به حمله‌های آشکار تغییر دادند. روزنامه آژیر، امریکاییها را متهم کرد که بر ضد روسیه در ایران توطئه می‌کنند. مطبوعات کمونیستی، بریتانیا را یک جنگجوی درحال‌احتضار معرفی می‌کردند که دیگر هیچ‌جایی در شورای قدرتهای بزرگ ندارد و در سراسر خاورمیانه آن‌قدر نامردمی شده است که به محض اتمام جنگ «همه ملت‌های دربند آسیا و آفریقا بر ضد امپراتوری مستبد و رمیده سر به شورش برخوانند داشت.» [xcviii][xcviii]

کافتارادزه، در هشتم دسامبر از بیات و وزیران وی برای شرکت در یک ضیافت شام در سفارت روسیه دعوت کرد. در این ضیافت وی طرح مجلس را اشتباه بزرگی خواند که به وسیله منافع خارجی و دشمنان دوستی ایران و شوروی بر مردم ایران تحمیل شده است. [xcix][xcix] کافتارادزه، تصویب این طرح را برخلاف موجودیت شرکت نفت انگلیس و ایران در جنوب دانسته و اظهار کرد که حکومت روسیه از خاتمه دادن بیات به این تبعیض ناروا اطمینان دارد. روسها معتقد بودند که دادن این مهلت قانونی به امتیازات، تنها به نفع بریتانیا - که قبلاً موقعیت نفتی مناسبی داشته است - تمام خواهد شد. آنها می‌گفتند: اگر ملاک نظر ایران از این قانون حفظ توازن است، تنها راه ایجاد موازنه در مقابل نفوذ بریتانیا در جنوب، این خواهد بود که امتیازی نیز در شمال به اتحاد شوروی داده شود. در پایان کافتارادزه اظهارکرد که به دلیل تیرگی روابط ایران و شوروی، وی موظف است خاک ایران را به‌سرعت ترک کند و در نهم دسامبر 1944/هیجدهم آذر 1323 چنین نیز کرد. این واقعه که «اولین دور نزاع ایرانی - شوروی» پس از جنگ جهانی دوم بود، در حالی فروکش کرد که به تعبیر لنچافسکی، به یک «نزاع شوروی - غربی» نیز گراییده بود. [c] [c] کماآنکه لحن مطبوعات کمونیستی ایران پس از عزیمت کافتارادزه نیز درواقع نشان از واقعی‌بودن این مساله دارد. نقاط اختلاف میان دموکراسیهای غربی و اتحاد شوروی که بر روی آنها در طول جنگ سرپوش گذاشته می‌شد، تا جایی‌که به مطبوعات ایران مربوط می‌شد، صورت علنی یافته بود. جنگ نوظهور داخلی در یونان، مشکل لهستان و نیز مشکلات کلی نفت در خاورمیانه، از جمله مسائلی بود که دیگر بی‌پرده در مطبوعات به بحث گذاشته می‌شد و در این زمینه مطبوعات کمونیستی آغازگر و مطبوعات ناسیونالیستی پاسخگو بودند. همچنین با گذشت زمان، این مطبوعات به بریتانیا نسبت امپریالیسم دادند و آن را متهم می‌کردند که با سرکوب هندوستان و بهره‌برداری از ایران در قالب شرکت نفت انگلیس و ایران، به رژیم‌های مرتجع در سراسر جهان کمک می‌کند.

روسها، علیرغم همه این مسائل، باز هم امید خود را از دست ندادند و بر یک امتیاز از طریق شرکت ایران و روسیه با سرمایه مشترک پافشاری کردند. قوام، نخست‌وزیر، که از نوزدهم فوریه تا هشتم مارس 1945/سی‌ام بهمن تا هفدهم اسفند 1323 برای مذاکره درباره خروج نیروهای روسی در مسکو به سر می‌برد، با استالین به مذاکره پرداخت. استالین در دیدار خود با پوزخند به قوام گفته بود: «فکر نمی‌کنم انگلیسیها آنقدر احمق و کودن باشند که منافع حقه ایران از شرکت نفت انگلیس و ایران را پرداخت کنند و یا به دیگران اجازه کمک به ایران را بدهند.» [ci][ci] همچنین مولوتوف - وزیر خارجه روسیه - در مذاکرات خود با قوام گفته بود: «حکومت شوروی از تقاضای خود برای یک امتیاز نفتی صرف‌نظر می‌کند. در عوض یک شرکت ایرانی و روسی با سرمایه مشترک تاسیس گردد. در خلال بیست‌وپنج‌سال اول، پنجاه‌ویک درصد سهام مال شوروی و چهل‌ونه درصد مال ایران و در خلال بیست‌وپنج‌سال دوم هریک از طرفین پنجاه درصد سهام را در اختیار خود داشته باشند.» [cii][cii] اما از آنجاکه روسها از حضور نیروهای خود در نواحی شمالی ایران به‌عنوان اهرم فشاری بر ایران استفاده می‌کردند، قوام با این پیشنهاد مخالفت کرد و حتی حاضر نشد بیانیه مشترک را نیز امضاء کند. [ciii][ciii] البته قوام برای نیل به یک تفاهم، مذاکرات «غیررسمی و ملاقاتهای صرفاً دوستانه» [civ][civ] با سادچیکوف، سفیر جدید روسیه در تهران، را دنبال کرد. در واقع با استناد به این مذاکرات بود که در مارس 1946، وقتی روسها عقب‌نشینی خود را از مناطق اشغالی شمال اعلام کردند، استالین اظهار داشت: «درباره مساله عقب‌نشینی نیروهای روسی از ایران، نکته این است که این تصمیم از طریق راه‌حل مثبتی که بر پایه یک تفاهم میان حکومت روسیه و حکومت ایران به دست آمده اتخاذ گردیده است.» [cv][cv]

مذاکرات قوام و سادچیکوف سرانجام در چهارم آوریل 1946/پانزدهم فروردین 1325 به توافقی انجامید که بر طبق آن، حکومت ایران در مقابل تخلیه مناطق اشغالی ایران از سوی نیروهای شوروی تا ششم مه 1946/شانزدهم اردیبهشت 1345 و رضایت آنها در تلقی مساله آذربایجان به‌عنوان یک امر داخلی ایران، با تاسیس یک شرکت مشترک نفتی ایران و شوروی برای توسعه نفت استانهای شمالی موافقت کرد. براساس این موافقتنامه، قرار شد که حکومت روسیه پنجاه‌ویک درصد و حکومت ایران چهل‌ونه درصد سهام شرکت را در بیست‌وپنج‌سال اول در اختیار داشته باشند و در بیست‌وپنج‌سال دوم سهام طرفین به‌طور مساوی محاسبه گردد.

در واشنگتن یک حالت خوش‌بینی و اطمینان حاکم بود که هیچ قراردادی به ضرر منافع ایران منعقد نخواهد شد. [cvi][cvi] اما در لندن وضعیت طور دیگری بود و آنها اصرار داشتند که جریاناتی مخفی میان قوام و روسها وجود داشته است روزنامه‌های بریتانیایی نیز این جریان را به نفع روسها تلقی می‌کردند. به عقیده آنها، موافقتنامه قوام - سادچیکوف یک عمل انجام‌شده بود و می‌گفتند که برخلاف صورت ظاهری، روسها در عمل با زور و تزویر به مطالبات خود رسیده‌اند. آنها همچنین اعتراض کردند که اصل برابری فرصت اقتصادی برای قدرتهای اصلی نادیده انگاشته شده و به ترتیبی که پیش می‌رود استانهای شمالی ایران به منطقه نفوذ کامل اقتصادی برای روسها تبدیل خواهد شد. [cvii][cvii] لذا تایمز لندن در سرمقاله‌ای، پیشنهاد کرد منابع نفتی ایران - «که به اندازه‌ای وسیع است که برای همه سهم کافی می‌گذارد» - [cviii][cviii] میان روسیه و بریتانیا به‌عنوان قدرتهای بزرگ علاقمند به ایران به‌طور موزون تقسیم شود.

با این حال مجلس پانزدهم که در تاریخ شانزدهم اوت 1947/بیست‌وپنجم مرداد 1326 گشایش یافته بود در بیست‌ودوم اکتبر 1947/سی‌ام مهر 1326 از تصویب موافقتنامه قوام - سادچیکوف سر باز زد. [cix][cix] این اقدام اعتراضات عدیده حکومت روسیه را برانگیخت و در این اعتراضات روسها احتمال قطع روابط دیپلماتیک را مطرح کردند. این هشدارها همچنین با تهدیدات تبلیغاتی مطبوعات شوروی و رادیو مسکو همراه بود. [cx][cx] اختلاف ایران و روسیه تا پایان سال 1947 همچنان ادامه یافت. در یازدهم سپتامبر 1947 آلن، سفیر آمریکا در تهران، بیانیه شدیداللحنی صادر کرد و در طی آن خطاب به ایرانیان گفت که شما به‌عنوان صاحب کشور خودتان، در رد یا قبول امتیاز به شوروی یا هر دولت دیگر آزاد هستید. او همچنین به ایرانیان اطمینان داد



که چنانچه بخواهند موافقتنامه قوام - سادچیکوف را رد کنند، می‌توانند در برابر تهدید روسیه، روی حمایت امریکا حساب کنند. [cxix][cxix] با اتکاء به این بیانیه و با پشتگرمی دکترین ترومن، که در این زمان فرمول‌بندی شده بود، ایران در برابر فشارهای روسیه قدرت مقاومت یافت و حتی به روسها هشدار داد که ممکن است موضوع را مجدداً به شورای امنیت ارجاع دهد. [cxii][cxii]

## کنسرسیوم غربی نفت ایران

با بسته شدن درب تقاضای نفتی روسیه، فصل نوینی در مسائل نفتی ایران و انگلیس گشوده شد که پای شرکتهای امریکایی را به سرنوشت نفت ایران باز می‌کرد. خودداری مجلس از تصویب موافقتنامه قوام - سادچیکوف، اعتراضهای شدید روسیه را موجب شده بود. اعتراضهای روسها گستاخانه و سازش‌ناپذیر بود و بر مساله شناسایی موجودیت امتیاز نفتی بریتانیا در جنوب انگشت می‌گذاشت.

در واکنش به فشارهای مخالفان، قوام مذاکرات خود را با شرکت نفت انگلیس و ایران آغاز کرد و خواستار تجدیدنظر در قرارداد 1933 (1312) و انعقاد ترتیبات جدیدی برای تقسیم سود میان حکومت ایران و شرکت شد. در روز اول دسامبر 1947/نهم آذر 1326، قوام در نطق رادیویی خود به مردم هشدار داد که ایران در میان دو بلوک بزرگ قدرت، بی‌طرف می‌ماند و اضافه کرد: «من امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران را پیگیری کرده‌ام و تا جایی که لازم باشد برای تضمین رضایت ملت ایران پافشاری خواهم کرد.» [cxiii][cxiii]

گرچه مقاومت انگلیسیها، بی‌تفاوتی امریکاییها و تلاش شاه برای تحت‌کنترل‌درآوردن قدرت قوام در کابینه و مجلس موجب شد تا قوام استعفاء دهد و مذاکرات تعطیل گردد، ولی در اواخر سال 1947.م حکومت ایران پیشنهاد خود را به شرکت نفت انگلیس و ایران دوباره مطرح کرد و به‌ویژه خواستار مشارکت ایران در مدیریت شرکت و اجرای طرح کلی جدیدی شد که براساس آن درآمد ایران از نفت با درآمد ونزوئلا قابل‌مقایسه بود. [cxiv][cxiv] شرایط امتیاز 1933 در زمینه سود خالص، دسترسی ایران به حسابها، استفاده از کارمندان محلی و تعیین قیمتها در ایران مورد ارزیابی قرار گرفته بود تا معلوم شود که چگونه شرکت از آنها به ضرر ایران سوءاستفاده کرده است. [cxv][cxv] برحسب تولید تخمینی بیست‌وسه میلیون‌تنی در سال 1948، سود شرکت سیصد و بیست میلیون دلار و حق‌الامتیاز ایران به‌علاوه مالیات و بیست درصد سود سهام اضافی به چیزی در حدود سی و شش میلیون دلار می‌رسید، درحالی که دریافتی حکومت بریتانیا بابت سود اضافی و مالیات صنفی از شرکت، به بیش از صد و بیست میلیون دلار بالغ می‌شد و علاوه بر این، شرکت مبلغ هفتاد میلیون دلار نیز در ذخایر سپرده‌گذاری کرده بود. [cxvi][cxvi] بنابراین حکومت ایران پیشنهاد کرد که ترتیباتی مشابه آنچه میان شرکتهای امریکایی و ونزوئلا وجود دارد اتخاذ گردد. به شرکت یادآوری شده بود که گرچه ماده بیست و یکم قرارداد اعلام می‌دارد که «امتیاز توسط حکومت فسخ نمی‌شود و شرایط مندرج در امتیاز توسط قانون عام یا خاص در آینده تغییرناپذیر است»، ولی این شرط به‌نظر حکومت ایران نمی‌تواند یک کشور را از اجرای حق ملی‌سازی محروم کند. [cxvii][cxvii] اما در مقابل شرکت، پیشنهاد ایران مبنی بر مذاکره درباره سیستم تقسیم سود مشابه آنچه در ونزوئلا برقرار شده بود را منتفی دانسته و پیشنهاد کرد به‌عنوان جبران، مبلغ اضافه‌ای را نقداً پرداخت کند؛ که البته موافق میل حکومت ایران واقع نشد.

در زمان درخواست رای اعتماد ساعد از مجلس، اکثر نمایندگان قطعنامه‌ای را امضاء کردند که طی آن از حکومت می‌خواستند مذاکرات خود را با شرکت نفت انگلیس و ایران فوراً آغاز کند و گزارش آن را در اسرع وقت به مجلس تقدیم کند. به این خاطر،

ساعد کمیته‌ای به ریاست گلشائیان - وزیر مالیه - تشکیل داد تا با شرکت وارد مذاکره شود. [cxviii][cxviii] پس از مذاکرات طولانی، گرچه شرکت آمادگی خود را با افزایش نسبی پرداختها به حکومت ایران اعلام کرد، ولی از نظر شرکت پذیرش حضور ایران به‌عنوان شریک صاحب‌رای در مدیریت شرکت غیرممکن بود و همچنین اصرار داشت که قید طلا در موافقتنامه 1933 حذف شود. [cxix][cxix] به این ترتیب کمیته مزبور براساس صورت جلسات شورای وزیران، پیشنهاد شرکت را ناکافی و غیرقابل پذیرش دانست. [cxx][cxx] با این حال، چون حکومت ایران نمی‌توانست بیش‌ازاین در مقابل فشارهای بریتانیا مقاومت کند، به ناچار به موافقتنامه متمم هفدهم ژوئیه 1949/بیست‌وششم تیر 1328 تن در داد. [cxxi][cxxi]

مخالفتان معتقد بودند که این موافقتنامه علی‌رغم برخی مزایای اندک، منافع ایران را تامین نمی‌کند و ضمناً بخشی از موافقتنامه متمم را که از مشارکت ایران در مدیریت شرکت جلوگیری می‌کرد، نسخه دوم قرارداد 1933 دانستند؛ آنها همچنین معتقد بودند که این موافقتنامه هیچ‌گونه حد و مرزی برای مداخله شرکت در امور داخلی کشور تعیین نکرده است. دلایل اصلی مخالفتان به شرح زیر بود:

- 1- موافقتنامه، قرارداد بی اعتبار 1933 را که با زور بر ایران تحمیل شده بود، مورد تصدیق قرار می‌دهد.
- 2- با تثبیت مبلغ پرداختی شرکت به‌عنوان حق الامتیاز و مالیات برای سال 1948 و عطف آن مبلغ به سال پیشین، قید طلا که موضوع اختلاف بود، به‌طور ضمنی مطابق خواست شرکت مورد تفسیر قرار گرفته است.
- 3- با تفسیر قید طلا، ایران از پنجاه درصد مابه‌التفاوت قیمت طلا و اسکناس استرلینگ محروم شده است.
- 4- این موافقتنامه یک توجیه قانونی و قطعی برای مالیات حکومت بریتانیا وضع کرده، درحالی‌که برطبق عرف بین‌الملل هیچ حکومتی نمی‌تواند بر حکومت دیگر مالیات ببندد.
- 5- در موقعی‌که بهره‌برداری برای تمام سال متوقف می‌شد هیچ حداقل پرداختی تعیین نشده، درحالی‌که براساس موافقتنامه پیشین، ایران در هر شرایطی دست‌کم هفتصد و پنجاه هزار پوند دریافت می‌کرد.
- 6- کلیه دعاوی ایران نسبت به شرکت سابق، بدون رسیدگی به حسابهای شرکت و ارزیابی ادعاها تصفیه گردیده است.
- 7- گرچه برطبق قرارداد 1933 ایران بیست درصد از ذخایر شرکت را در اختیار داشت، ولی موافقتنامه متمم حقوق ایران را در ذخایر کلی محدود کرده و ایران را از حقوق خود در دیگر ذخایر، به کلی و برای همیشه محروم ساخته است.
- 8- موافقتنامه جدید، ایران را از سهم خود در ذخایر شرکتهای تابع و وابسته (که ایران ادعای بیست درصد از آن را می‌نمود) محروم ساخته است.
- 9- در حالی‌که موافقتنامه متمم به ازاء هر تن، یک شیلینگ به ایران می‌پرداخت، حکومت عراق در حال مذاکره برای انعقاد قراردادی است که برای آن کشور به ازاء هر تن، هیجده شیلینگ به ارمغان می‌آورد و در مورد ونزوئلا، حکومت این کشور به ازاء هر تن تقریباً سی شیلینگ درآمد دارد. [cxxii][cxxii]

در دوازدهم دسامبر/ بیست‌ویکم آذر 1328 کمیسیون نفت مجلس شانزدهم به رهبری دکتر مصدق، که در آن زمان نماینده مجلس بود، مطالعه خود را درباره ملی‌سازی نفت شروع کرد و از رزم‌آرا، نخست‌وزیر، خواست تا با طرح این استدلال که هر توافقی کمتر از ملی‌سازی منافع ایران را تامین نمی‌کند، موافقتنامه متمم را پس بگیرد. این درخواست در شرایطی مطرح

می‌گردید که مذاکرات میان شرکت نفت عربی - امریکایی [CXXIII][CXXIII] و حکومت عربستان سعودی، در ژانویه 1951. م. به موافقتنامه تقسیم سود براساس پنجاه - پنجاه انجامید که به مراتب بهتر از پرداخت سی شیلینگ در ازای هر تن به ونزولا بود. به تبع این وقایع رزم‌آرا مجدداً به شرکت خاطرنشان ساخت که باید در دیدگاه خود تجدیدنظر نموده و با ترتیباتی مشابه عربستان سعودی موافقت کند. تصمیم شرکت دو ماه به طول انجامید و زمانی تصمیم گرفته شد که دیگر بسیار دیر و پیشنهاد آن بسیار ناچیز بود. بنابر استدلال نصر. . . فاطمی: «اگر شرکت در این زمان به هشدارهای رزم‌آرا توجه کرده بود و پیشنهاد پنجاه - پنجاه و تاحدودی مشارکت ایرانیان را در مدیریت می‌پذیرفت، عوامل میانه‌رو در کشور می‌توانستند روند ملی‌سازی صنعت نفت را تغییر دهند.» [CXXIV][CXXIV]

در پانزدهم مارس 1951/ بیست و چهارم اسفند 1239 پس از بحث طولانی درباره توصیه‌های کمیسیون نفت، مجلس با اتفاق آراء به ملی‌کردن صنعت نفت رای داد و این تصمیم پنج روز بعد، در بیستم مارس/ بیست و نهم اسفند، به تصدیق سنا و امضاء شاه رسید. قانون ملی‌کردن به حکومت ماموریت داد تا کلیه عملیات اکتشاف، استخراج، توسعه و بهره‌برداری نفت را در سراسر کشور برعهده گیرد. بنا به اظهار حکومت ایران، تصمیم مجلس تنها برای اجابت به خواسته عمومی صورت می‌گرفت. در بیست و نهم آوریل 1951/ هشتم اردیبهشت 1330، مجلس یک قانون نه‌ماده‌ای را برای به‌اجرا آوردن قانون ملی‌سازی تصویب کرد. این قانون نیز در دوم مه 1951/ یازدهم اردیبهشت 1330 به تصدیق مجلس سنا و امضاء شاه رسید. قانون جدید مسئولیت اداره صنعت نفت را به شرکت ملی نفت ایران [CXXV][CXXV] واگذار می‌کرد.

مسری‌بودن طبیعت قانون ملی‌سازی ایران، برای هیات حاکمه ترومن به یک موضوع نگران‌کننده تبدیل شده بود، آنها می‌گفتند چنانچه ایران بتواند شرکت نفت پر قدرت بریتانیایی را در ایران ملی کند، چرا دیگر کشورهای تولیدکننده نفت همین کار را با شرکت‌های امریکایی نکنند؟ آرتور کراک در بیست و چهارم مه 1951/ دوم خرداد 1330، گفت و گوی افشاگرانه خود با ترومن را چنین گزارش داد: «اما این کشورهای نفتی خارجی، در برابر برخی گروه‌های سرمایه‌ای خارجی مستمسک خوبی دارند. رئیس‌جمهور گفت که او می‌پنداشت ملی‌سازی نفت مکزیک "به حق" بوده و حتی در همان زمان نیز چنین می‌پنداشته [است] ولی ذکر این حقیقت به منزله "خیانت" تلقی می‌شد. باین حال اگر ایرانیان بتوانند همچنان که می‌گویند طرحشان را پیش ببرند، ونزولا و دیگر کشورهای که ما به موجودی [نفت] آنها وابسته‌ایم، همین کار را دنبال خواهند کرد. همین خطر بزرگی است که در اختلاف ایران با بریتانیا وجود دارد.» [CXXVI][CXXVI]

گرچه بسیاری استدلال می‌کردند که ایالات متحده، به دلیل اشباع بازار نفتی در آن زمان، به نفت ایران بی‌علاقه بوده، ولی تاریخ خاورمیانه نشان می‌دهد که امریکا در هر حال همواره درصد دسترسی به نفت این منطقه بوده است. برای نمونه، ایالات متحده در سال‌های 1921-1922 برای دسترسی به مناطق غنی نفتی عراق که در آن زمان تحت کنترل منافع بریتانیایی و هلندی بود تلاش می‌کرد و این تلاش آنها در شرایطی شکل می‌گرفت که بازار نفت در آن زمان به شدت اشباع شده بود. در واقع امریکا از این طریق درصد بود از برابری مشارکت اقتصادی شهروندان خود در امپراتوری سابق عثمانی اطمینان حاصل کند. به استناد بی. مک بت، هدف اساسی امریکا این بود که «ممنوعیت مشارکت شهروندان را در توسعه اقتصادی مناطقی که مانع سرمایه‌گذاری امریکاییها می‌شدند»، نپذیرد. [CXXVII][CXXVII] در خصوص ایران نیز، امریکاییها نه تنها خواهان دسترسی به منابع نفتی بودند، بلکه تلاش می‌کردند با امضاء موافقتنامه‌ای، شرکت نفت انگلیس و ایران را به نفع شرکت‌های چندملیتی امریکایی تضعیف کنند. در اوت 1950، وزارت خارجه بریتانیا طی گزارشی اعلام کرد که «وزارت خارجه امریکا احتمالاً تا اندازه زیادی تحت تاثیر شرکت‌های نفتی امریکایی قرار گرفته است و این شرکتها با فشار دائمی برای افزایش حق الامتیاز و شرایط کار می‌خواهند شرکت‌های ما را به موقعیت غیرقابل رقابت سوق دهند.» [CXXVIII][CXXVIII] به همین خاطر هیات حاکمه ترومن به اتخاذ تاکتیک‌های تهدیدکننده‌ای که مقامات بریتانیایی برای مواجهه با نهضت ملی‌سازی نفت در ایران در نظر گرفته

بودند تمایلی نداشت. نهایتاً در اکتبر 1952، یعنی درست سه ماه پیش از آنکه هیات حاکمه آیزنهاور قدرت را از ترومن تحویل بگیرد، آچسن، وزیر خارجه ترومن، تصمیم گرفت که ایالات متحده به سرعت ابتکار مستقلی را برای پایان دادن به این بحران اتخاذ کند و ایران را از غرق شدن در فاجعه‌های سیاسی و اقتصادی که می‌تواند راه را برای غلبه کمونیستها هموار کند، نجات دهد. در این زمان آچسن معتقد بود که «ایران در آستانه انفجار قرار دارد و مصدق روابط خود را با ایالات متحده برهم خواهد زد و دیگر هیچ چیز نخواهد توانست ایران را از حزب توده و ناپدید شدن آن در پشت دیوار آهنین نجات دهد.» [CXXIX][CXXIX]

گرچه افکار عمومی دنیا از مصدق طرفداری می‌کرد، اما در داخل کشور وضعیت به سرعت در حال شکل‌گیری علیه او بود. بلوکه کردن نفت ایران از سوی بریتانیا و اقدامات این کشور برای سرنگون کردن مصدق، موجب بحرانهای اقتصادی جدی در ایران شده بود و ایرانیان را به دو دسته موافق و مخالف مصدق تقسیم کرد. نیروهای ضد مصدق در اطراف شاه - که بیشتر از سوی واحدهای ارتش حمایت می‌شد - جمع شده بودند. وضعیت زمانی بغرنج شد که مصدق در صدد برآمد با قدرت فوق العاده‌ای که با نادیده گرفتن مسئولیت مجلس و از طریق همه‌پرسی به دست آورده بود، مقام قانونی شاه را به عنوان فرمانده کل نیروهای مسلح از آن خود سازد. وی سپس از برخی دوستان نزدیکش از جمله از آیتا. . . کاشانی، رئیس مجلس، دوری گزید و خود را در معرض انتقاداتی قرار داد که او را به دیکتاتوری متهم می‌کرد. همین امر موجب شد تا درگیری مستقیم میان حکومت و نیروهای محافظه کار افزایش یابد. [CXXX][CXXX]

در این زمان، هیات حاکمه آیزنهاور، تحت فشار روزافزون استراتژی جهانی آمریکا در برابر کمونیسم و تبلیغات بریتانیا - که از سوی محافظه کاران ایرانی نیز به آن دامن زده می‌شد - مبنی بر این که مصدق تحت تاثیر توده‌ایها قرار دارد، متقاعد شد که تنها راه حل مطمئن، جایگزین کردن حکومتی به جای دستگاه مصدق است که شاه ضد کمونیست یا طرفدار غرب در راس آن باشد. به این ترتیب واشنگتن سختگیریهای خود علیه مصدق را آغاز کرد؛ چنان که در بیست و هشتم مه 1953/هفتم خرداد 1332، یعنی هنگامی که مصدق در برابر «مشکلات بزرگ اقتصادی و سیاسی» وارده بر ایران به دلیل «اقدامات شرکت سابق [شرکت نفت انگلیس و ایران] و حکومت بریتانیا» برای اخذ کمک اقتصادی آمریکا مستقیماً به آیزنهاور ملتمس شد، آیزنهاور تا یک ماه از ارائه پاسخ خودداری کرد و وقتی هم که پاسخ داد، جوابش منفی بود. آیزنهاور در جواب نوشته بود که «شکست ایران و پادشاهی متحده در نیل به یک توافق در زمینه جبران خسارات . . . برای مالیات دهندگان آمریکایی انصاف نخواهد بود که حکومت ایالات متحده هرگونه مبلغ قابل توجهی را در کمک اقتصادی به ایران تمدید کند.» [CXXXI][CXXXI]

همسویی این ایده‌های مداخله جویانه در نوامبر 1952، زمانی رخ داد که بریتانیا برای یک عملیات سری، هم در واشنگتن و هم در لندن، به ایالات متحده رو آورد. در واشنگتن سی. ام. مانتی و ودهاوس، عامل اصلی بریتانیایی، با مقامات وزارت خارجه آمریکا و سازمان جاسوسی این کشور ملاقات کرد و طرح خود را در قالب آنچه در واژه بریتانیایی به آن «عملیات چکمه» [CXXXII][CXXXII] گفته می‌شد، به مقامات آمریکایی ارائه کرد. استدلال اساسی و ودهاوس در مذاکرات خود با مقامات آمریکایی، بر تهدید متوجه ایران از جانب کمونیسم استوار بود. او می‌نویسد: «از آنجاکه نمی‌خواستم متهم شوم که سعی می‌کنم با استفاده از آمریکاییها جان بریتانیا را از آتش نجات دهم، به جای این که به آنها نیاز خود را برای احیاء کنترل بر صنعت نفت مطرح کنم، تصمیم گرفتم که تهدید کمونیسم بر ایران را مورد تاکید قرار دهم. من این چنین استدلال کردم که اگر اختلاف نفتی ما با مصدق نیز برطرف گردد - که [جای] تردید دارد - مصدق از عهده مقابله با کودتای حزب توده، که ممکن است با پشتیبانی اتحاد شوروی همراه باشد، برخواهد آمد. بنابراین او باید از صحنه کنار برود.» [CXXXIII][CXXXIII]

سیاستگذاران خارجی آمریکا، تاحدودی به تجربه و کارشناسی بریتانیا در ایران وابسته بودند. چنان که برای نمونه آنتونی ایدن، وزیر خارجه بریتانیا، در زمان تحصیل زبانهای فارسی و عربی در بخش مطالعه زبانهای شرقی اکسفورد، اطلاعات بسیار زیادی در زمینه تاریخ و فرهنگ ایران کسب کرده بود و تجربه دیپلماتیک او درباره ایران نیز به سال 1933 برمی‌گشت که به عنوان معاون

وزیر خارجه در زمینه قراردادهای نفتی با ایران درگیر مذاکرات بحرانی بود. به استثناء موارد معدودی که به عنوان مثال شهروندان اولیه امریکایی با سابقه مسیونری مذهبی در ایران سکونت داشتند، امریکاییها در بسیاری از مسایل مربوط به ایران بی اطلاع بودند و لذا ارتباطات شخصی که مقامات امریکایی به خاطر اطلاعات ویژه انگلیسیها با آنها برقرار کردند، موجب شد که امریکا نیز به تدریج به موضع بریتانیا نزدیک شود. آیدن خود یک بار گفته بود که وی می دانست «که سفیر ایالات متحده درک کرده که ایالات متحده نباید در مواردی که منافع بریتانیا در حد وسیعی در خطر قرار دارد نظرات خود را تحمیل کند.» [cxxxiv][cxxxiv]

طرح مداخله به منظور یافتن جایگزین برای دولت مصدق، ابتدا در سازمان جاسوسی بریتانیا [cxxxv][cxxxv] و اداره اطلاعات نظامی خارجی [cxxxvi][cxxxvi] تنظیم شد و پس از روی کار آمدن هیات حاکمه آیزنهاور، مورد حمایت ایالات متحده نیز قرار گرفت. آیزنهاور با اطلاع کامل و حمایت جان فوستر دالس - وزیر خارجه - آن دالس - رئیس سازمان جاسوسی - و والتر بیدل اسمیت - معاون وزیر امور خارجه - تصمیم گرفت مستقیماً برای سرنگونی مصدق اقدام کند. رابط اصلی در این عملیات که در نزد امریکاییها به تی پی ای جکس [cxxxvii][cxxxvii] شهرت یافته بود، کرمیت روزولت - رئیس عملیات سیا در خاورمیانه - بود که واشنگتن را به منطقه عملیاتی متصل می کرد. [cxxxviii][cxxxviii] به دنبال یکسری اتفاقات خشونت بار سیاسی در اواسط اوت 1953 م، مصدق و حکومت وی در نوزدهم اوت/ بیست و هشتم مرداد 1332 سرنگون شد. پس از آن، سپهبد فضل. . . زاهدی ریاست حکومت نظامی را بر عهده گرفت تا این که شاه، که در شانزدهم اوت از کشور گریخته بود، در بیست و دوم اوت/ سی و یکم مرداد به کشور بازگشت و رژیم پادشاهی مجدداً برقرار شد. حکومت نظامی جدید برای دریافت کمکهای اقتصادی در بیست و ششم اوت/ چهارم شهریور به ایالات متحده روی آورد و در پنجم سپتامبر/ چهاردهم شهریور، آیزنهاور چهل و پنج میلیون دلار کمک فوری و اضطراری به ایران روانه کرد تا در اسرع وقت به این کشور در حل اختلاف خود با بریتانیا مساعدت کرده باشد.

ملاحظات نفتی، در تصمیم امریکا برای سقوط حکومت مصدق دخالت اساسی داشت. شرکتهای نفتی، اعم از امریکایی، اروپایی، چند ملیتیهایی و نیز مستقلهایی که ظرفیت خرید و بازاریابی نفت ایران را داشتند، همه در تحریم دولت مصدق همکاری کردند و به این ترتیب در وارد کردن فشار طاقت فرسا بر اقتصاد ایران موفق شدند. علاوه بر این، حکومت امریکا به طور جدی طرح کنسرسیوم شرکتهای نفتی امریکایی برای خرید نفت از ایران و فروش آن به دیگر شرکتهای بین المللی، از جمله به شرکت نفت انگلیس و ایران را پذیرفت. [cxxxix][cxxxix] به نظر جیمز بیل «ایالات متحده در به دست آوردن روزه ای به امور نفتی ایران منفعت آشکاری داشت.» [cxli][cxli]

باتوجه به نیاز رژیم شاه به سرمایه و هدف غرب برای دورنگاه داشتن بلوک کمونیستی از منابع نفت ایران، هر دو حکومت ایالات متحده و ایران به همکاری دو جانبه شان، هم از دید تمایل و هم از دید اضطرار می نگرستند؛ ولی با این همه، هماهنگی میان بریتانیا و ایالات متحده از اولویت بیشتری برخوردار بود؛ بنابراین در فاصله زمانی بین اوت تا اکتبر 1953/ شهریور تا آبان 1332، مقامات حکومتی امریکایی و بریتانیایی و مدیران شرکتهای نفتی، در واشنگتن گردهم آمدند تا به بحث درباره ترتیبات جدید برای بهره برداری از نفت ایران بپردازند. این مذاکرات سه شرط را به سرعت مورد شناسایی قرار داد که برای نیل به هر موافقتی الزامی بود: 1- ملی شدن صنعت نفت یک امر محتوم بوده و باید به قوت خود باقی بماند. 2- کنترل تک شرکتهای بریتانیایی بر صنعت نفت ایران باید جای خود را به یک ترتیب چندشرکتی امریکایی و بریتانیایی بدهد. 3- مبلغ رضایت بخشی باید به عنوان جبران خسارات وارده بر شرکت نفت انگلیس و ایران و در ازای هزینه انتقال تجهیزات آن به مالکیت حکومت ایران، به شرکت پرداخت گردد. در این چارچوب، ضروری به نظر رسید که حضور مسلط شرکت نفت انگلیس و ایران کمرنگ شده، نفوذ آن رقیق گردد و به حکومت ایران نیز فرصت داده شود تا وجهه ای کسب کند. [cxlii][cxlii] همچنین مشارکت شرکتهای امریکایی در کنسرسیوم نیز، که با قوانین ضد تراست امریکا مغایرت داشت، به بهانه امنیت ملی و مبارزه با کمونیسم از سوی آیزنهاور وتو گردید. [cxliii][cxliii]

در آوریل 1954م، کنسرسیوم نمایندگان شرکتهای غربی، در تهران مذاکرات خود را با حکومت ایران شروع کردند. ترتیبات جدید فوراً به توافق کلیه طرفها رسید و موافقتنامه‌ای بر همین اساس در نوامبر 1954م تنظیم گردید. در موافقتنامه اولی، کنسرسیوم میزان سهام شرکتهای عضو را این چنین مشخص کرده بود: نفت بریتانیا [cxliii][cxliii] (شرکت نفت انگلیس و ایران سابق) 40%، نفت شل 14%، نفت فرانسه [cxliv][cxliv] 6% و پنج شرکت نفتی امریکایی استاندارد نیوجرسی (بعدها به اگزون [cxlv][cxlv] تغییر نام یافت)، موبیل، [cxlvi][cxlvi] تگزاکو، [cxlvii][cxlvii] گلف [cxlviii][cxlviii] و نفت استاندارد کالیفرنیا [cxlix][cxlix] هر کدام 8%، به این ترتیب هریک از شرکتهای بزرگ نفتی با اعطای یک سهم به مجموعه شرکتهای کوچک نفتی، آنها را نیز راضی و با خود همراه ساختند.

علاوه بر شرکتهای بزرگ امریکایی که به بهانه رقیق کردن نفوذ گسترده شرکت نفت انگلیس و ایران وارد کنسرسیوم شده بودند، شرکتهای مستقل و کوچک امریکایی نیز خواهان سهم شدند. شرکتهای مزبور که خود را کاملاً از توافق کنسرسیوم بی‌نصیب می‌دیدند، بر وزارت خارجه ایالات متحده فشار آوردند. این مبارزه به رهبری رالف کی دیویس، رئیس شرکت نفت امریکایی ایندیندنت، [cl][cl] صورت می‌گرفت که از منافع 9 شرکت مستقل - از جمله نفت فیلیپس، [cli][cli] سیگنال [clii][clii] و آشلند [cliii][cliii] - دفاع می‌کرد. وی در نامه‌هایی به دالس - وزیر خارجه - و هریرت براونل - دادستان کل - در پانزدهم اکتبر 1954، توافق دوجانبه آنها با حکومت مبنی بر خودداری از معامله با حکومت مصدق را خاطرنشان کرد. [cliv][cliv] در نتیجه این اقدامات، پنج شرکت بزرگ امریکایی هرکدام از یک سهم از سهام خود صرف‌نظر کردند تا ریچفیلد، [clv][clv] امین اوایل و دیگر شرکتهای کوچک نیز بتوانند روی هم پنج سهم تصاحب کنند. [clvi][clvi] به این ترتیب، معماران اصلی این ترتیبات، دالس و هور، امیدوار بودند که همه را خشنود ساخته باشند و در عین حال فرصت تجدید اقداماتی همچون ملی‌سازی مصدق را از سر راه انحصار تک‌شرکتی بردارند.

موافقتنامه کنسرسیوم، گرچه آغاز جریان نفت را تضمین کرد و سرمایه اضطراری را که ایران به آن شدیداً نیازمند بود فراهم ساخت، ولی از الگوی ملی‌سازی مدل مصدق بسیار فاصله داشت. مطابق آنچه بیان شده بود، در واقع کنسرسیوم باید به‌عنوان خریدار شرکت ملی نفت ایران عمل می‌کرد و نیز فعالیت خود را در محدوده‌ای به وسعت صد هزار مایل مربع سامان می‌داد؛ همچنین شرکت نفت انگلیس و ایران باید مبالغ هنگفتی بابت خسارت، هم از شرکت ملی نفت ایران و هم از هشت عضو کنسرسیوم، دریافت می‌کرد. ملی‌سازی مدنظر مصدق کنسرسیوم را موظف می‌کرد که مالکیت ایران بر صنعت نفت را تثبیت کرده و نیز حق شرکت ملی نفت ایران را برای عملیات و تولید نفت در دیگر نواحی خارج از محدوده کنسرسیوم، علاوه بر پالایشگاههای کرمانشاه و نفت‌شهر، مورد شناسایی قرار دهد؛ همچنین شرکت ملی نفت ایران مأموریت می‌یافت که مدیریت توزیع داخلی محصولات نفتی و عملیات جانبی همچون خانه‌سازی، تحصیل و بهداشت کارکنان صنعت نفت را برعهده گیرد. از این گذشته، حق الامتیاز بیش‌ازپیش افزایش می‌یافت و حکومت ایران در سود کنسرسیوم برپایه پنجاه - پنجاه سهم می‌شد. [clvii][clvii] اما این معامله در عمل به ایالات متحده «یک شکل سازگار و جدیدی از نفوذ بر حکومت ایران و به‌طور کلی بر سیاست خاورمیانه داد.» [clviii][clviii] اضمحلال انحصار بریتانیا در نفت ایران، عمدتاً به تنوع و تشدید وابستگی ایران به غرب انجامید و عملاً این وابستگی هیچ کاهشی به خود ندید. موافقتنامه کنسرسیوم، ایالات متحده را برای اولین بار، در بخش رهبری اقتصاد ایران از چنان موقعیتی کلیدی برخوردار ساخت که به‌شدت، هم مسیر و هم تراکم توسعه اقتصادی آینده ایران را تحت تأثیر قرار داد و به تبع آن نقش امریکا در تحولات سیاسی ایران نیز هرچه بیشتر شد. برخلاف عقب‌نشینی شرکتهای نفتی امریکایی در اوایل دهه 1920 و 1940، ایالات متحده نهایتاً راه خود را به منابع نفتی ایران باز کرد. دسترسی مطمئن به نفت ایران برای دموکراسیهای صنعتی نه تنها از نظر اقتصادی بلکه از نظر سیاسی و استراتژیک - در راستای تشدید دفاع از اتحاد غربی - نیز قابل ملاحظه بود. کنسرسیوم همچنین به واشنگتن این امکان را می‌داد که موقعیت امریکا را در مقابل اتحاد شوروی و منافع بریتانیا در منطقه تقویت کند. سر ویلیام فریزر و سر آنتونی ایدن ناچار بودند این حقیقت را بپذیرند که بریتانیا در

برابر ایالات متحده و اتحاد شوروی یک قدرت افول‌کننده بیش نیست و از آن پس هر واقعه‌ای که به‌گونه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم بر نفت ایران تأثیرگذار باشد به ایالات متحده مربوط خواهد بود.

مداخله آمریکا در ایران اطمینان می‌داد که هیچ‌گونه سیطره کمونیستی در ایران پدید نخواهد آمد و منابع نفتی ایران در دسترس جهان غرب باقی خواهد ماند. همچنین این مداخله سلطنت پهلوی را برای بیست‌وپنج‌سال دیگر تمدید و تضمین کرد و صنعت نفت بین‌المللی را قادر ساخت که بیست‌وچهارمیلیارد بشکه نفت را در طول این مدت به شرایط دلخواه صادر کند. در طول این سالها مصرف‌کنندگان غربی در ازای این ماده با ارزش، قیمت ناچیزی می‌پرداختند. متوسط قیمت نفت خام ایران در طول سالهای 1954 تا 1960 حدودا 85/1 دلار بود و در سراسر سالهای 1960 تا 1971 هیچ‌وقت از 80/1 دلار بالاتر نرفت. [clix][clix] در واقع در مقایسه با آنچه اعتراض ایران به انحصار شرکت نفت انگلیس و ایران را برمی‌انگیخت، موافقتنامه کنسرسیوم نیز تفاوت چندانی نداشت. درحقیقت در این موافقتنامه، ایران حتی در موضع ضعیفتری قرار گرفته بود؛ چراکه به جای مقابله با یک شرکت، مجبور بود که با هشت شرکت سروکار داشته باشد؛ ضمن آنکه با درهم‌شکسته‌شدن نهضت ملی‌سازی نفت در ایران، ایالات متحده و بریتانیا مانع ظهور نهضت‌های دیگر ملی‌سازی یک‌جانبه صنعت نفت در جهان سوم نیز شدند. در واقع، گرچه کانال سوئز در سال 1956 ملی شد، اما این روند برای مدت دو دهه - که دیگر بیشتر صنایع نفتی بزرگ ملی اعلام شده بودند - متوقف گردید.

با این وصف، گرچه کنسرسیوم اصول ملی‌سازی را پذیرفته بود، ولی هیچ تغییری در اصل موضوع حاصل نشد؛ یعنی گرچه اموال مربوط به شرکت ملی نفت ایران تعلق داشت، ولی همچون دیگر امتیازات، همچنان همه‌چیز توسط کنسرسیوم بهره‌بردار می‌شد. کنسرسیوم کنترل کامل صنعت نفت ایران را از تولید تا قیمت‌گذاری و بازاریابی برعهده داشت. آنها این کار را از طریق سرمایه، تخصص، مدیریت قوی، ناوگان نفتکش و بالاتراز همه از طریق حق خود برای انجام عملیات در خارج از محدوده کنسرسیوم انجام می‌دادند. اما شرکت ملی نفت ایران آنجاکه نه سرمایه لازم و نه تخصص کافی و نه دسترسی به بازار داشت، باید با شرکت‌های خارجی قرارداد همکاری مشترک می‌بست که جز مورد شرکت نفت ایران و ایتالیا، [clx][clx] همگی قراردادهای با شرکت‌های آمریکایی منعقد گردید. شرکت‌های نفتی بین‌المللی در واقع به موقعیت پر قدرتی دست یافته بودند و هر طور که می‌خواستند صنعت نفت ایران را اداره می‌کردند. ایران از هرگونه کنترل موثر بر این جریان محروم بود و تمامی تصمیمات مهم در زمینه‌های تولید، گسترش ذخایر داخلی و قیمت خرید، توسط اعضای کنسرسیوم انجام می‌شد. به این ترتیب، آنها می‌توانستند به هر میزان و روشی که برای آنها مناسب بود جریان عرضه و تقاضای بازار را کنترل کنند.

کنسرسیوم برای اعمال کنترل موثر خود حتی به عملیات پنهانی دست زد که تحت عنوان «موافقتنامه شریک» [clxi][clxi] به امضاء شرکت‌های هشت‌گانه کنسرسیوم نیز رسید و تا سال 1974 از دید افکار عمومی و حکومت ایران مخفی نگاه داشته شد. این موافقتنامه نه تنها شرایط خرید نفت از سوی شرکت‌های عضو را مشخص کرده بود، بلکه به چگونگی محدود کردن تولید برای پرهیز از اشباع بازار و سقوط منافعشان نیز اشاره می‌کرد و این در حالی بود که این مساله می‌توانست دولت ایران را متحمل ضرر کند؛ چراکه هر کاهش در تولید یا فروش نفت کاهش درآمد ایران را در پی می‌داشت. هدف موافقتنامه شریک بیشتر به وسیله فرمول «قابلیت برنامه‌ریزی شده متراکم» [clxii][clxii] به دست می‌آمد؛ چنان‌که آنتونی سامپسون می‌نویسد: «این فرمول تمام مقدار نفتی را که باید در سال بعد از ایران "بالا می‌کشیدند" حساب می‌کرد و آن را با فهرست کردن نیازهای هر شریک، هر یک به ترتیب درصد سهم خود در کنسرسیوم، محاسبه می‌کرد و سپس آخرین رقم را از هفتاد درصد موجودی که فهرست شده بود برداشت می‌کرد. شرکتی که می‌خواست بیش از سهم خود برداشت کند، می‌بایست خود را برای آن می‌پرداخت . . . [این سیستم] به نحو موثری تولید نفت در ایران را در سقفی که با کمترین تقاضای شرکت‌ها تناسب داشت پایین نگاه می‌داشت. اگر برای نمونه اگزون و تکراکو به‌خاطر مشغولیت‌شان در عربستان سعودی و جاهای دیگر نفت کمتری

می‌خواستند - که همواره چنین بود - شرکت‌های نفت بریتانیا و شل نیز مجبور بودند که تولیدات خود را محدود کنند.» [clxiii]

به نظر می‌رسد کنسرسیوم، باتوجه به شرایط زمانی و مکانی و اوضاع تحمیلی به‌وجود آمده، بهترین موافقتنامه‌ای بود که ایران می‌توانست بدان دست یابد. به تعبیر فتحا. . . نفیسی، «ایران باید میان شرکت و دریای عمیق آبی و میان هرج‌ومرج و تحقیر، یکی را برمی‌گزید. آنچه اتفاق افتاد این بود که آنها تحقیر را بر هرج‌ومرجی که احتمالاً به کمونیسم منتهی می‌شد ترجیح دادند.» [clxiv][clxiv] در این مبارزه بریتانیا و کارتل بین‌المللی نفتی به پیروزی دست یافتند [clxv][clxv] و شکست مفتضحانه را برای آرزوهای ملی ایران باقی گذاشتند. به همین دلیل، موافقتنامه نفتی کنسرسیوم 1954، همچنان‌که همایون کاتوزیان نیز آن را نقد کرده است، «به‌طورجدی روح ملی‌سازی نفت را از بین برد گرچه صورت ظاهری آن را حفظ کرد.» [clxvi][clxvi]

### جمع‌بندی

نفت ایران برای بریتانیا، ایالات‌متحده و روسها دارای منافع بزرگ و موجب نگرانی شدید آنها بود و هریک برای کسب امتیاز در این زمینه با یکدیگر رقابت می‌کردند. در این رقابت، قدرتهای بزرگ درگیر، خواستار حق انحصاری بهره‌برداری یا دست‌کم سهمی از برخی مناطق ایران بودند. قدرتهای بزرگ رقیب از هر وسیله‌ای، از فشارهای سیاسی و اقتصادی گرفته تا مانورهای نظامی، کودتا و اشغال نظامی، استفاده می‌کردند تا امتیازاتی را در ایران به دست آورده و یا در صورت تصاحب، آنها را حفظ و تمدید و گسترش دهند. در شمال، مخالفت روسیه تعیین‌کننده بود اما تلاش این کشور برای به‌دست‌آوردن امتیاز یا امضاء قرارداد بی‌نتیجه ماند؛ درحالی‌که در جنوب، هم مخالفت و هم موافقت بریتانیا موثر و تعیین‌کننده بود. بریتانیا، پس‌از آن‌که مجبور به عقب‌نشینی شد، جای خود را به ایالات‌متحده داد و ایالات‌متحده نیز که در ابتدا به دنبال «نسخه شفاف‌بخشی برای ایران» بود، خود چشم طمع به این سرمایه ملی ایران دوخت و در سازش با بریتانیا، به اردوگاه امپریالیسم پیوست. حکومت ایران که در دوره پهلویها همواره تحت سلطه یک الیگارشی اندک و نفع‌پرست قرار داشت و عاری از هرگونه پشتوانه مردمی بود، در عرصه وسیع رقابت خارجی، احساس انزوا و ضعف شدید می‌کرد و از آنجاکه توان مقابله با همه یا حتی یکی از قدرتهای خارجی را نیز نداشت، به سازش با آنها تن داد و این سرمایه ملی را به بریتانیا و یا به اتحاد بریتانیا - آمریکا سپرد تا از شر روسها در امان بماند. بهره‌برداری نفت به‌وسیله شرکت نفت ایران و انگلیس و پس از آن در قالب شرکت ملی نفت ایران و کنسرسیوم، درواقع مسیر سیاست نفتی رژیم پهلوی را ترسیم می‌کند.

### پی‌نوشت‌ها

---

---

[i][i] - Les Annales des Mines.

[ii][ii] - Cited in G. Lenczowski, *Russia and the West in Iran*, p.77

[iii][iii] - L. Mosley, *Power Play: Oil in the Middle East*, p.24

[iv][iv] - G. Lenczowski, *Russia and the West in Iran*, p.78



[v][v] - برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به:

L. Mosley, *Power Play: Oil in the Middle East*, pp.22-23

Quoted in E. Monroe, *Britain's Moment in the Middle East*, p.98 -[vi][vi]

N. S. Fatemi, *Oil Diplomacy*, p.74 -[vii][vii]

[viii][viii] - برطبق اصل 24 قانون اساسی «بستن عهدنامه‌ها و مقابله نامه‌ها، اعطای امتیاز (انحصار) تجاری و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد باستثنای عهدنامه‌هایی که استتار آنها صلاح دولت و ملت باشد.» درحالی‌که این امتیاز با اکراه و اجبار کامل گرفته شده بود. این امتیاز زمانی گرفته شد که ایران تحت اشغال نیروهای بریتانیا و روسیه بود و سپهسالار - نخست‌وزیر وقت - یک عنصر طرفدار روسیه بود و شاه و وزیران وی نیز در تهران به منزله زندانی بودند. مجلس در نوامبر 1915 تعطیل شده و اعضای آن برای نجات جانیشان به فرار از مرکز مجبور شده بودند. برای مطالعه متن امتیاز نگاه کنید به: مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، صفحات 326-330. این امتیاز توسط کابینه صمصام‌السلطنه در سال 1918 ملغی گردید. نگاه کنید به: وزارت امور خارجه ایران، تصویبنامه هیات وزرا، 1918.

N. S. Fatemi, *Oil Diplomacy*, p.73 -[ix][ix]

.Royal Dutch Shell -[x][x]

[xi][xi] - مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ص 330

.North Persian Oil Company - [xii][xii]

N. S. Fatemi, *Oil Diplomacy*, p. 76; G. Lenczowski, *Russia and the West in Iran*, p. 81 - [xiii][xiii]

*Ibid.*, p. 77 - [xiv][xiv]

[xv][xv] - Open Door سیاستی در آستانه قرن بیستم بود که بر طبق آن همه ملت‌های تجارت‌پیشه باید ضمن احترام به تمامیت ارضی هرکشور، از حقوق تجاری برابر با یکدیگر برخوردار باشند. این سیاست که در سال 1898 شعار مخالفین انگلیسی ایده «حوزه نفوذ» در چین بود به‌عنوان سمبل یک طریق هموار به‌سوی رهایی و نجات در انجیل ریشه دارد. نگاه کنید به:

(Acts 14.27 ;11 .Tyndale Revel. Iii. 8.; Isaiah 60 1526)

سیاست درب باز برای مقاصد مختلف مورد تفسیرهای متفاوتی واقع شده است؛ کسانی‌که به این سیاست دامن می‌زدند در حالیکه برای گشودن درب تلاش می‌کردند هیچگاه از بستن آن بر روی دیگران دریغ نکردند.

[xvi][xvi] - مصطفی فاتح، پنجاهسال نفت ایران، ص331:

N. S. Fatemi, Oil Diplomacy, p. 77-78

.Standard Oil Company -[xvii][xvii]

US Department of State, Foreign Relations of the United States, 1920, vol. 3, p. 353 -[xviii][xviii]

N. S. Fatemi, Oil Diplomacy, p. 79 - [xix][xix]

;Ibid., p. 80 - [xx][xx]

مصطفی فاتح، پنجاهسال نفت ایران، ص333

HF. Crady, "What Went Wrong in Iran?" Saturday Evening Post, 5 January 1951 -[xxi][xxi]

US Department of State, Foreign Relations of the United States of the United States, 1921, vol. 2. pp. - [xxii][xxii]  
643-649

همچنین نگاه کنید به: حسین مکی، تاریخ بیستساله ایران، جلد1، ص344

[xxiii][xxiii] - برای مطالعه متن اعتراض روسیه نگاه کنید به:

Oil Concessions in Foreign Countries, p. 94

Cited in Ibid., p. 112 -[xxiv][xxiv]

.Tukish Petroleum Company - [xxv][xxv]

E. H. Davenport and Sidney R. Cooke, The Oil Trusts and Anglo – American Relations, pp. 112-117 - [xxvi][xxvi]

W. Churchill in the House of Commons, 1992, cited in N. S. Fatemi. Oil Diplomacy, p. 117 - [xxvii][xxvii]

.Cited in Ibid - [xxviii][xxviii]

US Department of State, Foreign Relations of the United States, 1921, vol. 2, p. 655 - [xxix][xxix]

.Perso – American Petroleum Company - [xxx][xxx]

R. Ramazani, The Foreign Policy of Iran, p. 207 - [xxxi][xxxi]

N. S. Fatemi, Oil Diplomacy, p. 119 - [xxxii][xxxii]

;B. Shwadran, The Middle East Oil and the Great Powers, p. 88 - [xxxiii][xxxiii]

مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ص 333

R. Ramazani, The Foreign Policy of Iran, p. 205; G. Lenczowski, Russia and the West in Iran, p. 83 - [xxxiv][xxxiv]

[xxxv][xxxv] - برای مطالعه عهدنامه مودت نگاه کنید به بهرام نوازنی، عهدنامه مودت ایران و شوروی، تهران، همراه، 1368.

[xxxvi][xxxvi] - برای مطالعه متن نامه نخست وزیر نگاه کنید به:

Oil Concessions in Foreign Countries, p. 101

.Sinclair Oil Company - [xxxvii][xxxvii]

[xxxviii][xxxviii] - برای مطالعه متن نگاه کنید به: مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ص 338:

US Department of State, Foreign Relations of the United States, 1923, vol. 2, pp. 721-736

Quoted in N. S. Fatemi, Oil Diplomacy, p. 125 - [xxxix][xxxix]

.Blair and Company - [xl][xl]

US Department of States, Foreign Relations of the United State, 1924, vol. 2, p. 546; Benj A. Shwadran, - [xli][xli]  
;The Middle East Oil and the Great Powers, p. 94

مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، صفحات 338\_339

Cited in N. S. Fatemi, Oil Diplomacy, pp. 121-123 - [xlii][xlii]

Quoted in Ibid., p. 125 - [xliii][xliii]

.Ibid - [xliv][xliv]

[xlv][xlv] - حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، جلد 3، صفحات 107\_92:

N. S. Fatemi, Oil Diplomacy, pp. 131-137

See G. Lenczowski, *Russia and the West in Iran, 1918-1948*, p. 84.; A. Millspaugh, *The American Task - [xlvii][xlvii]*  
in *Persia*, p. 293

[xlvii][xlvii] - مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، صفحات 341-342

Benj A. Shwadran, *The Middle East Oil and the Great Powers*, pp. 93-94

US Department of State, *Foreign Relations of the United States, 1924*, vol. 2, pp. 548-551 - [xlviii][xlviii]

.Amiranian Oil Company - [xlix][xlix]

.Seaboard Oil Company - [i][i]

.(Standard – Vacuum Oil Company (today's Mobil - [ii][ii])

Earl Curzon to Sir P. Cox (Tehran), no. 85 (191069/150/34), Foreign Office; 10 April 1920 in Rohan Butler - [lii][lii]  
and J. p. T. Bury, eds., *Documents on British Foreign Policy, 1919-1939*, pp. 466-467

.G. Lenczowski, *Russia and the West in Iran*, pp. 84-85; N. S. Fatemi, *Oil Diplomacy*, p. 230 fn - [liii][liii]

G. Lenczowski, *Russia and the West in Iran*, p. 85 - [liv][liv]

;N. S. Fatemi, *Oil Diplomacy*, p. 153 - [lv][lv]

برطبق اظهارات تقی‌زاده، وزیر مالیه و رئیس هیات مذاکره‌کننده ایرانی، تنها «در آخرین روز مذاکرات» بود که نمایندگان شرکت  
نفت انگلیس و ایران «ناگهان خواستار تمدید مدت امتیاز شدند و تهدید کردند که مذاکرات را متوقف و ایران را ترک خواهند کرد.»  
برای مطالعه نطق پارلمانی تقی‌زاده نگاه کنید به: مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ص 296

.Three Star Draft Agreement - [lvi][lvi]

N. S. Fatemi, *Oil Diplomacy*, pp. 157-158 - [lvii][lvii]

B. Shwadran, *The Middle East Oil and the Great Powers*, p. 51; N. S. Fatemi, *Oil Diplomacy*, p. 159; - [lviii][lviii]  
;Royal Institute of International Affairs, *Survey, 1934*, p. 237

مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ص 291

N. S. Fatemi, *Oil Diplomacy*, p. 158: به: [lix][lix] - برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به:

*Ibid.*, p. 159 - [lx][lx]

Ibid., p. 151-178 - [Ixi][Ixi]

Ibid., p. 159-160 - [Ixii][Ixii]

;Cited in G. Lenczowski, *Russia and the West in Iran*, p. 79 - [Ixiii][Ixiii]

N. S. Fatemi, *Oil Diplomacy*, p. 165 - همچنين نگاه كنيد به:

Ibid., p. 166 - [Ixiv][Ixiv]

[Ixv][Ixv] - اطلاعات، 11 دسامبر 1932

Cited in N. S. Fatemi, *Oil Diplomacy*, p. 168 - [Ixvi][Ixvi]

[Ixvii][Ixvii] - براي جزئيات بيشتري نگاه كنيد به: ابوالفضل ليزاني، *طلاي سياه يا بلاي ايران*، صفحات 239\_383؛

H. Katouzian, *Political Economy of Modern Iran*, p. 118; N. S. Fatemi, *Oil Diplomacy*, p. 179-183

براي مطالعه متن موافقتنامه نگاه كنيد به:

League of Nations, *Official Journal*, 1933, pp. 1653-1660

B. Shwadran, *The Middle East Oil and the Great Powers*, p. 56; Royal Institute of International Affairs, - [Ixviii][Ixviii]

*Survey*, 1934, pp. 243-247

R. Ramazani, *The Foreign Policy of Iran*, p. 256 - [Ixix][Ixix]

(Anglo – Iranian Oil Company (AIOC - [Ixx][Ixx])

اين شركت پس از ممنوعيت اطلاق ايران به Persia در سال 1939، نام خود را از Anglo – Persian Oil Company به Anglo – Iranian Oil Company تغيير داد.

W. S. Churchill, *The Second World War; The Grand Alliance*, p. 478 - [Ixxi][Ixxi]

.Ibid - [Ixxii][Ixxii]

[Ixxiii][Ixxiii] - براي مطالعه متن يادداشت روسيه پس از حمله به ايران نگاه كنيد به: احمد بنى احمد، *تاريخ شاهنشاهي پهلوي: رضاشاه كبير*، جلد 3، صفحات 509\_502؛

.Moscow News, no. 47, 25 August 1941; Manchester Guardian, 26 August 1941

D. N. Wilber, *Iran: Past and Present*, p. 269 - [lxxiv][lxxiv]

Memorandum by J. D. Jernegan of the Division of Near Eastern Affairs, "American Policy in Iran," p. - [lxxv][lxxv]

95

*Ibid.*, p. 97 - [lxxvi][lxxvi]

*Ibid.*, p. 104 - [lxxvii][lxxvii]

M. B. Stoff, *Oil, Water, and American Security*, p. 131 - [lxxviii][lxxviii]

برای مطالعه متن نامه برنس نگاه کنید به: مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ص 500

J. A. Bill, *The Eagle and the Lion*, p. 80 - [lxxix][lxxix]

.Standard Vacuum Oil Company - [lxxx][lxxx]

این شرکت تحت مالکیت مشترک شرکت نفت استاندارد نیوجرسی و شرکت نفت سیکونی واکيوم (Socony Vacuum Oil Company) بود.

American chargé d'affaires to the State Department, 3 April 1944, *Foreign Relations of the United States of the United States*, vol. 5, p. 446 - [lxxxi][lxxxi]

– [lxxxii][lxxxii] برای مطالعه این مکاتبات نگاه کنید به:

Bruce R. Kuniholm, *Origins of the Cold War in the Near East*, p. 184

M. H. Lytle, *American – Iranian Relations*, p. 107 - [lxxxiii][lxxxiii]

– [lxxxiv][lxxxiv] عبارات سر فردریک گودبر در منبع زیر گزارش شده است:

Public Record Official FO 371, 23 September, 1943, in M. B. Stoff, *Oil, War, and American Security*, p. 104; Mark H. Lytle, *American – Iranian Relations*, p. 125

– [lxxxv][lxxxv] به عقیده حزب توده، شورویها امتیاز نفت شمال را برای برهم زدن مذاکرات نفتی میان ایران و ایالات متحده مطرح کردند. نگاه کنید به: دکتر حسین جودت مندرج در موسسه مطالعات و پژوهشهای فرهنگی، سیاست و سازمان حزب توده، جلد 1، ص 166

M. R. Pahlavi, *The Shah's Story*, p. 48 - [lxxxvi][lxxxvi]

N. S. Fatemi, Oil Diplomacy, p. 234 - [lxxxvii][lxxxvii]

[lxxxviii][lxxxviii] - گزارش ساعد به مجلس، 17 اکتبر 1944 مندرج در:

N. S. Fatemi, Oil Diplomacy, pp. 236-237

Cited in Ibid., p. 239 - [lxxxix][lxxxix]

[xc][xc] - برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به: Ibid., pp. 241-242

G. Lenczowski, Russia and the West in Iran, pp. 220-221 - [xci][xci]

J. A. Bill, The Eagle and the Lion, p. 28; E. Abrahamian, Iran Between Two Revolutions, p. 211; N. S. Fatemi, Oil Diplomacy, p. 247 - [xcii][xcii]

Cited in N. S. Fatemi, Oil Diplomacy, p. 253 - [xciii][xciii]

[xciv][xciv] - لایحه‌ای در 11 مارس 1941 به تصویب کنگره آمریکا رسید که دفاع آمریکا را ارتقاء می‌بخشید. این لایحه به رئیس‌جمهور اختیار می‌داد که هر وسیله دفاعی را، از جمله کالاهای، تسلیحات و خدمات، بصورت فروش، انتقال، مبادله، اجاره، قرض و یا به هر صورت دیگر به هر ملتی که با دولتهای محور می‌جنگد، واگذار کند. به این ترتیب ایالات متحده به زرادخانه متفکین بدل گردید.

N. S. Fatemi, Oil Diplomacy, p. 246 - [xcv][xcv]

Cited in Ibid., p. 253 - [xcvi][xcvi]

Ibid., p. 251 - [xcvii][xcvii]

[xcviii][xcviii] - رهبر، 16 ژانویه 1945؛ ظفر، 3 فوریه 1945؛ مردم، 6 دسامبر 1944

G. Lenczowski, Russia and the West in Iran, p. 222 - [xcix][xcix]

Ibid., p. 223 - [c][c]

Cited in N. S. Fatemi, Oil Diplomacy, p. 294 - [ci][ci]

[cii][cii] - این موضوع در جلسه غیرعلنی مجلس چهاردهم گزارش شده بود. برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به: مشروح مذاکرات مجلس، 29 مارس 1946، جلد 17، ص 67. گزارش این جریان همچنین به جلسه شورای امنیت مورخ 28 مارس 1946 تسلیم شده بود.

[ciii][ciii] - مشروح مذاکرات، 29 مارس 1946، جلد 17، ص 67

Cleveland Plain Dealer, 21 February 1954, cited in N. S. Fatemi, Oil Diplomacy, p. 308 -[civ][civ]

Cited in Ibid., p. 309 - [cv][cv]

N. S. Fatemi, Oil Diplomacy, p. 312 - [cvi][cvi]

Ibid., p. 316 - [cvii][cvii]

The Times, 5 April 1946 - [cviii][cviii]

[cix][cix] - برای متن طرح تاریخی که توسط دکتر رضازاده شفق، نماینده تهران به مجلس پیشنهاد شد نگاه کنید به:

N. S. Fatemi, Oil Diplomacy, p. 326

Ibid., p. 326 - [cx][cx]

Ibid., p. 324-325 -[cxi][cxi]

Ibid., p. 327 - [cxii][cxii]

Faramarz S. Fatemi, The USSR in Iran, p. 167 -[cxiii][cxiii]

N. S. Fatemi, Oil Diplomacy, p. 328 - برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به: [cxiv][cxiv]

Ibid., p. 328-329 - [cxv][cxv]

Ibid., p. 329-330 - [cxvi][cxvi]

Cited in Ibid., p. 330 - [cxvii][cxvii]

Ibid., p. 332 - برای مطالعه مبنای مباحثات نگاه کنید به: [cxviii][cxviii]

Ibid., p. 333 - [cxix][cxix]

.Ibid - [cxx][cxx]

Denise Folliot, Documents on International Affairs, pp. 471-475 - [cxxi][cxxi]



332\_340 - [cxxii][cxxii] - حسین مکی، کتاب سیاه، صفحات

.Arabian American Oil Company - [cxxiii][cxxiii]

N. S. Fatemi, Oil Diplomacy, p. 337 - [cxxiv][cxxiv]

.(National Iranian Oil Company (NIOC - [cxxv][cxxv]

A. Krock, Memoirs, p, 262 - [cxxvi][cxxvi]

B. S. McBeth, British Oil Policy, 1919-1939, p.75 - [cxxvii][cxxvii]

G. McGhee, Envoy to the Middle World, p. 322 - [cxxviii][cxxviii]

Dean Acheson, Present at the Creation, p. 603 - [cxxix][cxxix]

[cxxx][cxxx] - برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به:

M. R. Pahlavi, Mission for My Country, pp. 93-110; Avery, Modern Iran, pp. 416-439; Bahman Nirumand, Iran: The New Imperialism in Action, pp. 73-86; H. Arfa, Under Five Shahs, pp. 396-410

D. D. Eisenhower, Mandate for Change, pp. 161-162 - [cxxxii][cxxxii]

.Operation Boot - [cxxxiii][cxxxiii]

C. M. Woodhouse, Something Ventured, p. 117 - [cxxxiiii][cxxxiiii]

وودهاوس در نوشته خود به این استراتژی این‌گونه تأکید می‌کند: «من از ابتدا معتقد بودم که هر تلاشی که برای پیشدستی بر یک کودتای شوروی در ایران بخواهد صورت گیرد مستلزم یک تلاش مشترک انگلیسی و امریکایی است. امریکاییها اگر ببینند که مساله در چارچوب محاصره کمونیسم است تا احیاء مجدد موقعیت شرکت نفت انگلیس و ایران برای همکاری با ما رغبت بیشتری نشان می‌دهند.» (110)،

Quoted in J. A. Bill, The Eagle and the Lion, p. 86

Anthony Eden, Full Circle, p. 224 - [cxxxv][cxxxv]

.(Secret Intelligence Services (SIS - [cxxxvi][cxxxvi]

(Foreign Service Military Intelligence Service (MI6 - [cxxxvii][cxxxvii]

TPA jax - [cxxxvii][cxxxvii]

[cxxxviii][cxxxviii] - برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به کتاب الکترونیکی شماره 28، «کودتای 28 مرداد 1332: گزیده‌ای از بایگانی امنیت ملی ایالات متحده»، ترجمه بهرام نوازی، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره‌های 157-158، مهر و آبان 1379 و

J. A. Bill, *The Eagle and the Lion*, pp. 85-93

[cxxxix][cxxxix] - برای مطالعه جزئیات دیگر طرحها نگاه کنید به:

Department of State, Memorandum of Conversation, 8 October 1952, Papers of Dean Acheson, H. S. Truman Library. Independence, Mo., and Department of the Interior, confidential memorandum, "Iranian Oil Problem," Charles Rayner to C. S. Snodgrass. 22 October 1951, Papers of Dean Acheson. H. S. Truman Library, Independence, Mo, cited in J. A. Bill, *The Eagle and the Lion*, p. 81

J. A. Bill, *The Eagle and the Lion*, p. 81 - [cxl][cxl]

Anthony Sampson, *The Seven Sisters*, p. 135 - [cxli][cxli]

D. D. Eisenhower, *Mandate for Change*, 1953-56, p. 166 - [cxlii][cxlii]

.(British Petroleum (BP - [cxliii][cxliii]

.Compagnie Francaise des Petroles - [cxliv][cxliv]

.Exxon - [cxlv][cxlv]

.Mobil - [cxlvi][cxlvi]

.Texaco - [cxlvii][cxlvii]

.Gulf - [cxlviii][cxlviii]

.Standard Oil of California - [cxlix][cxlix]

.(American Independents Oil Company (Aminoil - [cl][cl]

.Phillips Petroleum - [cli][cli]

.Signal - [clii][clii]

.Ashland - [cliiv][cliiv]

[cliv][cliv] – متن این نامه‌ها در منبع ذیل مجدداً تکثیر شده است:

Senate Committee on Foreign Relations of the United States. Multinational Corporations, pp. 249-252 cited in J. A. Bill. The Eagle and the Lion, p. 111

.Richfield -[clv][clv]

J. A. Bill, The Eagle and the Lion, p. 111 -[clvi][clvi]

[clvii][clvii] – برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به:

J. A. Bill, The Eagle and the Lion, p. 108; H. Katouzian, The Political Economy of Modern Iran, pp. 201-207, R. K. Ramazani, The United States and Iran, p. 27

Frances Fitzgerald, "Giving the Shah Everything He Wants," pp. 55-82 -[clviii][clviii]

[clix][clix] – این آمار و ارقام از سوی فریدون فشارکی در یک گفت‌وگوی خصوصی مورخ 13 فوریه 1981 محاسبه و ارائه شده است.

Cited in J. A. Bill, The Eagle and the Lion, p. 93

.(Societe Irano – Italiene des Petroles (SIRIP -[clx][clx]

.Participant Agreement - [clxi][clxi]

.(Aggregate Programmed Quality (APQ - [clxii][clxii]

Anthony Sampson, The Seven Sisters, p. 157 - [clxiii][clxiii]

[clxiv][clxiv] – در گفت‌وگوی خصوصی مورخ 10 جولای 1985،

Quoted in J. A. Bill, The Eagle and the Lion, p. 109

Benj A. Shwadran, The Middle East Oil, and the Great Powers, p. 188; A. Saikal, The Rise and Fall of - [clxv][clxv] the Shah, 1941-1979, pp. 98-99; Fereidun Fesharaki, Development of the Iranian Oil Industry, pp. 59-60; Jerrold L. Walden, "The International Petroleum Cartel in Iran: Private Power and the Public Interest," pp. 51-52

سابقه کشف و استخراج نفت در ایران هنوز به یک قرن نرسیده اما این مساله تاریخ چندهزارساله ایران را شدیداً، آن‌هم به‌طرزی نه چندان خوشایند، متأثر ساخته است. وقتی اولین‌چاه نفت ایران در سال 1908 میلادی فوران کرد، قند فراوانی در دل دولتهای استعماری آب شد و آنان چشمان حریص و طماعشان را بر روی ایران بازتر کردند. ایران دیگر نه تنها دروازه شرق یا چهارراه تمدنها، بلکه به جایی برای کسب ثروت و تهیه انرژی تبدیل شده بود و کاروان لیبرالیسم اقتصادی غرب می‌توانست زاد و توشه راه دستیابی بر تمامی شرق را نیز از اینجا فراهم کند. طلای سیاه نفت، پای آلوده دلان و بورس‌بازان و به‌دنبال آن دولتهای متبوعشان را به اطراف و اکناف ایران گشود و به سودای کشف، استخراج و غارت این ماده، خیل سرمایه‌داران و کارشناسان و عملجات فرنگی به نقشه‌کشی، راه‌سازی و لوله‌کشی پرداختند تا ایران را هم مانند هندوستان تاراج کنند. بر اثر رقابتهای شدید شرکتهای نفتی روس، انگلیس و آمریکا بر سر به‌دست‌آوردن امتیازات، دعوای نفت به قدری بالا گرفت که دولت و ملت ایران در این میان ترسان و حیران مانده بودند.


نگاهی به مذاکرات مربوط به نفت ایران در طول تاریخ، مطالب و حقایق بسیاری را درباره تاریخ ایران و جهان مکشوف می‌دارد و ریشه بسیاری از رویدادهای معاصر را روشن می‌سازد. شمال و جنوب ایران علاوه بر تحمل زیانهای جنگ اول و دوم جهانی، در کام جنگ نفتکشها نیز فرو افتاد. از امتیاز نفتی داریسی تا کنسرسیوم، راه پریچ‌وخم و پرمخاطره‌ای طی شد که علیرغم وجود صفحات درخشانی چون نهضت ملی‌شدن صنعت نفت، نتیجه و پایان این راه چیزی جز بلعیده‌شدن نفت ایران توسط کارتل‌های بین‌المللی نبود؛ چنان‌که روح ملی‌سازی نفت به‌کلی مثله شد؛ تا اینکه انقلاب اسلامی سال 1357 ورق پیروزی نفتخواران را در هم پیچید و این ثروت ملی را به ملت بازگرداند. رقابتهای خارجی بر سر نفت ایران خود موجبات مناسبی را برای ملی‌کردن نفت در پی داشت و رهبران ملی ایران به ارزش این رقابتهای برای استفاده در راستای ملی‌سازی کاملاً واقف بودند اما استعمارگران نمی‌توانستند چشم طمع خود را به‌راحتی بر این‌همه ثروت ببندند و لذا برای حفظ آن به هرگونه توطئه، فشار و کودتا در صحنه سیاسی ایران متوسل می‌شدند. مقاله پیش‌رو، شرح مفصلی از کم و کیف این رقابتهای و مبارزات را در اختیار می‌گذارد.

نفت همواره زمینه‌ساز یک منفعت عظیم و یک نگرانی جدی برای قدرتهای بزرگ بوده است. بهره‌برداری نفت در ایران از همان آغاز، زیر سایه نفوذ و رقابت قدرتهای بزرگ رقم خورد که سابقه آن درواقع به کسب امتیاز از سوی بریتانیا در حوزه نفتی جنوب برمی‌گردد. امتیازات نفتی، عامل اصلی رقابت بریتانیا و روسیه در خلال دو جنگ جهانی بود. این رقابت پس از جنگ جهانی دوم میان اتحادیه بریتانیا و ایالات‌متحده از یک‌سو و روسیه از سوی‌دیگر دنبال شد. این نوشتار ابتدا به سابقه منافعی می‌پردازد که قدرتهای بزرگ پیروز در جنگ، در حوزه نفت ایران داشتند و همچنین رقابت آنها بر سر کسب امتیاز نفتی جدید یا اصلاح موادی چند از امتیازات پیشین را مورد بررسی قرار می‌دهد. منافع بریتانیا در امتیاز داریسی و پیامدهای آن، منافع روسها در امتیازهای خوشتاریا، کویر خوریان و کسب امتیاز پنج استان شمالی از سوی آنها، در کنار فعالیت‌های امریکاییها برای ورود به جریان رقابت نفتی (به‌طورجدی‌گانه یا در اقدام مشترک با بریتانیا در دوره بین دو جنگ جهانی و به‌ویژه پس از جنگ دوم جهانی) از جمله مواردی هستند که در اینجا به‌ترتیب مورد ارزیابی قرار خواهند گرفت. در هر اختلاف نفتی میان این قدرتهای بزرگ و یا در هر

اعطاء امتیاز نفت یا انعقاد قرارداد با هرکدام از این صاحبان نفوذ، برخی پارامترهای ثابت مشاهده می‌شود که می‌توان آنها را چنین برشمرد: اعمال اجبار و فشار از سوی قدرت بزرگ صاحب منعفت، حضور و مخالفت فعالانه قدرت بزرگ رقیب و ضعف همیشگی حکومت ایران در تامین و یا دفاع از منافع خود.

### سابقه: امتیاز داری

در سال 1892 م ام دی مورگان، رئیس هیات باستانشناسی فرانسوی، مقاله‌ای را در یکی از مجلات معدن‌شناسی پاریس [i] منتشر کرد و در آن، گزارشی از فعالیتهایشان به منظور اکتشاف نفت در استان کرمانشاه ارائه داد. بر طبق این گزارش آنها به وجود نفت، که از زمانهای کهن در ایران به نام نطفه شهرت داشته است، در لایه‌های زیرین منطقه قصرشیرین پی‌برده بودند. [ii][iii] تحت تاثیر این گزارش، ویلیام ناکس داری موفقی شد امتیازی را در سال 1901 از مظفرالدین‌شاه دریافت کند. این امتیاز برای مدت شصت‌سال اعتبار داشت و تمام سرزمین ایران را به استثناء پنج استان شمالی کشور در بر می‌گرفت. این امتیاز حق انحصاری بهره‌برداری از تمام زمینهای غیرزرعی دولتی به منظور استفاده جهت پیشرفت کار اکتشاف و استخراج – به‌عنوان مثال برای احداث خطوط لوله – را به داری می‌داد. در بیست‌وششم مه 1908 م، اولین چاه نفت در مسجد سلیمان فوران کرد و در آوریل سال 1909 شرکت نفت انگلیس و ایران برای بهره‌برداری از این منطقه و دیگر مناطق مشمول امتیاز تاسیس گردید. خطوط لوله از مناطق نفتی تا بندر آبادان واقع در خلیج فارس احداث شد و ساخت بنا یکی از بزرگترین پالایشگاههای جهان آن روز در این بندر آغاز گردید. بدون هیچ تاخیر، شرکت در سال 1912 م بهره‌برداری نفتی خود را شروع کرد.

 aneh.info/articles/untitled-.jpg

امنیت منابع و تاسیسات نفتی از نگرانیهای عمده بریتانیا به شمار می‌رفت. از آنجاکه این تاسیسات در مناطق محل سکونت ایلات بیابانگرد واقع شده بود و حکومت مرکزی در این مناطق سلطه و نفوذ چندانی نداشت، شرکت و مقامات کنسولی بریتانیا در منطقه برای تضمین دوستی و یا دست‌کم راضی‌کردن آنها به عدم مداخله در کار نفت، با آنان وارد مذاکره شدند. موافقتنامه‌هایی با شیخ خزئل و رهبران ایل بختیاری منعقد گردید و به منظور حفظ منطقه و عملیات بهره‌برداری نفت از مزاحمت‌های احتمالی ایلات، «یک تعداد نیرو از ارتش هندی بریتانیا اعزام شد» [iii][iii] که این نیروها در بدو امر بدون اطلاع حکومت مرکزی وارد کشور شده بودند.

نفت و اداره آن در ایران جایگاه خاص و مهمی در سیاست بریتانیا پیدا کرده بود. چنانکه لنچافسکی می‌نویسد: «برای نظارت بر عملیات شرکت و حفظ روابط دوستانه با متمکنین محلی، تعدادی از ماموران دولتی کارآمد در این مناطق به استخدام بریتانیای کبیر درآمدند. این خود به معنای دخالت عمیقتر کنسولهای بریتانیا و مقامات جاسوسی این کشور در منطقه، برقراری برخی آداب و رسوم و به‌طور کلی اعمال نفوذ بیشتر بود.» [iv][iv]

دو اقدام مهم درباره سرنوشت نفت ایران توسط حکومت بریتانیا انجام گرفت: اولین اقدام، این بود که در سال 1913 م به جای زغال‌سنگ از نفت به‌عنوان سوخت نیروی دریایی این کشور استفاده شد [v][v] و دومین اقدام، طرح مصوب پارلمانی سال 1914 این کشور بود که به حکومت بریتانیا اجازه می‌داد کنترل شرکت نفت انگلیس و ایران را در دست گیرد. درست

دو اقدام مهم درباره سرنوشت نفت ایران توسط حکومت بریتانیا انجام گرفت: اولین اقدام، این بود که در سال 1913 م به جای زغال‌سنگ از نفت به‌عنوان سوخت نیروی دریایی این کشور استفاده شد [v][v] و دومین اقدام، طرح مصوب پارلمانی سال 1914 این کشور بود که به حکومت بریتانیا اجازه می‌داد کنترل شرکت نفت انگلیس و ایران را در دست گیرد. درست

چند ماهی پیش از شروع جنگ جهانی اول، حکومت بریتانیا پنجاه و یک درصد از سهام شرکت را به مبلغ دو میلیون و دو بیست پوند استرلینگ خریداری کرد. اهمیت این سرمایه‌گذاری به وضوح در سخنان وینستون چرچیل، وزیر درباری وقت انگلیس، در مجلس عوام این کشور به تاریخ هفتم ژوئن 1914 آشکار است: «هیچ‌کس اهمیت نمی‌دهد که در زمان جنگ چقدر برای کالاهای حیاتی پرداخت می‌کند، ولی در زمان صلح - دوره‌ای که من میل دارم توجه کمیته را بدان جلب کنم - قیمت، موضوع بسیار مهمتری است . . . من نمی‌توانم احساس کنم که ما . . . در بذل توجه به این‌که چگونه در سالهای صلح و در دوره طولانی صلح، می‌توانیم قدرت چانه‌زنی مناسب و امکاناتی برای خرید نفت به دست آوریم، . . . به حق نباشیم. قیمت نفت تماما یا حتی عمدتا وابسته به روابط ساده عرضه و تقاضا نیست.» [vi][vi]

پیش از جنگ، مانع اصلی در راه سلطه بریتانیا بر شمال ایران، امپراتوری روسیه بود. استانهای شمالی ایران، برای روسها نه صرفا به لحاظ استراتژیک، بلکه به لحاظ اقتصادی نیز حائز اهمیت بود. بریتانیا تا زمانی که روسیه تزاری یک قدرت بزرگ به شمار می‌رفت، دست آنها را در آذربایجان، گیلان، مازندران، استرآباد (گرگان) و خراسان بازگذاشته بود؛ چنان‌که در نهم مارس 1916، [vii][vii] با کمک بریتانیا و حمایت نیروهای روسی در ایران، یک شهروند روسی به نام آکاکی مدیدیویچ خوشتاریا، به‌طور غیرقانونی [viii][viii] از حکومت ایران اجازه گرفت که برای مدت هفتاد و پنج سال نسبت به حفاری نفتی در مناطق گیلان، مازندران و استرآباد، یعنی در سه استان از پنج استان شمالی هم‌مرز با روسیه، اقدام کند. این امتیاز بخشی از بده‌بستانهایی بود که در ازاء آن، منطقه بی‌طرف کشور نیز در حوزه بریتانیا قرار می‌گرفت. [ix][ix] البته به‌خاطر جنگ، بهره‌برداری نفتی در این منطقه هرگز عملا صورت نپذیرفت.

با شروع جنگ جهانی اول و استفاده فراوان نیروهای انگلیسی به‌ویژه نیروی دریایی این کشور از نفت، دیگر تردیدی در اهمیت حیاتی تولید نفت برای ادامه موفقیت‌آمیز جنگ باقی نمانده بود. جنگ جهانی اول به دنیا ثابت کرده بود که نفت برای کشورهای با داعیه‌های بزرگ، یک منبع حیاتی به شمار می‌رود. این واقع‌گرایی موجب می‌شد تا توجه خاصی به کشورهای خاورمیانه و به‌ویژه ایران صورت پذیرد. از آن‌پس بود که حکومت بریتانیا با شرکت نفت رابطه مستقیم پیدا کرد و هر زمان که لازم می‌شد، رسماً از هر وسیله‌ای برای دفاع از منافع خود استفاده می‌کرد.

## امتیاز خوشتاریا

شرکت نفت هلندی شل [x][x] و شرکت‌های نفتی فرانسوی از خرید امتیاز خوشتاریا، به‌دلیل غیرقانونی بودن آن سر باز زده بودند. [xi][xi] در همین زمان شرکت نفت انگلیس و ایران که تا آن زمان سلطه خود را به‌طور کامل بر مناطق جنوبی ایران گسترده بود و با منافع نفتی امریکا در بین‌النهرین (عراق کنونی) و فلسطین نیز سر ناسازگاری داشت، زمان را برای ایجاد یک انحصار کامل در سراسر ایران مناسب دید. شرکت دریافت که سالها طول می‌کشد تا روسیه و ایران، توانایی کافی را برای مبارزه با نفوذ این کشور در شمال ایران پیدا کنند و از سوی امریکاییها نیز تازه‌کار و بی‌تجربه بودند و هزاران کیلومتر با ایران فاصله داشتند. با نظر به این جوانب، شرکت مزبور در هشتم مه سال 1920. م یک شرکت جدید بریتانیایی به نام شرکت نفت ایران شمالی [xii][xii] را تاسیس کرد تا «با شرکت نفت انگلیس و ایران همکاری کند و به توسعه امتیازات دیگری که از شرکت به دست می‌آورد بپردازد.» [xiii][xiii] علاوه بر این، شرکت نفت انگلیس و ایران درصد برآمد تا امتیاز نفت دو استان دیگر شمالی (آذربایجان و خراسان) را نیز از آن خود سازد. [xiv][xiv] علیرغم همه این تصورات بریتانیا، ایالات متحده و روسیه انقلابی شدیداً این راه نفوذ را بر دولت انگلیس سد کردند. حکومت ایالات متحده به خرید امتیاز خوشتاریا شدیداً اعتراض کرد و آن را، با این استدلال محکوم نمود که امتیاز مذکور راه را برای به‌دست آوردن انحصار در تولید مواد اولیه ضروری همچون نفت هموار می‌کند. این امتیاز در واقع با اصل «درب باز» [xv][xv] و رفتار تجاری برابر با اتباع همه کشورهای خارجی مغایرت داشت. همچنین وزارت خارجه امریکا در دوازدهم اوت 1920. م به حکومت ایران توصیه کرد تا زمانی که شرکت‌های نفتی امریکا نیز فرصت مذاکره

درباره امتیازات نفتی را نیابند، اعطاء هرگونه امتیاز منابع نفتی خود را به تعویق اندازد. [xvi][xvi] علاوه بر این، از سوی ایالات متحده به حکومت ایران اعلام شد که شرکت نفت استاندارد [xvii][xvii] از ایالت نیوجرسی امریکا، خواستار «انجام عملیاتی در شمال ایران است، مشروط بر این که به توافق رضایت بخشی با حکومت ایران دست یابد.» [xviii][xviii]

شرکت نفت انگلیس و ایران در بیست و نهم نوامبر سال 1920، نماینده ویژه‌ای به تهران فرستاد تا درخصوص امتیازی در آذربایجان و خراسان با حکومت ایران وارد مذاکره شود. این نماینده همچنین مأموریت داشت رضایت حکومت ایران را درخصوص امتیاز خوشناریا - که قبلاً به این شرکت انتقال یافته بود - جلب کند. این مساله اعتراض شدید وزیرمختار امریکا در تهران را برانگیخت؛ که از حکومت ایران درخواست کرده بود تا رسیدن نمایندگانی از شرکتهای امریکایی در این زمینه هیچ اقدامی نکند. [xix][xix] اما حکومت بریتانیا نه تنها عقب‌نشینی نکرد، بلکه به منظور خارج ساختن امریکاییها از میدان و ترساندن حکومت ایران، به سیاست سنتی اعمال فشار مالی و اقتصادی علیه ایران روی آورد؛ به این صورت که تمامی پرداختها به حکومت ایران و از جمله حق الامتیاز پرداختی از سوی شرکت نفت انگلیس و ایران را متوقف ساخت. [xx][xx] سیاست اعمال فشار مالی علیه حکومتهای ایران برای مجبور کردن آنها به پذیرش خواسته‌های انگلیس، از همان ابتدا اساس رقابتهای پرهزینه بریتانیا در ایران را تشکیل می‌داد. به تعبیر هنری اف. گرادی، جدی بودن این اقدامات را می‌توان با «افکار استعماری که در زمان ملکه ویکتوریا مد بود و احتمالاً حتی مورد حمایت هم واقع می‌شد» مقایسه کرد. [xxi][xxi]

### منافع نفتی اولیه امریکاییها

مجلس ایران، در بیست و دوم نوامبر 1921 م، در تلاشی برای نادیده گرفتن مخالفت روسیه و بریتانیا، امتیاز بهره‌برداری از نفت پنج استان شمالی ایران را برای مدت پنجاه سال به شرکت امریکایی استاندارد نیوجرسی واگذار کرد. بر طبق ماده پنجم این طرح، شرکت مذکور اجازه نداشت «تحت هرگونه شرایطی، این امتیاز را به یک حکومت یا شرکت یا فردی [دیگر] واگذار یا انتقال دهد.» [xxii][xxii] این مساله مخالفت سریع بریتانیا و روسیه را برانگیخت؛ چنان که یک روز پس از اعطاء امتیاز نفت، بریتانیا با ارسال یادداشت اعتراضی، ادعای شرکت نفت انگلیس و ایران را در مورد امتیاز خوشناریا متذکر گردید. همزمان با یادداشت بریتانیا، روسیه نیز یادداشت اعتراضی را به ایران تسلیم کرد و عهدنامه مودت ایران و روسیه را خاطر نشان ساخت که هنوز به تصویب مجلس نرسیده و لذا اقدام حکومت ایران در تقدیم لایحه امتیاز نفت به مجلس به نفع شرکتهای امریکایی را، نقض آشکار حقوق مالکیت آنها می‌دانست. علاوه بر این، یادداشت روسیه اضافه می‌کرد که ماده سیزده عهدنامه مزبور، حکومت ایران را از اعطاء هرگونه امتیاز مناطق نفتی شمال ایران به شهروندان کشور ثالث بازداشته است. به این ترتیب، به نظر روسها حتی اگر عهدنامه مودت ایران و روسیه نیز به تصویب مجلس می‌رسید، اعطاء هرگونه امتیاز به شرکتهای امریکایی غیرقانونی بود. [xxiii][xxiii]

حکومت بریتانیا ناخرسند از جریان حوادث در ایران به واسطه سفیر خود در واشنگتن، یادداشت بلندبالایی به وزارت خارجه امریکا ارسال داشت. این یادداشت او مبنی بر دریافت گزارشهایی بود که نشان می‌دهد ایران امتیاز نفت استانهای شمالی خود را به یک گروه امریکایی واگذار کرده است و لذا دولت بریتانیا متذکر می‌گردد که حقوق مربوط به این استانها قبلاً به شرکت نفت انگلیس و ایران فروخته شده و وزارت خارجه بریتانیا قبلاً به اطلاع حکومت ایران رسانده است که حقوق شرکت بریتانیایی در این امتیاز همچنان معتبر بوده و از حمایت حکومت بریتانیا نیز برخوردار می‌باشد. این یادداشت همچنین تهدید می‌کرد که چنانچه هر شرکت امریکایی قصد مذاکره با حکومت ایران درباره امتیاز نفت را داشته باشد، باید منتظر مخاطرات و پیامدهایی علیه خود باشد. [xxiv][xxiv] به دنبال این جریان بود که سرجان کدمن به ایالات متحده رفت و بدفورد نیز از طرف شرکت نفت استاندارد به لندن دعوت شد تا اختلافات میان دو شرکت نفت استاندارد و شرکت نفت انگلیس و ایران برطرف شود. کدمن اجازه داشت شرکت نفت استاندارد را برای توسعه نفت پنج استان شمالی ایران، بر پایه پنجاه - پنجاه، تحت امتیاز خوشناریا به همکاری با

شرکت نفت انگلیس و ایران دعوت کند. همچنین به کدمن توصیه شده بود که برای تداوم رضایت‌بخش مذاکرات براساس پیشنهاد اولیه بریتانیا، مقداری از سهام شرکت نفت ترکیه [xxv][xxv] را نیز به شرکت نفت استاندارد واگذار کند. [xxvi][xxvi] حکومت بریتانیا همچنین موافقت کرده بود به شرکت استاندارد برای اکتشاف موقت در مناطقی از فلسطین - که ادعای پروانه معتبر می‌کرد - اجازه فعالیت داده شود، مشروط بر این‌که شرکت استاندارد در خصوص سندیت این ادعا کارشکنی نکند و ضمناً تا زمانی‌که وضعیت سیاسی منطقه مذکور به آرامش نگراییده باشد، به بهره‌برداری عملی نپردازد. [xxvii][xxvii]

شرکت نفت استاندارد نیوجرسی و شرکت نفت انگلیس و ایران در نتیجه این بده‌بستانها به یک سازش دست یافتند. در بیست و دوم دسامبر 1921، سفارت بریتانیا در واشنگتن به اطلاع وزارت خارجه امریکا رساند که این دو شرکت نفتی به توافقی رسیدند که بر طبق آن منافع ناشی از مناطق نفتی ایران میان آن دو تقسیم خواهد شد. [xxviii][xxviii] چند روز بعد در سی و یکم دسامبر، بدون اطلاع حکومت ایران، سفارت بریتانیا در واشنگتن و وزارت خارجه امریکا به تفاهمی به شرح زیر دست یافتند: «چنانچه برای حکومت ایالات متحده یا حکومت اعلیحضرت ضرورت ایجاب کرد که درباره امتیاز ایرانی خوشناریا اقدامی بکند، هیچ‌یک از دو حکومت نباید اقدامی درباره امتیاز شمال ایران صورت دهد و هیچ‌یک از دو حکومت نباید بدون اطلاع قبلی حکومت دیگر، قدم قطعی بردارد.» [xxix][xxix]

وان انگرت، کاردار ایالات متحده در تهران، نیز حکومت ایران را مطلع ساخت که دو شرکت مزبور موافقتنامه‌ای را امضاء کرده‌اند که مشارکت آن دو را در شرکت جدیدی به نام «شرکت نفت ایران و امریکا» [xxx][xxx] تضمین کرده است. [xxxi][xxxi] براساس این موافقتنامه، شرکت نفت استاندارد در هیات‌رئیسسه شرکت حق وتو داشت و می‌توانست مدیریت شرکت را کنترل کند. مطابق گزارش انگرت، وزارت خارجه امریکا هیچ‌گونه شرکتی در مذاکرات اصلی مربوط به امتیاز نداشته ولی از جریان پیشرفت آن باخبر بوده است. به گفته انگرت، حکومت ایالات متحده همکاری میان منافع امریکایی و بریتانیایی را تایید کرده بود؛ [xxxii][xxxii] چراکه این همکاری سیاست «درهای باز» را برای اتباع آنها تضمین می‌کرد.

به این ترتیب، بریتانیا پس از دو سال دسیسه‌چینی، ایجاد ترس و وحشت، اعتراض به شرکت‌های امریکایی و حکومت این کشور و تهدید حکومت ایران به منظور حفظ این فرّق بریتانیا، یکباره از در دوستی با ایالات متحده درآمد و وعده همکاری در جایی را به امریکا داد که قبلاً از آن بیرون رانده شده بود.

شرکت نفت استاندارد مخالفت بریتانیا را غیرقابل اغماض می‌دانست؛ چراکه شرکت نفت انگلیس و ایران حق انحصاری انتقال نفت از ایران را به استثناء پنج استان شمالی از آن خود کرده بود؛ علاوه بر این، شرکت نفت استاندارد بدون استفاده از امکانات آنها قادر نبود به بازارهای جهانی راه پیدا کند. از این گذشته، شرکت نفت استاندارد در این زمان به اندازه کافی به این امتیاز علاقه نداشت؛ چراکه اعطاء این امتیاز مشروط به اخذ وامی از سوی شرکت مذکور برای حکومت ایران بود. [xxxiii][xxxiii] به همین دلایل شرکت نفت استاندارد نیوجرسی تسلیم فشارهای بریتانیا شد و به مشارکت شرکت نفت انگلیس و ایران در امتیاز خود تن داد.

از طرف روسیه، روتشتاین، وزیرمختار روسیه در تهران، در پانزدهم ژانویه 1922 م مخالفت حکومت خود را درباره این سازش اعلام کرد و هشدار داد که هرگونه امتیاز داده شده به اتباع روسیه در گذشته، قابل واگذاری به سرمایه‌داران خارجی نیست. [xxxiv][xxxiv] به نظر روسها براساس ماده سیزدهم عهدنامه مودت ایران و روسیه، ایران متعهد شده بود «امتیازات و مایملکی را که مطابق این عهدنامه به ایران مسترد شده است به تصرف و اختیار و یا استفاده هیچ دولت و اتباع ثالثی واگذار ننموده و تمام حقوق مذکوره را برای رفاه ملت ایران محفوظ بدارد.» [xxxv][xxxv] این اعلامیه که از بعد نظری، سیاست جدیدی تلقی می‌گشت و با سیاست معهود امپریالیستهای غارتگر در قبال ایران متباین بود، در عمل بدین معنا بود که چنانچه



ایران بخواهد از منابع طبیعی شمال کشور استفاده کند، باید خودش (بدون عقد قرارداد با کشورهای خارجی یا اتباع آنها) به این کار دست زند و یا می‌بایست این کار را با کمک اتحاد شوروی انجام دهد؛ که در واقع، از این میان، فقط گزینه دوم از قابلیت عملی شدن برخوردار بود. در غیر این صورت، این منابع باید در زیرزمین می‌ماند. در نتیجه این مخالفت و به منظور حل «مشکلات سیاسی» [xxxvi][xxxvi] ناشی از این رقابت، حکومت ایران مجبور شد مذاکرات خود را با شرکت نفت استاندارد قطع کند.

مدتی بعد، تلاش دیگری از سوی حکومت ایران برای اخذ وام اضطراری صورت گرفت و در این راستا، مذاکراتی با شرکت امریکایی دیگری به نام شرکت نفت سینکلر [xxxvii][xxxvii] که پیش‌نویس امتیاز آن با ملزومات طرح مصوب مجلس سازگارتر بود، [xxxviii][xxxviii] در بیستم اوت 1922 آغاز شد و در بیستم دسامبر 1923، امتیاز نفت استانهای آذربایجان، خراسان، استرآباد و مازندران (چهار استان از پنج استان شمالی) به شرکت امریکایی سینکلر واگذار گردید. برطبق این لایحه، بدون رضایت حکومت ایران شرکت مزبور اجازه انتقال یا واگذاری این امتیاز را به حکومت یا شرکت و یا یک یا چند تبعه خارجی نداشت.

گرچه انتظار می‌رفت بریتانیا و روسیه این امتیاز را به‌عنوان یک عمل انجام‌شده بپذیرند، اما هر دو رقیب بزرگ جنگ اعصاب خود را شدت بخشیدند. بریتانیا در این زمان تاکتیک خود را تغییر داده بود. اینک طرح آنها، بر این قرار گرفته بود که امریکاییها را از صحنه خارج کرده و صرفاً به یک «پیروزی منفی» بسنده کنند. وزیرمختار بریتانیا در تهران، مجدداً در بیست‌وهفتم آوریل 1924 اعتراض خود را نسبت به مذاکره با شرکتهای امریکایی اعلام کرد. بریتانیا ادعای خوشتراریا را تجدید کرد و به حکومت ایران درباره «اقدامات بی‌مبالا و تبعیض‌آمیز خود در محروم کردن شرکت نفت انگلیس و ایران از استانهای شمالی» هشدار داد. [xxxix][xxxix] حکومت ایران این ادعاها را رد کرد، اما حکومت بریتانیا به فشارهای سیاسی و اقتصادی متوسل شد. به این صورت که ابتدا شیخ خزئل استقلال خود را از حکومت مرکزی اعلام کرد و خواستار برکناری رضاخان، نخست‌وزیر، شد. سپس حکومت بریتانیا دوایر مالی امریکایی را مطلع ساخت که با تضمین حق‌الامتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران و گمرکات جنوب برای اخذ وام از ایالات متحده - از سوی ایران - موافقت نخواهد کرد. این اعلامها و مزاحمتها در خوزستان موجب شد تا مذاکرات مربوط به وام متوقف شود و نماینده بلیر و کمپانی [xli][xli] که برای انعقاد قرارداد وام با حکومت ایران در تهران به سر می‌برد، برای هماهنگی با شرکت مجبور شد به امریکا بازگردد. [xlii][xlii]

موضع روسیه در این باره کاملاً متفاوت بود. روتشتاین اعلام کرد که با اعطاء امتیاز به سینکلر مخالفتی ندارد و خواسته حکومت روسیه این است که نفت ایران بدون مشارکت شرکتهای بریتانیایی توسعه یابد. روتشتاین، دلیل مخالفت حکومت متبوع خود با شرکت نفت استاندارد را سازش این شرکت با بریتانیا اعلام کرد که بی‌توجه به ترس ایران از سلطه بریتانیا بر استانهای شمالی و بی‌توجه به نگرانی روسیه مبنی بر تهدید مستقیم حضور بریتانیا در حوزه دریای مازندران علیه امنیت روسیه صورت گرفته بود. عدم شمول استان گیلان در این امتیاز همچنین موجب خرسندی روتشتاین شده بود. وی امیدوار بود که روسیه بعدها قادر شود این امتیاز را تصاحب کند و یا حداقل با یک شرکت ایرانی سهیم گردد. وزیرمختار روسیه، امتداد حوزه نفوذ شرکت نفت انگلیس و ایران را تا مرزهای روسیه غیرقابل تحمل دانسته و پیشنهادهای شرکت نفت استاندارد یا سینکلر را شایسته بررسی ذکر کرد؛ مشروط بر این که حضور این دو شرکت در منطقه، به منزله جای پای برای امپریالیسم بریتانیا نباشد. [xliii][xliii]

از آنجاکه شرکت امریکایی، قبلاً امتیاز نفت جزیره ساخالین و حق فروش تولیدات نفتی روسیه در بازارهای جهانی را کسب کرده بود، به نظر می‌رسید کسب امتیاز از ایران بدون هرگونه مخالفتی از جانب روسیه عملی گردد. ولی ایزوستیا، ارگان رسمی حکومت روسیه، اعلام کرد که منافع نفتی امریکا در فعالیتهای تجاوزکارانه بر ضد حکومت روسیه به کار رفته و نیز مشاهده شده است که سرمایه‌داران امریکایی فعالیتهای گسترده‌ای را به‌ویژه در خاورمیانه و خاور نزدیک سامان داده‌اند. [xliv][xliv]

[xliii] پس از این هشدار ایزوستیا، حکومت روسیه برای تحت فشار گذاشتن ایران، مسائل مختلفی را از جمله در زمینه‌های استفاده از منابع آب مرزی، شیلات، ادعاهای مورد اختلاف میان اتباع ایرانی و روسی و مساله اخراج اتباع روسی از خدمت حکومت ایران، مطرح کرد. حکومت روسیه در یادداشتی به حکومت ایران، اعلام کرد که فعالیتهای خصوصت‌آمیز منافع نفتی ایالات‌متحده و نیز هیات مالی آمریکا مانع از تصفیه دوستانه اختلافات میان دو کشور ایران و روسیه شده است. برطبق این یادداشت، در بسیاری مواقع اعضای هیات امریکایی تلاش کرده‌اند فعالیت موسسات اقتصادی روسیه را در ایران برهم بزنند. [xliv][xliv]

هنوز شرکت نفت سینکلر کار حفاری چاهها را در استرآباد شروع نکرده بود که از امتیاز خود صرف‌نظر کرد؛ چراکه وقوع قتل کنسولیار ایالات‌متحده (که توطئه آن را از چشم شرکت نفت انگلیس و ایران می‌دیدند)، [xliv][xliv] گرفتاری‌های پیش‌آمده برای شرکت نفت سینکلر در روسیه، [xlvi][xlvi] از دست‌دادن امتیاز نفت جزیره ساخالین و همچنین حق بازاریابی تولیدات نفتی روسیه در تابستان سال 1924، دشواری گرفتن اجازه از اتحاد شوروی برای انتقال نفت ایران از داخل سرزمین روسیه به بازارهای جهانی و با همین‌طور از شرکت نفت انگلیس و ایران که حق انحصاری انتقال نفت در مناطق جنوبی ایران را در دست داشت، همگی دست‌به‌دست هم داده و عملیات این شرکت در منطقه مذکور را اگر نه غیرممکن، ولی بسیار دشوار کرده بود. [xlvii][xlvii]

والاس موری، کاردار ایالات‌متحده، در یک گزارش بلندبالا و جامع به وزارت خارجه کشورش، اشکالاتی را که در ایران پدید آمده بود به تفصیل بیان داشت. این گزارش به قدری روشن و صریح بود که امروزه هم مطالعه آن مطالب مهمی را در زمینه اختلافات نفتی در ایران آشکار می‌سازد. به نظر موری، هر شرکتی که در پی کسب امتیازی در ایران باشد، حتما باید دست‌کم در زمینه اقتصادی با روسیه درگیری نداشته باشد. او در گزارش خود، توجه وزارت خارجه متبوعش را به نکته مهمی جلب می‌کند که کلید سیاست خارجی بریتانیا در ایران - «پیروزی منفی» یعنی خارج از صحنه نگاه‌داشتن امریکایی‌ها بود. منافع و سیاست بریتانیا در ایران به قرن هفدهم برمی‌گشت که با مسائل قرنهای متمادی گره خورده بود؛ درحالی‌که سیاست ایالات‌متحده در ایران از ابتدای قرن بیستم فراتر نمی‌رفت. درواقع بریتانیا با اتخاذ سیاست «انتظار و مشاهده» و با تحمل صبر و انتظار توانسته بود به مرور زمان و با بهره‌گیری از ناتوانی رقیبان خود، به هرچه که می‌خواست دست یابد. [xlviii][xlviii]

یکی دیگر از شرکتهای امریکایی به نام نفت امیرانیان، [xlix][xlix] از شرکتهای فرعی شرکت نفت سیبرد، [i][i] در سال 1937 و شرکت دیگری به نام شرکت نفت استاندارد و اکیوم [ii][ii] در سال 1940 تلاش دیگری برای کسب امتیاز در استان خراسان و سیستان به عمل آوردند. گرچه این تلاشها به شکست انجامید، ولی نشانگر منافع عمیق امریکا در مناطق نفتی ایران بود. شرکتهای امریکایی در طول مدت بیست‌سال به هیچ‌گونه امتیاز نفتی در ایران دست نیافتند و این مساله بیشتر به خاطر مخالفت‌هایی بود که از سوی روسیه و بریتانیا ابراز می‌شد. در سال 1920، لرد کرزن، وزیر خارجه بریتانیا، شرکت نفت استاندارد را به سازمان خوره‌ای تشبیه کرد «که برای تامین جای پای در خاک ایران به این در و آن در می‌زد.» در گفت‌وگویی با وزیر خارجه ایران، کرزن شدیداً به وی هشدار داد که پای شرکت نفت استاندارد را به ایران باز نکند و اطمینان داد که «این به معنی رقابتی خواهد بود که در آینده منبع دردسر خواهد شد و در این صورت نمی‌توان از حکومت بریتانیا انتظار خوشنودی داشت.» [lii][lii]

مخالفت روسیه نیز در این باره شدید بود. گرچه در این زمان، شرکت امریکایی به خاطر کاهش یافتن منطقه تحت نفوذ امتیاز 1933 ایران و انگلیس، از حق انتقال نفت به خلیج فارس برخوردار بود ولی در سال 1938، ضمن انصراف از حق خود، علت آن را وضعیت مبهم جهانی ذکر کرد. [liii][liii] البته سرزمین روسیه به‌طور طبیعی هم برای شرکتهای امریکایی قابل دسترسی نبود. با این‌همه، مطبوعات روسیه نیز که «بی‌میل نبودند این عقب‌نشینی را به فشار روسیه بر حکومت ایران نسبت دهند»، [liv][liv] از دست‌اندازی روزافزون روسیه بر ذخایر نفتی ایران پشتیبانی می‌کردند.

## امتیاز کویر خوریان

یکی دیگر از موضوعات درگیری نفتی، امتیاز کویرخوریان بود. در سال 1924، حکومت روسیه مدعی شد که در سال 1878 امتیازی در منطقه سمنان، در ناحیه‌ای مشهور به کویر خوریان به تبعه این دولت بخشیده شده و حکومت ایران نیز در سال 1924 آن را تصدیق کرده است. این امتیاز، از سال 1901 موضوع مشاجره شرکت نفت انگلیس و ایران با روسها گردید. شرکت در برخی مواقع ادعا می‌کرد که سمنان گرچه در زمان امتیاز کویر خوریان، جزو استان خراسان و خارج از محدوده شرکت نفت انگلیس و ایران بوده ولی در حال حاضر بخشی از منطقه زیرپوشش امتیاز داری می‌باشد. حکومت ایران ابتدا از پذیرش ادعای روسها سر باز زد ولی بعداً به‌خاطر مشکلاتی که با بریتانیا در خوزستان پیدا کرده بود، با تشکیل شرکت کویر خوریان براساس شصت و پنج درصد سهام به نفع روسیه موافقت کرد. در سال 1926، پس از پدید آمدن مشکلاتی در راه توسعه منطقه، ترتیبات جدیدی اتخاذ گردید. هر دو حکومت تصمیم گرفتند که مقداری از سهام شرکت را به فرانسویها واگذار کنند و از کارشناسان فرانسوی استفاده کنند. شرکت جدیدی با سرمایه شش میلیون فرانک تاسیس شد ولی از آنجا که دولت ایران همواره از احتمال تبدیل این منطقه به مرکز فعالیتهای کمونیستی در شمال ایران هراس داشت، این ترتیبات جدید هرگز به تصویب مجلس نرسید. هیچ نفتی در کویر خوریان کشف نشد ولی روسها چهل کارمند و کارگر و مقداری اسباب و اثاثیه را در اردوگاهی در نزدیکی سمنان نگاه داشتند. این مساله در واقع پیش‌درآمدی بود بر درخواستهای وسیع روسیه مبنی بر تقاضای امتیاز نفت سراسر شمال ایران، که در سال 1945 آشکار گردید.

### ترتیبات نفتی انگلیسیها در سال 1933

موافقتنامه نفتی سال 1933.م/خرداد 1312 میان ایران و بریتانیا، یکی دیگر از موضوعات مورد مشاجره بود که مبارزه حکومت ایران را برای بقاء خود به نمایش می‌گذاشت. سابقه این ماجرا، به سال 1914 برمی‌گشت که شرکت نفت انگلیس و ایران حکومت ایران را زیر فشار قرار داد تا شرایط امتیاز داری را درباره حق‌الامتیاز و تمدید مدت امتیاز از سال 1961.م به سال 2000.م تغییر دهد. [IV][IV] شرکت مدعی بود که برای محاسبه حق‌الامتیاز حکومت ایران، در امتیازنامه هیچ‌گونه تعریف مشخصی از پایه‌ای که براساس آن سود خالص سالانه به دست آید ارایه نشده است. در نوزدهم اکتبر 1919، شرکت که از سوی وزیرمختار بریتانیا در تهران حمایت می‌شد، وثوق‌الدوله را زیر فشار گذاشت تا شرایط امتیاز داری را تغییر دهد و یا موافقتنامه جدیدی امضاء گردد. برطبق پیشنهادهای جدید شرکت، به جای حق‌الامتیاز شانزده درصد سودی که در امتیاز داری قید شده بود، یک مقدار از هر تن جایگزین می‌شد. اما حکومت ایران به خاطر تعطیلی مجلس، از پذیرش این پیشنهادها طفره رفت. در سال 1920، وقتی که شرکت تصمیم به پرداخت حق‌الامتیاز ایران گرفت، روش محاسبه سود خالص مورد اعتراض حکومت ایران واقع شد و شرکت که در تلاشهای خود مایوس شده بود، برای مدت سیزده سال از پرداخت منظم حق‌الامتیاز خودداری کرد.

در سال 1928، شرکت، طرح «پیشنویس موافقتنامه سه‌ستاره» [VI][VI] را ارائه کرد. این پیشنهاد ماده‌ای را پیشنهاد می‌نمود که براساس آن تا بیست و پنج درصد سرمایه شرکت به حکومت ایران انتقال می‌یافت اما در ازاء آن، تمدید امتیاز برای مدت سی سال دیگر را تقاضا می‌کرد. البته این طرح نیز به‌خاطر عدم اطمینانی که از پیش نسبت به سوء محاسبات شرکت وجود داشت و به دلیل ماده‌ای مبتنی بر تمدید مدت امتیاز تا سال 1990، مورد توجه حکومت ایران قرار نگرفت. [VII][VII]

در سوم ژوئن 1932، وقتی حسابرسی‌های مربوط به سال 1931 از سوی شرکت به اتمام رسید، شرکت نفت انگلیس و ایران به اطلاع حکومت ایران رساند که میزان حق‌الامتياز آن از 312/288/1 پوند در سال 1930 به 970/306 پوند سقوط کرده‌است. [lviii][lviii] این کاهش بی‌دلیل در سود نه با میزان تولید قابل‌توجه بود، چراکه با زمینه‌سازی قبلی با شرکت‌های دیگر میزان تولید تنها چهاردرصد کمتر از میزان تولید سال گذشته بود، و نه با سقوط فاحش قیمت نفت همخوانی داشت. علاوه‌براین، شرکت که در نقض امتیاز داری، همواره از مشارکت حکومت ایران و بازرسی اسناد و مدارک آن از سوی این حکومت طفره می‌رفت، این‌بار نیز اجازه نداد که نماینده حکومت ایران حسابها و دفاتر شرکت را مورد بازرسی قرار دهد. شرکت نفت انگلیس و ایران در نامه‌ای به تیمورتاش، وزیر دربار، اعلام کرد که شرکت نمی‌تواند به نماینده حکومت ایران اجازه بازرسی دفاتر و به‌ویژه قرارداد شرکت با دربارداری بریتانیا را بدهد و البته عذر این کار خود را نیز چنین ذکر کرده بود که ایران فردی آشنا با شرایط این قرارداد را در اختیار ندارد. [lix][lix]

در نتیجه، حکومت ایران ادعا کرد که بیانیه مالی 1931 نادرست است و بنابراین خواستار اجرای ماده دآوری امتیاز داری شد. به نوشته نصرا. . . فاطمی، این ادعا «با این واقعیت که در سه سال متوالی از 1932 تا 1935 - که عمق رکود بود - شرکت به طور متوسط میزان ده‌میلیون دلار حق‌الامتياز پرداخت کرده بود و با این حال سعی می‌کرد که متوسط سود سالانه را، پس از پرداخت حق‌الامتياز، بیست‌میلیون دلار نشان دهد» به‌نحوشایسته‌ای قابل دفاع بود. [ix][ix]

اعتراضهای کلی و جزئی دیگری نیز از سوی ایران مطرح می‌شد: به‌عنوان مثال ایران اعلام می‌داشت که صاحب امتیاز مطابق شرایط قرارداد عمل نکرده و یا شرکت از پرداخت مالیات بر درآمد به حکومت ایران خودداری نموده است. تا سال 1932 دو واقعه دیگر نیز رخ داد که روابط حکومت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران را تیره‌تر ساخت. این دو مساله، عبارت بودند از موضوع مربوط به قطع لوله‌های نفت توسط ایلات بختیاری در خلال جنگ اول جهانی و خسارات ناشی از آن و نیز موضوع مربوط به موافقتنامه آرمیتاز - اسمیت که در بیست‌ودوم دسامبر 1920 امضاء شده بود. [lxi][lxi] ولی شرکت نفت انگلیس و ایران با ارجاع مساله به دآوری مخالفت کرد و با اغوای غیرمستقیم رضاشاه، او را بر آن داشتند که در بیست‌وهفتم نوامبر 1932/ششم آذر 1311 به‌طوریکجانبه امتیاز را لغو کند؛ درحالی‌که به استدلال نصرا. . . فاطمی، «... اگر اختلافات به دآوری ارجاع می‌شد، شرکت مجبور می‌شد دفاتر خود را باز کند و میلیونها پوند استرلینگ بابت حق‌الامتياز عقب‌مانده به حکومت ایران بپردازد. تنها راه شرکت برای خروج از این معضل و نیل به اهداف خود، بی‌آنکه خسارت هنگفتی برای آن بپردازد، این بود که حکومت ایران را وادار کند تا قرارداد را فسخ و بعد با اعمال فشار به شاه امتیاز جدیدی کسب کند.» [xii][xii]

حکومت بریتانیا در دوم دسامبر 1932، نسبت به فسخ امتیاز اعتراض کرد. به نقل روزنامه شفق سرخ، وزیرمختار بریتانیا در تهران در ملاقات خود با شاه تهدید کرد که حکومت متبوع او، در ایران نیرو پیاده خواهد کرد. [lxiii][lxiii] حکومت بریتانیا در یادداشتی از ایران خواست که فوراً الغاء امتیاز را پس بگیرد و تصریح کرد که در صورت نیاز از کلیه اقدامات مشروع «برای حفاظت از منافع به‌حق و غیرقابل‌خدشه خود» استفاده خواهد کرد. [lxiv][lxiv] در نهم‌دسامبر گزارشهای منتشره در تهران حاکی از آن بود که بریتانیا دست به تقویت نیروی دریایی خود در خلیج فارس زده است. دو ناو جنگی در حوالی چهارکیلومتری آبادان لنگر انداختند و تعدادی قایق توپدار به بوشهر روانه شدند. [lxv][lxv] در سیزدهم‌دسامبر اخباری راجع به سرکشی عربهای خوزستان و ایلات بلوچ در همسایگی هند بریتانیا به پایتخت رسید. روزنامه ایران، ماموران بریتانیا را متهم کرد که اسلحه و تسلیحات قاچاق در طول مرزهای ساحلی ایران در خلیج فارس توزیع می‌کنند. در تفسیر این گزارشها، مطبوعات بریتانیا اظهار داشتند که شورشیان خواستار آزادی از ظلم و استبداد حکوت شاه هستند. [lxvi][lxvi]

پس از مذاکرات مستقیم طرفین، گرچه سرانجام حکومت بریتانیا موافقت کرد که میزان حق‌الامتياز ایران را بر پایه متفاوتی افزایش و منطقه تحت پوشش امتیاز را به صدهزار مایل مربع کاهش دهد، اما از سوی دیگر موفق شد بیست‌وهفت‌سال

باقیمانده امتیاز داری را به شصت سال، یعنی تا سی و یکم دسامبر 1993 م/دوم دی 1372 تمدید کند و علاوه بر این، ایران را در استفاده از حق حاکمیت خود در الغاء قرارداد در هر زمان نیز محروم ساخت. این در حالی بود که براساس امتیاز داری که تنها بیست و هشت سال به انقضاء مدت اعتبار آن باقی مانده بود، کلیه اموال شرکت، بی آنکه حکومت ایران مجبور به پرداخت قیمت آن باشد، در سال 1961 به این حکومت تسلیم می شد و بنابراین، از سال 1961 به بعد، ایران می توانست منابع خود را به طور کامل مورد بهره برداری قرار دهد و کلیه دارایی های شرکت در داخل و خارج، بی هیچ تعهد مالی، به مالکیت دولت ایران درمی آمد، اما در قرارداد 1933 نه تنها هیچ گونه ضمانت اجرایی برای خطاهای شرکت تعیین نشد، بلکه این موافقتنامه به شرکت حق می داد هر زمان که بخواهد تنها با دادن یک اعلان دوساله اقدام به لغو قرارداد نماید؛ ولی حکومت ایران، حتی در صورتی که شرکت به تعهدات خود عمل نمی کرد، حق فسخ قرارداد را از طریق قانونگذاری نداشت. [xvii][xvii]

گرچه ارزیابی موافقتنامه جدید، براساس تحلیل تطبیقی شرایط موافقتنامه قدیم و جدید، ظاهراً حاکی از این بود که هیچ یک از دو طرف به مزیت فاحشی بر طرف دیگر دست نیافته است، [xviii][xviii] ولی قطعاً موقعیت بریتانیا را در مقابل ایران در آن زمان در وضعیت برتری قرار می داد؛ چنانکه مواد نامناسبی چون مدت طولانی تمدید قرارداد را می توان در چارچوب همین عامل قدرت تبیین کرد. الغاء امتیاز داری و بی دقتی در انعقاد قرارداد جدید، گواهی است بر این حقیقت که حکومت ایران، به تعبیر روح. . . رمضانی، «در پنجه های شیر بریتانیا [صرفاً] پیچ و تاب می خورد.» [xix][xix] وضعیتی که در آن مذاکرات دنبال می شد، یکبار دیگر تصدیق می کند که شرکت نفت انگلیس و ایران تنها یک مشغله تجاری نبود بلکه در جایگاه نماینده وزارت خارجه بریتانیا، ماموریت ایجاد سلطه اقتصادی و سیاسی بر ایران را برعهده داشت.

### نگرانیهای نفتی جنگ جهانی دوم

در اوت سال 1941 م/شهریور 1320.ش وقتی که دامنه جنگ به ایران کشیده شد، تنها دو قرارداد و امتیاز نفتی معتبر در ایران وجود داشت: اولین و مهمترین آنها، قرارداد هفتم خرداد 1312 و شرکت نفت انگلیس و ایران [xx][xx] بود که در پی تجدیدنظر در امتیاز داری تشکیل شده بود و دومین آنها امتیازی بود که با وجود اهمیت کمتر آن، در اختیار شرکت نفت کویر خوریان قرار داشت. محدوده امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران صد هزار مایل مربع در جنوب غربی ایران و محدوده شرکت کویر خوریان - که بسیار ناچیز بود - در نزدیکی سمنان قرار داشت. باقی نواحی ایران، از دامنه شمول امتیازات نفتی خارجی بیرون بود. به این ترتیب، نه تنها استانهای شمالی ایران که در منطقه روسی قرار داشت بلکه نواحی جنوب شرقی، به ویژه استان ایرانی بلوچستان، از مناطق بالقوه عاری از بهره برداری نفتی به شمار می رفتند.

در بیست و دوم ژوئن 1941 وقتی که آلمان به روسیه حمله کرد، بریتانیا از در اتحاد با روسیه درآمد. انگلیسیها به دیدگاههای شاه درباره منافعی در ایران با ظن و تردید نگاه می کردند؛ چراکه رضاشاه روابط دوستانه خود را با آلمان حفظ کرده بود. در این راستا بود که آنتونی ایدن، وزیر خارجه بریتانیا، در بیست و دوم ژوئیه سال 1941 م به چرچیل، نخست وزیر وقت دولت متبوعش، گزارش داد: «هر قدر که من احتمالات بیشتری را مورد بررسی قرار می دهم برایم بیشتر روشن می شود که برای حفاظت از مناطق نفتی ایران همه چیز بستگی به توانایی ما در تمرکز نیروی کافی در عراق دارد. مادامی که ما از نظر نظامی موقعیت مناسبی را به دست نیاورده باشیم حتی اعمال فشار اقتصادی می تواند خطرات جدی در بر داشته باشد؛ چراکه شاه از ارزش مناطق نفتی در نزد ما کاملاً آگاه است و چنانچه او احساس دردمس با ما بکند به نظر می رسد که در برداشتن قدم اول درنگ نکند. . . .» [xxi][xxi]

در این زمان، چرچیل پیش‌ازهرچیز به حفاظت از شرکت نفت انگلیس و ایران می‌اندیشید. او به‌شدت نگران بود که نیروهای ایرانی مستقر در اطراف شرکت درصدد تصرف آن برآیند و کارمندان شرکت را گروگان بگیرند. وی در صدد برآمد تا سیاست سنتی استفاده از ایلات در مقابل حکومت مرکزی ایران را به لحاظ این‌که آیا هنوز کارآیی خود را حفظ کرده است یا نه، مورد ارزیابی قرار دهد؛ و در نهایت پس از مشورت با اعضای کابینه و طرح این سوال که «چه دیدگاهی از بختیاری و دیگر سکنه محلی انتظار می‌رود؟ آیا خطری چاه‌های نفت را به ناپودی تهدید می‌کند یا در اختیار ما قرار خواهند گرفت؟»، [lxxii][lxxii] به این گزینه رسیدند که بریتانیا در اتحاد با روسها مبارزه مشترکی را با ایران آغاز کند.

روسها نیز از قبل نگران نفت ایران بودند. دولت روسیه در بیانیه اشغال ایران در بیست‌وپنجم اوت 1941/سوم شهریور 1320، از حکومت ایران تقاضا کرد امکان بهره‌برداری از منابع نفتی خوریان را برای آنها فراهم کند؛ [lxxiii][lxxiii] روسها این‌بار امتیاز نفت تمامی پنج‌استان شمالی ایران را - که تحت اشغال آنها بود - درخواست کردند. در خلال جنگ دوم جهانی، نیروهای اشغالگر روسی به حفاری چاه‌های نفت در سمنان و حاشیه دریای مازندران پرداختند و زمین‌شناسان روسی در زمینه وجود منابع بالقوه نفت در شمال ایران نظر قطعی دادند. سربازان روسی، چند سال پس از پایان جنگ دوم جهانی نیز همچنان در منطقه حفاری‌شده باقی ماندند تا ادعای روسیه درخصوص امتیاز کویر خوریان را هرچه بیشتر تحکیم کنند. [lxxiv][lxxiv]

در ژانویه 1943 م، یادداشتی در وزارت خارجه آمریکا تهیه شد که به‌طورکاملا دقیق نقش روبه‌رشد ایالات‌متحده را در ایران مورد بررسی قرار می‌داد. این سند درخصوص مداخله‌جویی بریتانیا و روسیه در ایران چنین نظر می‌دهد: «گرچه سیاست روسیه اساساً تهاجمی است و ویژگی سیاست بریتانیا اساساً تدافعی، ولی نتیجه این دو به صورت مداخله در امور داخلی ایران بروز کرده است که در مواقع مختلف تا حد نادیده‌گرفتن حاکمیت و استقلال ایران ظاهر شده است.» [lxxv][lxxv] با توجه به این‌که ایران به‌ناچار و به دفعات متوالی به ایالات‌متحده روی آورده بود، در این گزارش، درخصوص این درخواست‌های دولت ایران چنین ابراز نظر می‌شود: «تابه‌حال پاسخ ما به این درخواست‌ها براساس منافع ما در پیروزی در جنگ بوده است. من تعجب می‌کنم چرا ما نباید همچنان به‌طورمحرمانه پاسخمان را براساس منافع خودمان در پیروزی صلح متکی کنیم؟ ایالات‌متحده به دلیل برخورداری از موقعیت مناسب می‌تواند به‌تنهایی ایران را به درجه‌ای برساند که بدون نیاز به کمک‌های بریتانیا یا روسیه بتواند نظم را در خانه خود حفظ و حراست کند.» [lxxvi][lxxvi]

درباره منافع نفتی آمریکایی‌ها در ایران، کردل هال، وزیرخارجه آمریکا، در مکاتبه‌ای با روزولت، رئیس‌جمهور این کشور، در اوت 1943 به‌طوردقیق به رئوس این منافع اشاره کرده است. وی پس از ذکر دلایل اخلاقی و انسان‌دوستانه حضور آمریکا در ایران به منظور مقابله با نیت بریتانیا و روسیه، می‌نویسد: «به‌همین‌خاطر، از یک دیدگاه بیشتر خودپسندانه، به منفعت ما است که هیچ قدرت بزرگی در خلیج‌فارس در برابر توسعه عظیم نفت آمریکایی در عربستان سعودی استوار نگردد.» [lxxvii][lxxvii]

در اکتبر 1943 م نیز جیمز برنس، رئیس اداره پشتیبانی جنگ، در نامه‌ای به روزولت، کنترل نفت ایران از سوی بریتانیا را تقبیح کرد. برنس معتقد بود که ایالات‌متحده باید از بریتانیا بخواهد تا به جبران مشارکت آمریکاییها در جنگ، یک سوم منافع خود در نفت ایران را به ایالات‌متحده واگذار کند. [lxxviii][lxxviii] گرچه روزولت هیچ اقدام خاصی در این زمینه نکرد، اما این مساله کاملاً روشن می‌دارد که ایالات‌متحده به نفت ایران چشم طمع دوخته بود. گرچه هنگامی‌که روزولت در اوایل سال 1944 در خطاب به چرچیل وجود «چشمان گوسفندی» بر مناطق نفتی ایران را تکذیب کرد، ولی احتمالاً واقعیت داشت که ایالات‌متحده دست‌کم یک «چشم عقابی» - به تعبیر جیمز بیل - [lxxix][lxxix] بر این ذخایر داشته است.

با این حال، در زمینه سیاسی، بریتانیا و ایالات متحده در قالب یک اتحادیه غیررسمی بر ضد اتحاد شوروی همکاری می‌کردند. این همکاری، زمانی که روسها با تعقیب سیاست طولانی‌کردن اشغال نظامی ایران و مداخله مستقیم در شمال و شمال غربی ایران واکنش نشان دادند، به نحو محسوسی افزایش یافت. به این ترتیب، رقابت اقتصادی در نفت ایران - که جلوه محسوسی در اوایل و اواسط دهه 1940 پیدا کرده بود - به سرعت و مستقیماً در یک رقابت سیاسی ترکیب می‌شد. همین رقابت سیاسی و اقتصادی بود که پای ایالات متحده را نیز در کنار اتحاد شوروی و بریتانیا، عملاً به صحنه ایران باز کرد و این چنین بود که اولین نمودهای جنگ سرد هویدا شد.

## منافع نفتی امریکاییها پس از جنگ جهانی دوم

در پاییز سال 1943 شرکت بریتانیایی شل نماینده‌ای به ایران فرستاد تا درباره یک امتیاز نفتی در مناطق جنوب و شرق ایران مذاکره کند. ولی حکومت ایران این پیشنهاد را به آگاه نمودن شرکتهای امریکایی و کسب اطلاع کامل از دیدگاه آنها موکول کرد. در بهار سال 1944 نمایندگان دو شرکت امریکایی، شرکت نفت استاندارد و اکیوم [xxx] [xxx] و شرکت نفت سینکالر بدون اطلاع بریتانیا و روسیه به تهران آمدند. اولین خبر رسمی درباره این مذاکرات در اوت 1944 از سوی ساعد، نخست‌وزیر، به مجلس داده شد. همچنین شایع شده بود که به محض خلاصی کشور از زیر یوغ نیروهای روسی، امتیاز شمال نیز به استاندارد و اکیوم واگذار خواهد شد. [xxx] [xxx]

حضور روزافزون امریکاییها در ایران در اوایل دهه 1940 بر شدت تنش میان ایالات متحده و بریتانیا افزود. در مارس 1944 روزولت، در پاسخ به سوال چرچیل درباره منافع امریکا در نفت ایران، چنین نوشت: «من مساله نفت را برای بررسی به وزارت خارجه و کارشناسان نفتی خود داده‌ام، ولی لطفاً اطمینانهای من را بپذیرید که ما هیچ چشم‌انداز گوسفندی به مناطق نفتی شما در عراق یا ایران نداریم.» چرچیل نیز در پاسخ نوشت: «از اطمینانهای خود درباره نداشتن چشم‌انداز گوسفندی [چشم طمع] به مناطق نفتی ما در عراق و ایران بسیار متشکرم. اجازه بدهید من هم در مقابل به شما کاملترین اطمینان خود را تقدیم کنم که ما هم هیچ نقشه‌ای برای فضولی کردن در منافع و اموال شما در عربستان سعودی نداریم.» [xxx] [xxx]

با این وصف، استاندارد و اکیوم با تشویق حکومت ایران و وزارت خارجه امریکا، فعلاً درصدد برآمد تا امتیازی را در ایران کسب کند و به همین منظور در سراسر سال 1943 عمیقاً خود را درگیر این مساله کرده بود. از جمله کسانی که برای حضور اقتصادی امریکا در ایران تلاش بسیاری کردند، می‌توان از ژنرال پاتریک هارلی، سفیر تام‌الاختیار ایالات متحده، نام برد که با حفظ سمت، مشاوره شرکت نفت سینکالر را نیز برعهده داشت. به نوشته یک شاهد، «مضطرب از این که کمونیسم روسی و امپریالیسم بریتانیایی ایران را تهدید می‌کند، هارلی معتقد بود که نسخه شفابخش سرمایه‌داری امریکایی می‌تواند بیماریهای ایران را درمان کند.» [xxx] [xxx] در نتیجه در اواسط سال 1944، وزارت خارجه امریکا به مساعدت حکومت ایران شتافت تا این حکومت بتواند دو مشاور برجسته نفتی امریکایی بنامهای هربرت هوور و ای کورتیس را برای مشورت در اعطاء امتیازات به استخدام درآورد.

بریتانیا این ابتکارات ایالات متحده را دقیقاً زیر نظر داشت. یکی از اعضای هیات مدیره شرکت نفتی شل، بی‌پرده چنین توصیه کرد: «بریتانیا باید در جهت حفظ هدفمان تلاش کند، پیش از آن که امریکاییها هرچه مانده را تصاحب کنند.» [xxx] [xxx] به منظور خنثی کردن پیشروی استاندارد و اکیوم، شرکت شل در نوامبر 1943 برای اخذ همان امتیازی که استاندارد در تلاش برای

کسب آن بود، دو نماینده به ایران روانه کرد. این شتاب برای کسب امتیازات در ایران، با پیوستن شرکت سینکلر به این ماجرا در اوایل سال 1944 به اوج خود رسید.

تفویت سریع حضور امریکا در ایران، نارضایتی روسها را که از مدتها پیش با مساله توسعه نفوذ شرکت نفت انگلیس و ایران درگیر بودند برانگیخت. آنها در واکنشی به این تلاشهای ایالات متحده، هیاتی را به ریاست سرگنی کافتارادزه در پانزدهم سپتامبر 1944/بیست و چهارم شهریور 1323 به طور ناگهانی روانه تهران کردند. روسها که قبلا در اعلامیه اشغال خود در بیست و پنجم اوت 1941/سوم شهریور 1320 برای بهره برداری از منابع نفتی کویر خوریان خواستار اعطاء امکاناتی به حکومت روسیه شده بودند، این بار امتیاز نفت تمام پنج استان شمالی تحت اشغال خود را درخواست کردند. هدف روسها از تقاضای مذکور، این بود که از نفوذ دو قدرت رقیب دیگر - انگلیس و امریکا - در ایران پیشی گیرند. [xxxv][lxxxv] همچنین آنان با این کار خود در واقع درصد بودند با انحصار غرب در حوزه نفت خلیج فارس و خاورمیانه و نیز احتمال استفاده قدرتهای غربی از این منابع علیه منافع روسیه در صحنه سیاست بین المللی در آینده مبارزه کنند. فشار روسیه چنان شدید بود که شاه بعدها نوشت: «ما خود را روبروی یک پیشنهاد روسی دریافتیم که به اندازه ای تند بود که بیشتر به یک فرمان شباهت داشت [آنها گفته بودند]: یک جامعه تولیدکننده نفت شوروی - ایرانی (49-51 درصد) باید همین حالا ایجاد شود.» [lxxxvi][lxxxvi] به نوشته نصر، . . فاطمی، پیشنهاد روسها به قدری «ناگهانی و سریع» بود که در مراحل پایانی مذاکرات نفتی با ایالات متحده به یکباره «همه چیز را برهم زد.» [lxxxvii][lxxxvii]

### مبارزه روسها برای کسب امتیاز نفت شمال

پیشنادهای روسها برای امتیاز نفت مختصر و مبهم بود: 1- منطقه تحت پوشش امتیاز باید پنج استان شمالی آذربایجان، گیلان، مازندران، استرآباد و خراسان را در بر گیرد. 2- مدت امتیاز، هفتاد و پنج سال باشد. 3- حکومت روسیه در ظرف پنج سال کار اکتشاف را در تمام مناطق - که دویست و هفتاد هزار مایل مربع را تحت پوشش قرار می داد - آغاز کند و پس از آن که بررسی زمین شناسختی منطقه به پایان رسید، حکومت روسیه منطقه تحت پوشش امتیاز را مجددا تعیین کند و آن گاه مناطقی را که منافع نفتی آن تثبیت شده است به اطلاع حکومت ایران برساند. 4- جزئیات امتیاز درباره حق الامتیاز، پرداختهای روسیه به حکومت ایران، سرمایه، مدیریت، افراد، خرید زمین از مردم، تعداد تکنسینهای روسی و روابط آنها با حکومت ایران و . . پس از تصویب امتیاز در مجلس مورد بررسی قرار گیرد. [lxxxviii][lxxxviii]

در شانزدهم اکتبر 1944/بیست و چهارم مهر 1323، در پاسخ به این تقاضاهای نفتی روسیه، حکومت ایران به اطلاع سفارتخانه های بریتانیا، روسیه و امریکا رساند که مذاکرات مربوط به امتیازات نفتی به پس از جنگ موکول می گردد. ولی این اعلام به تشدید فعالیتهای روسیه در مجلس و مطبوعات منجر شد و در راس آنها، مطبوعات روسی حکومت ایران را به باد انتقاد گرفتند. موکول نمودن امتیازات نفتی به پس از جنگ، در نظر کافتارادزه چیزی جز واکنش در مقابل پیشنهادهای روسیه نبود. با این حال کافتارادزه به ساعد، نخست وزیر، پیشنهاد کرد که وی در نامه ای قول مساعد دهد که این امتیاز پس از پایان جنگ به روسیه داده خواهد شد. وی حتی قول داد که در طول جنگ این نامه را مخفی نگاه خواهد داشت. [lxxxix][lxxxix]

کافتارادزه، برخلاف ممانعت ایران، در تهران ماند و با حضور خود به فشار بر ایران شدت بخشید. در بیست و چهارم اکتبر سال 1944/دوم آبان 1323 کافتارادزه یک کنفرانس مطبوعاتی ترتیب داد و در آن، از بی وفایی و موضع غیردوستانه ساعد - که به قول او احتمال همکاریهای آتی را برهم می زد - سخن گفت. [xc][xc] سفارت روسیه به مرکز توطئه بر ضد ساعد تبدیل شده



بود. تظاهرات به نفع روسیه در برخی نقاط کشور صورت می‌گرفت. در تهران کامیونهای ارتش روسیه تظاهرکنندگان توده‌ای را به محل تظاهرات در جلوی مجلس می‌بردند و سربازان روسی محافظت از تظاهرات را برعهده داشتند تا از سرکوب آن توسط نیروهای انتظامی جلوگیری کنند.[xcii][xcii] رادیو مسکو و رادیو باکو از سیاستمداران ایرانی بدگویی می‌کردند و کارگران و دهقانان را به قیام علیه حکومت تحریک می‌نمودند.[xciii][xciii] در چهارم نوامبر 1944 ایزوستیا ساعد را متهم کرد که وی به تشویق قدرتهای خارجی در مقابل روسیه موضع گرفته است. این روزنامه سپس این سوال را مطرح کرد که چگونه نیروهای امریکایی در خاک ایران حضور دارند، در حالی که هیچگونه قراردادی در جهت سازگاری با حاکمیت و استقلال ایران با آنها منعقد نشده است.[xciii][xciii] این موضع روسیه، پاسخ شدیدالحن ایالات متحده را در پی داشت که اعلام نمود حضور نیروهای امریکایی در ایران در چارچوب انتقال تدارکات قرض و اجاره [xciv][xciv] به روسیه صورت می‌گیرد. لیلاند بی‌موریس، سفیر ایالات متحده در تهران، در واکنشی اعلام کرد که حکومت ایالات متحده تصمیم حکومت ایران را کاملاً عادلانه و در چارچوب حقوق قانونی خود می‌داند.[xcv][xcv] همچنین نیویورک‌تایمز در هفتم نوامبر فاش ساخت که هیچ‌کس در واشنگتن منکر وضعیت انفجار آمیز اختلاف ایران و روسیه – که بریتانیا و ایالات متحده را نیز در آن درگیر می‌سازد – نیست.[xcvi][xcvi]

بریتانیا نیز با تصمیم حکومت ایران موافق بود و آن را به رسمیت شناخت. با این حال، ایالات متحده هنوز از آمادگی کافی برای مقابله با چنین وضعیتی بفرنجی برخوردار نبود. گرچه وزارت خارجه این کشور و فرستادگانی چون هارلی، هوور و کرتیس تلاش بسیاری کردند تا آمریکا را به صحنه نفتی ایران وارد کنند، ولی این تلاشها در آن زمان موفقیت چندانی در پی نداشت. برای نمونه، وزارت خارجه آمریکا نتوانست پیشنهادهای رقابت‌آمیز شرکت‌های نفتی استاندارد و سینکلا را هماهنگ کند. علاوه بر رقابت با انگلستان و روسها در کسب امتیازات، امریکاییها حتی در میان خودشان نیز رقابت داشتند؛ علاوه بر آن که اقدام بریتانیا در اعزام شل به ایران نیز به‌طور جدی تلاش امریکاییها را خنثی کرده بود. البته گرچه تلاش امریکاییها برای نفوذ در ایران، به‌وسیله بریتانیا خنثی می‌شد، اما هم روسها و هم ایرانیها، در احساسی هشدارآمیز آن را نشانه‌ای از توافق پنهانی امریکایی – بریتانیایی نیز تلقی می‌کردند.

سرانجام در نتیجه این مخالفتها، ساعد در نهم نوامبر 1944/هیجدهم آبان 1323 مجبور به استعفاء شد و تا بیستم نوامبر که مجلس بیات را به جانشینی او انتخاب کرد، کشور فاقد نخست‌وزیر بود. این فشار تا دوم دسامبر 1944/بیست‌ویکم آذر 1323 ادامه یافت و در این زمان طرح دکتر مصدق مبنی بر ممنوعیت اعطاء هرگونه امتیاز نفتی بدون تصویب قانونی، [xcvii][xcvii] به تصویب مجلس رسید. برطبق این قانون، هیچ حکومتی حق نداشت مذاکرات مخفی با دول خارجی در خصوص امتیازات انجام دهد و به متفقین هشدار می‌داد که ایران آماده مقاومت در برابر هرگونه فشاری خواهد بود. تحت تاثیر این اقدام، سفارت روسیه در تهران و روزنامه‌های توده‌ای در سراسر کشور، تفسیرهای غیردوستانه و غیرمستقیم خود را به حمله‌های آشکار تغییر دادند. روزنامه آژیر، امریکاییها را متهم کرد که بر ضد روسیه در ایران توطئه می‌کنند. مطبوعات کمونیستی، بریتانیا را یک جنگجوی درحال احتضار معرفی می‌کردند که دیگر هیچ‌جایی در شورای قدرتهای بزرگ ندارد و در سراسر خاورمیانه آن‌قدر نامردمی شده است که به محض اتمام جنگ «همه ملت‌های دریند آسیا و آفریقا بر ضد امپراتوری مستبد و رمیده سر به شورش برخوانند داشت.» [xcviii][xcviii]

کافتارادزه، در هشتم دسامبر از بیات و وزیران وی برای شرکت در یک ضیافت شام در سفارت روسیه دعوت کرد. در این ضیافت وی طرح مجلس را اشتباه بزرگی خواند که به وسیله منافع خارجی و دشمنان دوستی ایران و شوروی بر مردم ایران تحمیل شده است. [xcix][xcix] کافتارادزه، تصویب این طرح را برخلاف موجودیت شرکت نفت انگلیس و ایران در جنوب دانسته و اظهار کرد که حکومت روسیه از خاتمه دادن بیات به این تبعیض ناروا اطمینان دارد. روسها معتقد بودند که دادن این مهلت قانونی به امتیازات، تنها به نفع بریتانیا – که قبلاً موقعیت نفتی مناسبی داشته است – تمام خواهد شد. آنها می‌گفتند: اگر ملاک نظر

ایران از این قانون حفظ توازن است، تنها راه ایجاد موازنه در مقابل نفوذ بریتانیا در جنوب، این خواهد بود که امتیازی نیز در شمال به اتحاد شوروی داده شود. در پایان کافتارادزه اظهار کرد که به دلیل تیرگی روابط ایران و شوروی، وی موظف است خاک ایران را به سرعت ترک کند و در نهم دسامبر 1944/هیجدهم آذر 1323 چنین نیز کرد. این واقعه که «اولین دور نزاع ایرانی - شوروی» پس از جنگ جهانی دوم بود، در حالی فروکش کرد که به تعبیر لنچافسکی، به یک «نزاع شوروی - غربی» نیز گراییده بود. [C] [C] کماآنکه لحن مطبوعات کمونیستی ایران پس از عزیمت کافتارادزه نیز در واقع نشان از واقعی بودن این مساله دارد. نقاط اختلاف میان دموکراسیهای غربی و اتحاد شوروی که بر روی آنها در طول جنگ سرپوش گذاشته می‌شد، تا جایی که به مطبوعات ایران مربوط می‌شد، صورت علنی یافته بود. جنگ نوظهور داخلی در یونان، مشکل لهستان و نیز مشکلات کلی نفت در خاورمیانه، از جمله مسائلی بود که دیگر بی‌پرده در مطبوعات به بحث گذاشته می‌شد و در این زمینه مطبوعات کمونیستی آغازگر و مطبوعات ناسیونالیستی پاسخگو بودند. همچنین با گذشت زمان، این مطبوعات به بریتانیا نسبت امپریالیسم دادند و آن را متهم می‌کردند که با سرکوب هندوستان و بهره‌برداری از ایران در قالب شرکت نفت انگلیس و ایران، به رژیم‌های مرتجع در سراسر جهان کمک می‌کند.

روسها، علیرغم همه این مسائل، باز هم امید خود را از دست ندادند و بر یک امتیاز از طریق شرکت ایران و روسیه با سرمایه مشترک پافشاری کردند. قوام، نخست‌وزیر، که از نوزدهم فوریه تا هشتم مارس 1945/سی‌ام بهمن تا هفدهم اسفند 1323 برای مذاکره درباره خروج نیروهای روسی در مسکو به سر می‌برد، با استالین به مذاکره پرداخت. استالین در دیدار خود با پوزخند به قوام گفته بود: «فکر نمی‌کنم انگلیسیها آنقدر احمق و کودن باشند که منافع حقه ایران از شرکت نفت انگلیس و ایران را پرداخت کنند و یا به دیگران اجازه کمک به ایران را بدهند.» [ci][ci] همچنین مولوتوف - وزیر خارجه روسیه - در مذاکرات خود با قوام گفته بود: «حکومت شوروی از تقاضای خود برای یک امتیاز نفتی صرف‌نظر می‌کند. در عوض یک شرکت ایرانی و روسی با سرمایه مشترک تاسیس گردد. در خلال بیست و پنج سال اول، پنجاه و یک درصد سهام مال شوروی و چهل و نه درصد مال ایران و در خلال بیست و پنج سال دوم هریک از طرفین پنجاه درصد سهام را در اختیار خود داشته باشند.» [cii][cii] اما از آنجاکه روسها از حضور نیروهای خود در نواحی شمالی ایران به عنوان اهرم فشاری بر ایران استفاده می‌کردند، قوام با این پیشنهاد مخالفت کرد و حتی حاضر نشد بیانیه مشترک را نیز امضاء کند. [ciii][ciii] البته قوام برای نیل به یک تفاهم، مذاکرات «غیررسمی و ملاقاتهای صرفاً دوستانه» [civ][civ] با سادچیکوف، سفیر جدید روسیه در تهران، را دنبال کرد. در واقع با استناد به این مذاکرات بود که در مارس 1946، وقتی روسها عقب‌نشینی خود را از مناطق اشغالی شمال اعلام کردند، استالین اظهار داشت: «درباره مساله عقب‌نشینی نیروهای روسی از ایران، نکته این است که این تصمیم از طریق راه‌حل مثبتی که بر پایه یک تفاهم میان حکومت روسیه و حکومت ایران به دست آمده اتخاذ گردیده است.» [cv][cv]

مذاکرات قوام و سادچیکوف سرانجام در چهارم آوریل 1946/پانزدهم فروردین 1325 به توافقی انجامید که بر طبق آن، حکومت ایران در مقابل تخلیه مناطق اشغالی ایران از سوی نیروهای شوروی تا ششم مه 1946/شانزدهم اردیبهشت 1345 و رضایت آنها در تلقی مساله آذربایجان به عنوان یک امر داخلی ایران، با تاسیس یک شرکت مشترک نفتی ایران و شوروی برای توسعه نفت استانهای شمالی موافقت کرد. براساس این موافقتنامه، قرار شد که حکومت روسیه پنجاه و یک درصد و حکومت ایران چهل و نه درصد سهام شرکت را در بیست و پنج سال اول در اختیار داشته باشند و در بیست و پنج سال دوم سهام طرفین به طور مساوی محاسبه گردد.

در واشنگتن یک حالت خوش‌بینی و اطمینان حاکم بود که هیچ قراردادی به ضرر منافع ایران منعقد نخواهد شد. [cvi][cvi] اما در لندن وضعیت طور دیگری بود و آنها اصرار داشتند که جریان‌های مخفی میان قوام و روسها وجود داشته است روزنامه‌های بریتانیایی نیز این جریان‌ها را به نفع روسها تلقی می‌کردند. به عقیده آنها، موافقتنامه قوام - سادچیکوف یک عمل انجام‌شده

بود و می‌گفتند که برخلاف صورت ظاهری، روسها در عمل با زور و تزویر به مطالبات خود رسیده‌اند. آنها همچنین اعتراض کردند که اصل برابری فرصت اقتصادی برای قدرتهای اصلی نادیده انگاشته شده و به ترتیبی که پیش می‌رود استانهای شمالی ایران به منطقه نفوذ کامل اقتصادی برای روسها تبدیل خواهد شد. [cvii][cvii] لذا تایمز لندن در سرمقاله‌ای، پیشنهاد کرد منابع نفتی ایران - «که به اندازه‌ای وسیع است که برای همه سهم کافی می‌گذارد» - [cviii][cviii] میان روسیه و بریتانیا به‌عنوان قدرتهای بزرگ علاقمند به ایران به‌طور موزون تقسیم شود.

باین‌حال مجلس پانزدهم که در تاریخ شانزدهم اوت 1947/بیست‌وپنجم مرداد 1326 گشایش یافته بود در بیست‌ودوم اکتبر 1947/سی‌ام مهر 1326 از تصویب موافقتنامه قوام - سادچیکوف سر باز زد. [cix][cix] این اقدام اعتراضات عدیده حکومت روسیه را برانگیخت و در این اعتراضات روسها احتمال قطع روابط دیپلماتیک را مطرح کردند. این هشدارها همچنین با تهدیدات تبلیغاتی مطبوعات شوروی و رادیو مسکو همراه بود. [cx][cx] اختلاف ایران و روسیه تا پایان سال 1947 همچنان ادامه یافت. در یازدهم سپتامبر 1947 آلن، سفیر آمریکا در تهران، بیانیه شدیدالحنی صادر کرد و در طی آن خطاب به ایرانیان گفت که شما به‌عنوان صاحب کشور خودتان، در رد یا قبول امتیاز به شوروی یا هر دولت دیگر آزاد هستید. او همچنین به ایرانیان اطمینان داد که چنانچه بخواهند موافقتنامه قوام - سادچیکوف را رد کنند، می‌توانند در برابر تهدید روسیه، روی حمایت آمریکا حساب کنند. [cxi][cxi] با اتکاء به این بیانیه و با پشتگرمی دکترین ترومن، که در این زمان فرمول‌بندی شده بود، ایران در برابر فشارهای روسیه قدرت مقاومت یافت و حتی به روسها هشدار داد که ممکن است موضوع را مجدداً به شورای امنیت ارجاع دهد. [cxii][cxii]

## کنسرسیوم غربی نفت ایران

با بسته‌شدن درب تقاضای نفتی روسیه، فصل نوینی در مسائل نفتی ایران و انگلیس گشوده شد که پای شرکتهای امریکایی را به سرنوشت نفت ایران باز می‌کرد. خودداری مجلس از تصویب موافقتنامه قوام - سادچیکوف، اعتراضهای شدید روسیه را موجب شده بود. اعتراضهای روسها گستاخانه و سازش‌ناپذیر بود و بر مساله شناسایی موجودیت امتیاز نفتی بریتانیا در جنوب انگشت می‌گذاشت.

در واکنش به فشارهای مخالفان، قوام مذاکرات خود را با شرکت نفت انگلیس و ایران آغاز کرد و خواستار تجدیدنظر در قرارداد 1933 (1312) و انعقاد ترتیبات جدیدی برای تقسیم سود میان حکومت ایران و شرکت شد. در روز اول دسامبر 1947/نهم آذر 1326، قوام در نطق رادیویی خود به مردم هشدار داد که ایران در میان دو بلوک بزرگ قدرت، بی‌طرف می‌ماند و اضافه کرد: «من امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران را پیگیری کرده‌ام و تا جایی که لازم باشد برای تضمین رضایت ملت ایران پافشاری خواهم کرد.» [cxiii][cxiii]

گرچه مقاومت انگلیسیها، بی‌تفاوتی امریکاییها و تلاش شاه برای تحت‌کنترل‌درآوردن قدرت قوام در کابینه و مجلس موجب شد تا قوام استعفاء دهد و مذاکرات تعطیل گردد، ولی در اواخر سال 1947.م حکومت ایران پیشنهاد خود را به شرکت نفت انگلیس و ایران دوباره مطرح کرد و به‌ویژه خواستار مشارکت ایران در مدیریت شرکت و اجرای طرح کلی جدیدی شد که براساس آن درآمد ایران از نفت با درآمد ونزوئلا قابل‌مقایسه بود. [cxiv][cxiv] شرایط امتیاز 1933 در زمینه سود خالص، دسترسی ایران به حسابها، استفاده از کارمندان محلی و تعیین قیمتها در ایران مورد ارزیابی قرار گرفته بود تا معلوم شود که چگونه شرکت از آنها به ضرر ایران سوءاستفاده کرده است. [cxv][cxv] برحسب تولید تخمینی بیست‌وسه میلیون‌تنی در سال 1948، سود شرکت

سیصد و بیست میلیون دلار و حق الامتياز ايران به علاوه ماليات و بيست درصد سود سهام اضافی به چیزی در حدود سی و شش میلیون دلار می‌رسید، در حالی که دریافتی حکومت بریتانیا بابت سود اضافی و ماليات صنفی از شرکت، به بیش از صد و بیست میلیون دلار بالغ می‌شد و علاوه بر این، شرکت مبلغ هفتاد میلیون دلار نیز در ذخایر سپرده‌گذاری کرده بود. [CXVI] بنابراین حکومت ایران پیشنهاد کرد که ترتیباتی مشابه آنچه میان شرکت‌های امریکایی و ونزویلا وجود دارد اتخاذ گردد. به شرکت یادآوری شده بود که گرچه ماده بیست و یکم قرارداد اعلام می‌دارد که «امتياز توسط حکومت فسخ نمی‌شود و شرایط مندرج در امتياز توسط قانون عام یا خاص در آینده تغییرناپذیر است»، ولی این شرط به نظر حکومت ایران نمی‌تواند یک کشور را از اجرای حق ملی‌سازی محروم کند. [CXVII][CXVII] اما در مقابل شرکت، پیشنهاد ایران مبنی بر مذاکره درباره سیستم تقسیم سود مشابه آنچه در ونزویلا برقرار شده بود را منتفی دانسته و پیشنهاد کرد به عنوان جبران، مبلغ اضافه‌ای را نقدا پرداخت کند؛ که البته موافق میل حکومت ایران واقع نشد.

در زمان درخواست رای اعتماد ساعد از مجلس، اکثر نمایندگان قطعنامه‌ای را امضاء کردند که طی آن از حکومت می‌خواستند مذاکرات خود را با شرکت نفت انگلیس و ایران فوراً آغاز کند و گزارش آن را در اسرع وقت به مجلس تقدیم کند. به این خاطر، ساعد کمیته‌ای به ریاست گلشائیان - وزیر مالیه - تشکیل داد تا با شرکت وارد مذاکره شود. [CXVIII][CXVIII] پس از مذاکرات طولانی، گرچه شرکت آمادگی خود را با افزایش نسبی پرداختها به حکومت ایران اعلام کرد، ولی از نظر شرکت پذیرش حضور ایران به عنوان شریک صاحب‌رای در مدیریت شرکت غیرممکن بود و همچنین اصرار داشت که قید طلا در موافقتنامه 1933 حذف شود. [CXIX][CXIX] به این ترتیب کمیته مزبور براساس صورت جلسات شورای وزیران، پیشنهاد شرکت را ناکافی و غیرقابل پذیرش دانست. [CXX][CXX] با این حال، چون حکومت ایران نمی‌توانست بیش‌ازاین در مقابل فشارهای بریتانیا مقاومت کند، به ناچار به موافقتنامه متمم هفدهم ژوئیه 1949/بیست و ششم تیر 1328 تن در داد. [CXXI][CXXI]

مخالفتان معتقد بودند که این موافقتنامه علی‌رغم برخی مزایای اندک، منافع ایران را تامین نمی‌کند و ضمناً بخشی از موافقتنامه متمم را که از مشارکت ایران در مدیریت شرکت جلوگیری می‌کرد، نسخه دوم قرارداد 1933 دانستند؛ آنها همچنین معتقد بودند که این موافقتنامه هیچ‌گونه حد و مرزی برای مداخله شرکت در امور داخلی کشور تعیین نکرده است. دلایل اصلی مخالفتان به شرح زیر بود:

- 1- موافقتنامه، قرارداد بی اعتبار 1933 را که با زور بر ایران تحمیل شده بود، مورد تصدیق قرار می‌دهد.
- 2- با تثبیت مبلغ پرداختی شرکت به عنوان حق الامتياز و ماليات برای سال 1948 و عطف آن مبلغ به سال پیشین، قید طلا که موضوع اختلاف بود، به طور ضمنی مطابق خواست شرکت مورد تفسیر قرار گرفته است.
- 3- با تفسیر قید طلا، ایران از پنجاه درصد مابه‌التفاوت قیمت طلا و اسکناس استرلینگ محروم شده است.
- 4- این موافقتنامه یک توجیه قانونی و قطعی برای مالیات حکومت بریتانیا وضع کرده، در حالی که برطبق عرف بین الملل هیچ حکومتی نمی‌تواند بر حکومت دیگر مالیات ببندد.
- 5- در موقعی که بهره‌برداری برای تمام سال متوقف می‌شد هیچ حداقل پرداختی تعیین نشده، در حالی که براساس موافقتنامه پیشین، ایران در هر شرایطی دست کم هفتصد و پنجاه هزار پوند دریافت می‌کرد.
- 6- کلیه دعاوی ایران نسبت به شرکت سابق، بدون رسیدگی به حسابهای شرکت و ارزیابی ادعاهای تصفیه گردیده است.

7- گرچه برطبق قرارداد 1933 ایران بیست درصد از ذخایر شرکت را در اختیار داشت، ولی موافقتنامه متمم حقوق ایران را در ذخایر کلی محدود کرده و ایران را از حقوق خود در دیگر ذخایر، به کلی و برای همیشه محروم ساخته است.

8 - موافقتنامه جدید، ایران را از سهم خود در ذخایر شرکتهای تابع و وابسته (که ایران ادعای بیست درصد از آن را می نمود) محروم ساخته است.

9- در حالی که موافقتنامه متمم به ازاء هر تن، یک شیلینگ به ایران می پرداخت، حکومت عراق در حال مذاکره برای انعقاد قراردادی است که برای آن کشور به ازاء هر تن، هیجده شیلینگ به ارمغان می آورد و در مورد ونزوئلا، حکومت این کشور به ازاء هر تن تقریباً سی شیلینگ درآمد دارد. [CXXII][CXXII]

در دوازدهم دسامبر/ بیست و یکم آذر 1328 کمیسیون نفت مجلس شانزدهم به رهبری دکتر مصدق، که در آن زمان نماینده مجلس بود، مطالعه خود را درباره ملی سازی نفت شروع کرد و از رزم آرا، نخست وزیر، خواست تا با طرح این استدلال که هر توافقی کمتر از ملی سازی منافع ایران را تأمین نمی کند، موافقتنامه متمم را پس بگیرد. این درخواست در شرایطی مطرح می گردید که مذاکرات میان شرکت نفت عربی - امریکایی [CXXIII][CXXIII] و حکومت عربستان سعودی، در ژانویه 1951 م. به موافقتنامه تقسیم سود براساس پنجاه - پنجاه انجامید که به مراتب بهتر از پرداخت سی شیلینگ در ازای هر تن به ونزوئلا بود. به تبع این وقایع رزم آرا مجدداً به شرکت خاطرنشان ساخت که باید در دیدگاه خود تجدیدنظر نموده و با ترتیباتی مشابه عربستان سعودی موافقت کند. تصمیم شرکت دو ماه به طول انجامید و زمانی تصمیم گرفته شد که دیگر بسیار دیر و پیشنهاد آن بسیار ناچیز بود. بنابر استدلال نصر. . . فاطمی: «اگر شرکت در این زمان به هشدارهای رزم آرا توجه کرده بود و پیشنهاد پنجاه - پنجاه و تاحدودی مشارکت ایرانیان را در مدیریت می پذیرفت، عوامل میانه رو در کشور می توانستند روند ملی سازی صنعت نفت را تغییر دهند.» [CXXIV][CXXIV]

در پانزدهم مارس 1951/ بیست و چهارم اسفند 1239 پس از بحث طولانی درباره توصیه های کمیسیون نفت، مجلس با اتفاق آراء به ملی کردن صنعت نفت رای داد و این تصمیم پنج روز بعد، در بیستم مارس/ بیست و نهم اسفند، به تصدیق سنا و امضاء شاه رسید. قانون ملی کردن به حکومت ماموریت داد تا کلیه عملیات اکتشاف، استخراج، توسعه و بهره برداری نفت را در سراسر کشور برعهده گیرد. بنا به اظهار حکومت ایران، تصمیم مجلس تنها برای اجابت به خواسته عمومی صورت می گرفت. در بیست و نهم آوریل 1951/ هشتم اردیبهشت 1330، مجلس یک قانون نه ماده ای را برای به اجرا درآوردن قانون ملی سازی تصویب کرد. این قانون نیز در دوم مه 1951/ یازدهم اردیبهشت 1330 به تصدیق مجلس سنا و امضاء شاه رسید. قانون جدید مسئولیت اداره صنعت نفت را به شرکت ملی نفت ایران [CXXV][CXXV] واگذار می کرد.

مسری بودن طبیعت قانون ملی سازی ایران، برای هیات حاکمه ترومن به یک موضوع نگران کننده تبدیل شده بود، آنها می گفتند چنانچه ایران بتواند شرکت نفت پر قدرت بریتانیایی را در ایران ملی کند، چرا دیگر کشورهای تولیدکننده نفت همین کار را با شرکتهای امریکایی نکنند؟ آرتور کراک در بیست و چهارم مه 1951/ دوم خرداد 1330، گفت وگویی افشاگرانه خود با ترومن را چنین گزارش داد: «اما این کشورهای نفتی خارجی، در برابر برخی گروههای سرمایه ای خارجی مستمسک خوبی دارند. رئیس جمهور گفت که او می پنداشت ملی سازی نفت مکزیک "به حق" بوده و حتی در همان زمان نیز چنین می پنداشته [است] ولی ذکر این حقیقت به منزله "خیانت" تلقی می شد. باین حال اگر ایرانیان بتوانند همچنان که می گویند طرحشان را پیش ببرند، ونزوئلا و دیگر کشورهایی که ما به موجودی [نفت] آنها وابسته ایم، همین کار را دنبال خواهند کرد. همین خطر بزرگی است که در اختلاف ایران با بریتانیا وجود دارد.» [CXXVI][CXXVI]

گرچه بسیاری استدلال می‌کردند که ایالات‌متحده، به دلیل اشباع بازار نفتی در آن زمان، به نفت ایران بی‌علاقه بوده، ولی تاریخ خاورمیانه نشان می‌دهد که آمریکا در هر حال همواره درصدد دسترسی به نفت این منطقه بوده‌است. برای نمونه، ایالات‌متحده در سالهای 1921-1922 برای دسترسی به مناطق غنی نفتی عراق که در آن زمان تحت کنترل منافع بریتانیایی و هلندی بود تلاش می‌کرد و این تلاش آنها در شرایطی شکل می‌گرفت که بازار نفت در آن زمان به شدت اشباع شده بود. در واقع آمریکا از این طریق درصدد بود از برابری مشارکت اقتصادی شهروندان خود در امپراتوری سابق عثمانی اطمینان حاصل کند. به استناد بی. مک بت، هدف اساسی آمریکا این بود که «ممنوعیت مشارکت شهروندان را در توسعه اقتصادی مناطقی که مانع سرمایه‌گذاری امریکاییها می‌شدند»، نپذیرد. [CXXVII][CXXVII] درخصوص ایران نیز، امریکاییها نه تنها خواهان دسترسی به منابع نفتی بودند، بلکه تلاش می‌کردند با امضاء موافقتنامه‌ای، شرکت نفت انگلیس و ایران را به نفع شرکت‌های چندملیتی امریکایی تضعیف کنند. در اوت 1950، وزارت خارجه بریتانیا طی گزارشی اعلام کرد که «وزارت خارجه آمریکا احتمالاً تا اندازه زیادی تحت تاثیر شرکت‌های نفتی امریکایی قرار گرفته است و این شرکتها با فشار دائمی برای افزایش حق‌الامتیاز و شرایط کار می‌خواهند شرکت‌های ما را به موقعیت غیرقابل رقابت سوق دهند.» [CXXVIII][CXXVIII] به همین خاطر هیات حاکمه ترومن به اتخاذ تاکتیک‌های تهدیدکننده‌ای که مقامات بریتانیایی برای مواجهه با نهضت ملی‌سازی نفت در ایران در نظر گرفته بودند تمایلی نداشت. نهایتاً در اکتبر 1952، یعنی درست سه‌ماه پیش از آنکه هیات حاکمه آیزنهاور قدرت را از ترومن تحویل بگیرد، آچسن، وزیر خارجه ترومن، تصمیم گرفت که ایالات‌متحده به سرعت ابتکار مستقلی را برای پایان‌دادن به این بحران اتخاذ کند و ایران را از غرق‌شدن در فاجعه‌های سیاسی و اقتصادی که می‌تواند راه را برای غلبه کمونیستها هموار کند، نجات دهد. در این زمان آچسن معتقد بود که «ایران در آستانه انفجار قرار دارد و مصدق روابط خود را با ایالات‌متحده برهم خواهد زد و دیگر هیچ‌چیز نخواهد توانست ایران را از حزب توده و ناپدیدشدن آن در پشت دیوار آهنین نجات دهد.» [CXXIX][CXXIX]

گرچه افکار عمومی دنیا از مصدق طرفداری می‌کرد، اما در داخل کشور وضعیت به سرعت در حال شکل‌گیری علیه او بود. بلوکه‌کردن نفت ایران از سوی بریتانیا و اقدامات این کشور برای سرنگون‌کردن مصدق، موجب بحرانهای اقتصادی جدی در ایران شده بود و ایرانیان را به دو دسته موافق و مخالف مصدق تقسیم کرد. نیروهای ضد مصدق در اطراف شاه - که بیشتر از سوی واحدهای ارتش حمایت می‌شد - جمع شده بودند. وضعیت زمانی بغرنج شد که مصدق درصدد برآمد با قدرت فوق‌العاده‌ای که با نادیده‌گرفتن مسئولیت مجلس و از طریق همه‌پرسی به دست آورده بود، مقام قانونی شاه را به‌عنوان فرمانده کل نیروهای مسلح از آن خود سازد. وی سپس از برخی دوستان نزدیکش از جمله از آیتا. . . کاشانی، رئیس مجلس، دوری گزید و خود را در معرض انتقاداتی قرار داد که او را به دیکتاتوری متهم می‌کرد. همین امر موجب شد تا درگیری مستقیم میان حکومت و نیروهای محافظه‌کار افزایش یابد. [CXXX][CXXX]

در این زمان، هیات حاکمه آیزنهاور، تحت فشار روزافزون استراتژی جهانی آمریکا در برابر کمونیسم و تبلیغات بریتانیا - که از سوی محافظه‌کاران ایرانی نیز به آن دامن زده می‌شد - مبنی بر این که مصدق تحت تاثیر توده‌ایها قرار دارد، متقاعد شد که تنها راه حل مطمئن، جایگزین کردن حکومتی به جای دستگاه مصدق است که شاه ضد کمونیست یا طرفدار غرب در راس آن باشد. به این ترتیب واشنگتن سختگیریهای خود علیه مصدق را آغاز کرد؛ چنان‌که در بیست‌وهشتم مه 1953/هفتم خرداد 1332، یعنی هنگامی که مصدق در برابر «مشکلات بزرگ اقتصادی و سیاسی» وارده بر ایران به دلیل «اقدامات شرکت سابق [شرکت نفت انگلیس و ایران] و حکومت بریتانیا» برای اخذ کمک اقتصادی آمریکا مستقیماً به آیزنهاور ملتزم شد، آیزنهاور تا یک‌ماه از ارائه پاسخ خودداری کرد و وقتی هم که پاسخ داد، جوابش منفی بود. آیزنهاور در جواب نوشته بود که «شکست ایران و پادشاهی متحده در نیل به یک توافق در زمینه جبران خسارات . . . برای مالیات‌دهندگان امریکایی انصاف نخواهد بود که حکومت ایالات‌متحده هرگونه مبلغ قابل‌توجهی را در کمک اقتصادی به ایران تمدید کند.» [CXXXI][CXXXI]

همسویی این ایده‌های مداخله‌جویانه در نوامبر 1952، زمانی رخ داد که بریتانیا برای یک عملیات سری، هم در واشنگتن و هم در لندن، به ایالات متحده رو آورد. در واشنگتن سی. ام. مانتی وودهاوس، عامل اصلی بریتانیایی، با مقامات وزارت خارجه آمریکا و سازمان جاسوسی این کشور ملاقات کرد و طرح خود را در قالب آنچه در واژه بریتانیایی به آن «عملیات چکمه» [cxxxii] [cxxxii] گفته می‌شد، به مقامات امریکایی ارائه کرد. استدلال اساسی وودهاوس در مذاکرات خود با مقامات امریکایی، بر تهدید متوجه ایران از جانب کمونیسم استوار بود. او می‌نویسد: «از آنجاکه نمی‌خواستیم متهم شوم که سعی می‌کنم با استفاده از امریکاییها جان بریتانیا را از آتش نجات دهم، به جای این‌که به آنها نیاز خود را برای احیاء کنترل بر صنعت نفت مطرح کنم، تصمیم گرفتم که تهدید کمونیسم بر ایران را مورد تاکید قرار دهم. من این‌چنین استدلال کردم که اگر اختلاف نفتی ما با مصدق نیز برطرف گردد - که [جای] تردید دارد - مصدق از عهده مقابله با کودتای حزب توده، که ممکن است با پشتیبانی اتحاد شوروی همراه باشد، برنخواهد آمد. بنابراین او باید از صحنه کنار برود.» [cxxxiii] [cxxxiii]

سیاستگذاران خارجی آمریکا، تاحدودی به تجربه و کارشناسی بریتانیا در ایران وابسته بودند. چنان‌که برای نمونه آنتونی ایدن، وزیر خارجه بریتانیا، در زمان تحصیل زبانهای فارسی و عربی در بخش مطالعه زبانهای شرقی اکسفورد، اطلاعات بسیار زیادی در زمینه تاریخ و فرهنگ ایران کسب کرده بود و تجربه دیپلماتیک او درباره ایران نیز به سال 1933 برمی‌گشت که به‌عنوان معاون وزیر خارجه در زمینه قراردادهای نفتی با ایران درگیر مذاکرات بحرانی بود. به استثناء موارد معدودی که به‌عنوان مثال شهروندان اولیه امریکایی با سابقه مسیونری مذهبی در ایران سکونت داشتند، امریکاییها در بسیاری از مسایل مربوط به ایران بی‌اطلاع بودند و لذا ارتباطات شخصی که مقامات امریکایی به‌خاطر اطلاعات ویژه انگلیسیها با آنها برقرار کردند، موجب شد که امریکا نیز به‌تدریج به موضع بریتانیا نزدیک شود. ایدن خود یک‌بار گفته بود که وی می‌دانست «که سفیر ایالات متحده درک کرده که ایالات متحده نباید در مواردی که منافع بریتانیا در حد وسیعی در خطر قرار دارد نظرات خود را تحمیل کند.» [cxxxiv] [cxxxiv]

طرح مداخله به‌منظور یافتن جایگزین برای دولت مصدق، ابتدا در سازمان جاسوسی بریتانیا [cxxxv] [cxxxv] و اداره اطلاعات نظامی خارجی [cxxxvi] [cxxxvi] تنظیم شد و پس از روی کار آمدن هیات حاکمه آیزنهاور، مورد حمایت ایالات متحده نیز قرار گرفت. آیزنهاور با اطلاع کامل و حمایت جان فوستر دالس - وزیر خارجه - آلن دالس - رئیس سازمان جاسوسی - و والتر بیدل اسمیت - معاون وزیر امور خارجه - تصمیم گرفت مستقیماً برای سرنگونی مصدق اقدام کند. رابط اصلی در این عملیات که در نزد امریکاییها به تی‌پی‌ای جکس [cxxxvii] [cxxxvii] شهرت یافته بود، کرمیت روزولت - رئیس عملیات سیا در خاورمیانه - بود که واشنگتن را به منطقه عملیاتی متصل می‌کرد. [cxxxviii] [cxxxviii] به دنبال یکسری اتفاقات خشونت‌بار سیاسی در اواسط اوت 1953، مصدق و حکومت وی در نوزدهم اوت/بیست و هشتم مرداد 1332 سرنگون شد. پس از آن، سپهبد فضل‌ا. . . زاهدی ریاست حکومت نظامی را برعهده گرفت تا این‌که شاه، که در شانزدهم اوت از کشور گریخته بود، در بیست و دوم اوت/سی و یکم مرداد به کشور بازگشت و رژیم پادشاهی مجدداً برقرار شد. حکومت نظامی جدید برای دریافت کمکهای اقتصادی در بیست و ششم اوت/چهارم شهریور به ایالات متحده روی آورد و در پنجم سپتامبر/چهاردهم شهریور، آیزنهاور چهل و پنج میلیون دلار کمک فوری و اضطراری به ایران روانه کرد تا در اسرع وقت به این کشور در حل اختلاف خود با بریتانیا مساعدت کرده باشد.

ملاحظات نفتی، در تصمیم آمریکا برای سقوط حکومت مصدق دخالت اساسی داشت. شرکت‌های نفتی، اعم از امریکایی، اروپایی، چندملیتیها و نیز مستقل‌هایی که ظرفیت خرید و بازاریابی نفت ایران را داشتند، همه در تحریم دولت مصدق همکاری کردند و به این ترتیب در وارد کردن فشار طاقت‌فرسا بر اقتصاد ایران موفق شدند. علاوه بر این، حکومت امریکا به‌طور جدی طرح کنسرسیوم شرکت‌های نفتی امریکایی برای خرید نفت از ایران و فروش آن به دیگر شرکت‌های بین‌المللی، از جمله به شرکت نفت انگلیس و ایران را پذیرفت. [cxxxix] [cxxxix] به نظر جیمز بیل «ایالات متحده در به‌دست آوردن روزه‌ای به امور نفتی ایران منفعت آشکاری داشت.» [cxl] [cxl]

باتوجه به نیاز رژیم شاه به سرمایه و هدف غرب برای دورنگاه داشتن بلوک کمونیستی از منابع نفت ایران، هر دو حکومت ایالات متحده و ایران به همکاری دوجانبه‌شان، هم از دید تمایل و هم از دید اضطرار می‌نگریستند؛ ولی با این‌همه، هماهنگی میان بریتانیا و ایالات متحده از اولویت بیشتری برخوردار بود؛ بنابراین در فاصله زمانی بین اوت تا اکتبر 1953/شهریور تا آبان 1332، مقامات حکومتی امریکایی و بریتانیایی و مدیران شرکتهای نفتی، در واشنگتن گردهم آمدند تا به بحث درباره ترتیبات جدید برای بهره‌برداری از نفت ایران بپردازند. این مذاکرات سه شرط را به‌سرعت مورد شناسایی قرار داد که برای نیل به هر موافقتی الزامی بود: 1- ملی‌شدن صنعت نفت یک امر محتوم بوده و باید به قوت خود باقی بماند. 2- کنترل تک‌شرکتی بریتانیایی بر صنعت نفت ایران باید جای خود را به یک ترتیب چندشرکتی امریکایی و بریتانیایی بدهد. 3- مبلغ رضایت‌بخشی باید به‌عنوان جبران خسارات وارده بر شرکت نفت انگلیس و ایران و در ازای هزینه انتقال تجهیزات آن به مالکیت حکومت ایران، به شرکت پرداخت گردد. در این چارچوب، ضروری به‌نظر رسید که حضور مسلط شرکت نفت انگلیس و ایران کمرنگ شده، نفوذ آن رقیق گردد و به حکومت ایران نیز فرصت داده شود تا وجهه‌ای کسب کند. [cxli][cxlii] همچنین مشارکت شرکتهای امریکایی در کنسرسیوم نیز، که با قوانین ضد تراست امریکا مغایرت داشت، به بهانه امنیت ملی و مبارزه با کمونیسم از سوی آیزنهاور وتو گردید. [cxlii][cxliii]

در آوریل 1954 م، کنسرسیوم نمایندگان شرکتهای غربی، در تهران مذاکرات خود را با حکومت ایران شروع کردند. ترتیبات جدید فوراً به توافق کلیه طرفها رسید و موافقتنامه‌ای بر همین اساس در نوامبر 1954 م تنظیم گردید. در موافقتنامه اولی، کنسرسیوم میزان سهام شرکتهای عضو را این چنین مشخص کرده بود: نفت بریتانیا [cxliii][cxliii] (شرکت نفت انگلیس و ایران سابق) 40%، نفت شل 14%، نفت فرانسه [cxliv][cxliv] 6% و پنج شرکت نفتی امریکایی استاندارد نیوجرسی (بعدها به اگزون [cxlv][cxlv] تغییر نام یافت)، موبیل، [cxlvi][cxlvi] تگزاکو، [cxlvii][cxlvii] گلف [cxlviii][cxlviii] و نفت استاندارد کالیفرنیا [cxlix][cxlix] هر کدام 8% به این ترتیب هریک از شرکتهای بزرگ نفتی با اعطای یک سهم به مجموعه شرکتهای کوچک نفتی، آنها را نیز راضی و با خود همراه ساختند.

علاوه بر شرکتهای بزرگ امریکایی که به بهانه رقیق کردن نفوذ گسترده شرکت نفت انگلیس و ایران وارد کنسرسیوم شده بودند، شرکتهای مستقل و کوچک امریکایی نیز خواهان سهم شدند. شرکتهای مزبور که خود را کاملاً از توافق کنسرسیوم بی‌نصیب می‌دیدند، بر وزارت خارجه ایالات متحده فشار آوردند. این مبارزه به رهبری رالف کی دیویس، رئیس شرکت نفت امریکایی ایندپندنت، [cl][cl] صورت می‌گرفت که از منافع 9 شرکت مستقل - از جمله نفت فیلیپس، [cli][cli] سیگنال [clii][clii] و آشلند [cliii][cliii] - دفاع می‌کرد. وی در نامه‌هایی به دالس - وزیر خارجه - و هربرت براونل - دادستان کل - در پانزدهم اکتبر 1954، توافق دوجانبه آنها با حکومت مبنی بر خودداری از معامله با حکومت مصدق را خاطرنشان کرد. [cliv][cliv] در نتیجه این اقدامات، پنج شرکت بزرگ امریکایی هرکدام از یک سهم از سهام خود صرف‌نظر کردند تا ریچفیلد، [clv][clv] امین اویل و دیگر شرکتهای کوچک نیز بتوانند روی هم پنج سهم تصاحب کنند. [clvi][clvi] به این ترتیب، معماران اصلی این ترتیبات، دالس و هور، امیدوار بودند که همه را خشنود ساخته باشند و درعین حال فرصت تجدید اقداماتی همچون ملی‌سازی مصدق را از سر راه انحصار تک‌شرکتی بردارند.

موافقتنامه کنسرسیوم، گرچه آغاز جریان نفت را تضمین کرد و سرمایه اضطراری را که ایران به آن شدیداً نیازمند بود فراهم ساخت، ولی از الگوی ملی‌سازی مدل مصدق بسیار فاصله داشت. مطابق آنچه بیان شده بود، درواقع کنسرسیوم باید به‌عنوان خریدار شرکت ملی نفت ایران عمل می‌کرد و نیز فعالیت خود را در محدوده‌ای به وسعت صد هزار مایل مربع سامان می‌داد؛ همچنین شرکت نفت انگلیس و ایران باید مبالغ هنگفتی بابت خسارت، هم از شرکت ملی نفت ایران و هم از هشت عضو کنسرسیوم، دریافت می‌کرد. ملی‌سازی مدنظر مصدق کنسرسیوم را موظف می‌کرد که مالکیت ایران بر صنعت نفت را



تثبيت کرده و نیز حق شرکت ملی نفت ایران را برای عملیات و تولید نفت در دیگر نواحی خارج از محدوده کنسرسیوم، علاوه بر پالایشگاههای کرمانشاه و نفت‌شهر، مورد شناسایی قرار دهد؛ همچنین شرکت ملی نفت ایران مأموریت می‌یافت که مدیریت توزیع داخلی محصولات نفتی و عملیات جانبی همچون خانه‌سازی، تحصیل و بهداشت کارکنان صنعت نفت را برعهده گیرد. از این گذشته، حق‌الامتياز بیش‌ازپیش افزایش می‌یافت و حکومت ایران در سود کنسرسیوم برپایه پنجاه – پنجاه سهم می‌شد. [clvii][clvii] اما این معامله در عمل به ایالات‌متحده «یک شکل سازگار و جدیدی از نفوذ بر حکومت ایران و به‌طورکلی بر سیاست خاورمیانه داد.» [clviii][clviii] اضمحلال انحصار بریتانیا در نفت ایران، عمدتاً به تنوع و تشدید وابستگی ایران به غرب انجامید و عملاً این وابستگی هیچ کاهشی به خود ندید. موافقتنامه کنسرسیوم، ایالات‌متحده را برای اولین بار، در بخش رهبری اقتصاد ایران از چنان موقعیتی کلیدی برخوردار ساخت که به‌شدت، هم مسیر و هم تراکم توسعه اقتصادی آینده ایران را تحت تاثیر قرار داد و به تبع آن نقش امریکا در تحولات سیاسی ایران نیز هرچه بیشتر شد. برخلاف عقب‌نشینی شرکت‌های نفتی امریکایی در اوایل دهه‌های 1920 و 1940، ایالات‌متحده نهایتاً راه خود را به منابع نفتی ایران باز کرد. دسترسی مطمئن به نفت ایران برای دموکراسیهای صنعتی نه‌تنها از نظر اقتصادی بلکه از نظر سیاسی و استراتژیک – در راستای تشدید دفاع از اتحاد غربی – نیز قابل‌ملاحظه بود. کنسرسیوم همچنین به واشنگتن این امکان را می‌داد که موقعیت امریکا را در مقابل اتحاد شوروی و منافع بریتانیا در منطقه تقویت کند. سر ویلیام فریزر و سر آنتونی آیدن ناچار بودند این حقیقت را بپذیرند که بریتانیا در برابر ایالات‌متحده و اتحاد شوروی یک قدرت افول‌کننده بیش نیست و از آن‌پس هر واقعه‌ای که به‌گونه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم بر نفت ایران تاثیرگذار باشد به ایالات‌متحده مربوط خواهد بود.

مداخله امریکا در ایران اطمینان می‌داد که هیچ‌گونه سیطره کمونیستی در ایران پدید نخواهد آمد و منابع نفتی ایران در دسترس جهان غرب باقی خواهد ماند. همچنین این مداخله سلطنت پهلوی را برای بیست‌وپنج‌سال دیگر تمدید و تضمین کرد و صنعت نفت بین‌المللی را قادر ساخت که بیست‌وچهارمیلیارد بشکه نفت را در طول این مدت به شرایط دلخواه صادر کند. در طول این سالها مصرف‌کنندگان غربی در ازای این ماده باارزش، قیمت ناچیزی می‌پرداختند. متوسط قیمت نفت خام ایران در طول سالهای 1954 تا 1960 حدوداً 85/1 دلار بود و در سراسر سالهای 1960 تا 1971 هیچ‌وقت از 80/1 دلار بالاتر نرفت. [clix][clix] درواقع در مقایسه با آنچه اعتراض ایران به انحصار شرکت نفت انگلیس و ایران را برمی‌انگیخت، موافقتنامه کنسرسیوم نیز تفاوت چندانی نداشت. درحقیقت در این موافقتنامه، ایران حتی در موضع ضعیفتری قرار گرفته بود؛ چراکه به جای مقابله با یک شرکت، مجبور بود که با هشت شرکت سروکار داشته باشد؛ ضمن آنکه با درهم‌شکسته‌شدن نهضت ملی‌سازی نفت در ایران، ایالات‌متحده و بریتانیا مانع ظهور نهضت‌های دیگر ملی‌سازی یک‌جانبه صنعت نفت در جهان سوم نیز شدند. درواقع، گرچه کانال سوئز در سال 1956 ملی شد، اما این روند برای مدت دو دهه – که دیگر بیشتر صنایع نفتی بزرگ ملی اعلام شده بودند – متوقف گردید.

بااین‌وصف، گرچه کنسرسیوم اصول ملی‌سازی را پذیرفته بود، ولی هیچ تغییری در اصل موضوع حاصل نشد؛ یعنی گرچه اموال مربوط به شرکت ملی نفت ایران تعلق داشت، ولی همچون دیگر امتیازات، همچنان همه‌چیز توسط کنسرسیوم بهره‌برداری می‌شد. کنسرسیوم کنترل کامل صنعت نفت ایران را از تولید تا قیمت‌گذاری و بازاریابی برعهده داشت. آنها این‌کار را از طریق سرمایه، تخصص، مدیریت قوی، ناوگان نفتکش و بالاتر از همه از طریق حق خود برای انجام عملیات در خارج از محدوده کنسرسیوم انجام می‌دادند. اما شرکت ملی نفت ایران از آنجاکه نه سرمایه لازم و نه تخصص کافی و نه دسترسی به بازار داشت، باید با شرکت‌های خارجی قرارداد همکاری مشترک می‌بست که جز مورد شرکت نفت ایران و ایتالیا، [clx][clx] همگی قراردادهای با شرکت‌های امریکایی منعقد گردید. شرکت‌های نفتی بین‌المللی درواقع به موقعیت پر قدرتی دست یافته بودند و هرطور که می‌خواستند صنعت نفت ایران را اداره می‌کردند. ایران از هرگونه کنترل موثر بر این جریان محروم بود و تمامی

تصمیمات مهم در زمینه‌های تولید، گسترش ذخایر داخلی و قیمت خرید، توسط اعضای کنسرسیوم انجام می‌شد. به این ترتیب، آنها می‌توانستند به هر میزان و روشی که برای آنها مناسب بود جریان عرضه و تقاضای بازار را کنترل کنند.

کنسرسیوم برای اعمال کنترل موثر خود حتی به عملیات پنهانی دست زد که تحت عنوان «موافقتنامه شریک» [clxi][clxi] به امضاء شرکت‌های هشت‌گانه کنسرسیوم نیز رسید و تا سال 1974 از دید افکار عمومی و حکومت ایران مخفی نگاه داشته شد. این موافقتنامه نه تنها شرایط خرید نفت از سوی شرکت‌های عضو را مشخص کرده بود، بلکه به چگونگی محدود کردن تولید برای پرهیز از اشباع بازار و سقوط منافعیشان نیز اشاره می‌کرد و این در حالی بود که این مساله می‌توانست دولت ایران را متحمل ضرر کند؛ چراکه هر کاهش در تولید یا فروش نفت کاهش درآمد ایران را در پی می‌داشت. هدف موافقتنامه شریک بیشتر به وسیله فرمول «قابلیت برنامه‌ریزی شده متراکم» [clxii][clxii] به دست می‌آمد؛ چنان‌که آنتونی سامپسون می‌نویسد: «این فرمول تمام مقدار نفتی را که باید در سال بعد از ایران "بالا می‌کشیدند" حساب می‌کرد و آن را با فهرست کردن نیازهای هر شریک، هر یک به ترتیب درصد سهم خود در کنسرسیوم، محاسبه می‌کرد و سپس آخرین رقم را از هفتاد درصد موجودی که فهرست شده بود برداشت می‌کرد. شرکتی که می‌خواست بیش از سهم خود برداشت کند، می‌بایست خود برای آن می‌پرداخت . . . [این سیستم] به نحو موثری تولید نفت در ایران را در سقفی که با کمترین تقاضای شرکتها تناسب داشت پایین نگاه می‌داشت. اگر برای نمونه اگزون و تکراکو به خاطر مشغولیتشان در عربستان سعودی و جاهای دیگر نفت کمتری می‌خواستند - که همواره چنین بود - شرکت‌های نفت بریتانیا و شل نیز مجبور بودند که تولیدات خود را محدود کنند.» [clxiii][clxiii]

به نظر می‌رسد کنسرسیوم، با توجه به شرایط زمانی و مکانی و اوضاع تحمیلی به وجود آمده، بهترین موافقتنامه‌ای بود که ایران می‌توانست بدان دست یابد. به تعبیر فتحا، . . . نفیسی، «ایران باید میان شرکت و دریای عمیق آبی و میان هرج و مرج و تحقیر، یکی را برمی‌گزید. آنچه اتفاق افتاد این بود که آنها تحقیر را بر هرج و مرجی که احتمالاً به کمونیزم منتهی می‌شد ترجیح دادند.» [clxiv][clxiv] در این مبارزه بریتانیا و کارتل بین‌المللی نفتی به پیروزی دست یافتند [clxv][clxv] و شکست مفتضحانه را برای آرزوهای ملی ایران باقی گذاشتند. به همین دلیل، موافقتنامه نفتی کنسرسیوم 1954، همچنان‌که همایون کاتوزیان نیز آن را نقد کرده است، «به‌طور جدی روح ملی‌سازی نفت را از بین برد گرچه صورت ظاهری آن را حفظ کرد.» [clxvi][clxvi]

## جمع‌بندی

نفت ایران برای بریتانیا، ایالات متحده و روسها دارای منافع بزرگ و موجب نگرانی شدید آنها بود و هر یک برای کسب امتیاز در این زمینه با یکدیگر رقابت می‌کردند. در این رقابت، قدرتهای بزرگ درگیر، خواستار حق انحصاری بهره‌برداری یا دست‌کم سهمی از برخی مناطق ایران بودند. قدرتهای بزرگ رقیب از هر وسیله‌ای، از فشارهای سیاسی و اقتصادی گرفته تا مانورهای نظامی، کودتا و اشغال نظامی، استفاده می‌کردند تا امتیازاتی را در ایران به دست آورده و یا در صورت تصاحب، آنها را حفظ و تمدید و گسترش دهند. در شمال، مخالفت روسیه تعیین‌کننده بود اما تلاش این کشور برای به دست آوردن امتیاز یا امضاء قرارداد بی‌نتیجه ماند؛ در حالی‌که در جنوب، هم مخالفت و هم موافقت بریتانیا موثر و تعیین‌کننده بود. بریتانیا، پس از آن‌که مجبور به عقب‌نشینی شد، جای خود را به ایالات متحده داد و ایالات متحده نیز که در ابتدا به دنبال «نسخه شفاف‌خشی برای ایران» بود، خود چشم طمع به این سرمایه ملی ایران دوخت و در سازش با بریتانیا، به اردوگاه امپریالیسم پیوست. حکومت ایران که در دوره پهلویها همواره تحت سلطه یک الیگارشسی اندک و نفع‌پرست قرار داشت و عاری از هرگونه پشتوانه مردمی بود، در عرصه وسیع رقابت خارجی، احساس انزوا و ضعف شدید می‌کرد و از آنجاکه توان مقابله با همه یا حتی یکی از قدرتهای خارجی را نیز نداشت، به سازش با آنها تن داد و این سرمایه ملی را به بریتانیا و یا به اتحاد بریتانیا - آمریکا سپرد تا از شر

روسها در امان بماند. بهره‌برداری نفت به‌وسیله شرکت نفت ایران و انگلیس و پس از آن در قالب شرکت ملی نفت ایران و کنسرسیوم، در واقع مسیر سیاست نفتی رژیم پهلوی را ترسیم می‌کند.

## پی‌نوشت‌ها

---

---

.Les Annales des Mines -[i][i]

Cited in G. Lenczowski, *Russia and the West in Iran*, p.77 - [ii][ii]

L. Mosley, *Power Play: Oil in the Middle East*, p.24 - [iii][iii]

G. Lenczowski, *Russia and the West in Iran*, p.78 - [iv][iv]

[v][v] – برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به:

L. Mosley, *Power Play: Oil in the Middle East*, pp.22-23

Quoted in E. Monroe, *Britain's Moment in the Middle East*, p.98 -[vi][vi]

N. S. Fatemi, *Oil Diplomacy*, p.74 -[vii][vii]

[viii][viii] – برطبق اصل 24 قانون اساسی «بستن عهدنامه‌ها و مقاوله نامه‌ها، اعطای امتیاز (انحصار) تجاری و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد باستثنای عهدنامه‌هایی که استتار آنها صلاح دولت و ملت باشد.» درحالی‌که این امتیاز با اکراه و اجبار کامل گرفته شده بود. این امتیاز زمانی گرفته شد که ایران تحت اشغال نیروهای بریتانیا و روسیه بود و سپهسالار – نخست‌وزیر وقت – یک عنصر طرفدار روسیه بود و شاه و وزیران وی نیز در تهران به منزله زندانی بودند. مجلس در نوامبر 1915 تعطیل شده و اعضای آن برای نجات جانیشان به فرار از مرکز مجبور شده بودند. برای مطالعه متن امتیاز نگاه کنید به: مصطفی فاتح، پنجاه‌سال نفت ایران، صفحات 326-330. این امتیاز توسط کابینه صمصام‌السلطنه در سال 1918 ملغی گردید. نگاه کنید به: وزارت امورخارجه ایران، تصویب‌نامه هیات وزرا، 1918.

N. S. Fatemi, *Oil Diplomacy*, p.73 -[ix][ix]

.Royal Dutch Shell -[x][x]

[xi][xi] – مصطفی فاتح، پنجاه‌سال نفت ایران، ص 330

.North Persian Oil Company - [xii][xii]

N. S. Fatemi, Oil Diplomacy, p. 76; G. Lenczowski, Russia and the West in Iran, p. 81 - [xiii][xiii]

Ibid., p. 77 - [xiv][xiv]

Open Door سیاستی در آستانه قرن بیستم بود که بر طبق آن همه ملت‌های تجارت‌پیشه باید ضمن احترام به تمامیت ارضی هرکشور، از حقوق تجاری برابر با یکدیگر برخوردار باشند. این سیاست که در سال 1898 شعار مخالفین انگلیسی ایده «حوزه نفوذ» در چین بود به‌عنوان سمبل یک طریق هموار به‌سوی رهایی و نجات در انجیل ریشه دارد. نگاه کنید به:

(Acts 14.27 ;11 .Tyndale Revel. Iii. 8.; Isaiah 60 1526)

سیاست درب باز برای مقاصد مختلف مورد تفسیرهای متفاوتی واقع شده است؛ کسانی که به این سیاست دامن می‌زدند در حالیکه برای گشودن درب تلاش می‌کردند هیچگاه از بستن آن بر روی دیگران دریغ نکردند.

[xvi][xvi] - مصطفی فاتح، پنجاه‌سال نفت ایران، ص 331؛

N. S. Fatemi, Oil Diplomacy, p. 77-78

.Standard Oil Company - [xvii][xvii]

US Department of State, Foreign Relations of the United States, 1920, vol. 3, p. 353 - [xviii][xviii]

N. S. Fatemi, Oil Diplomacy, p. 79 - [xix][xix]

;Ibid., p. 80 - [xx][xx]

مصطفی فاتح، پنجاه‌سال نفت ایران، ص 333

HF. Crady, "What Went Wrong in Iran?" Saturday Evening Post, 5 January 1951 - [xxi][xxi]

US Department of State, Foreign Relations of the United States of the United States, 1921, vol. 2. pp. - [xxii][xxii]  
643-649

همچنین نگاه کنید به: حسین مکی، تاریخ بیست‌ساله ایران، جلد 1، ص 344

[xxiii][xxiii] - برای مطالعه متن اعتراض روسیه نگاه کنید به:

Oil Concessions in Foreign Countries, p. 94

Cited in Ibid., p. 112 -[xxiv][xxiv]

.Tukish Petroleum Company - [xxv][xxv]

E. H. Davenport and Sidney R. Cooke, *The Oil Trusts and Anglo – American Relations*, pp. 112-117 - [xxvi][xxvi]

W. Churchill in the House of Commons, 1992, cited in N. S. Fatemi. *Oil Diplomacy*, p. 117 - [xxvii][xxvii]

.Cited in Ibid - [xxviii][xxviii]

US Department of State, *Foreign Relations of the United States*, 1921, vol. 2, p. 655 - [xxix][xxix]

.Perso – American Petroleum Company - [xxx][xxx]

R. Ramazani, *The Foreign Policy of Iran*, p. 207 - [xxxi][xxxi]

N. S. Fatemi, *Oil Diplomacy*, p. 119 - [xxxii][xxxii]

;B. Shwadran, *The Middle East Oil and the Great Powers*, p. 88 - [xxxiii][xxxiii]

مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ص 333

R. Ramazani, *The Foreign Policy of Iran*, p. 205; G. Lenczowski, *Russia and the West in Iran*, p. 83 -[xxxiv][xxxiv]

–[xxxv][xxxv] برای مطالعه عهدنامه مودت نگاه کنید به بهرام نوازنی، عهدنامه مودت ایران و شوروی، تهران، همراه، 1368.

–[xxxvi][xxxvi] برای مطالعه متن نامه نخست وزیر نگاه کنید به:

*Oil Concessions in Foreign Countries*, p. 101

.Sinclair Oil Company - [xxxvii][xxxvii]

–[xxxviii][xxxviii] برای مطالعه متن نگاه کنید به: مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ص 338؛

US Department of State, *Foreign Relations of the United States*, 1923, vol. 2, pp. 721-736

Quoted in N. S. Fatemi, *Oil Diplomacy*, p. 125 - [xxxix][xxxix]

.Blair and Company - [xl][xl]

US Department of States, Foreign Relations of the United State, 1924, vol. 2, p. 546; Benj A. Shwadran, - [xli][xli]  
;The Middle East Oil and the Great Powers, p. 94

مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، صفحات 338\_339

Cited in N. S. Fatemi, Oil Diplomacy, pp. 121-123 - [xlii][xlii]

Quoted in Ibid., p. 125 - [xliii][xliii]

.Ibid - [xliv][xliv]

– [xlv][xlv] حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، جلد 3، صفحات 107\_92:

N. S. Fatemi, Oil Diplomacy, pp. 131-137

See G. Lenczowski, Russia and the West in Iran, 1918-1948, p. 84.; A. Millspaugh, The American Task - [xlvi][xlvi]  
in Persia, p. 293

– [xlvii][xlvii] مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، صفحات 341\_342

Benj A. Shwadran, The Middle East Oil and the Great Powers, pp. 93-94

US Department of State, Foreign Relations of the United States, 1924, vol. 2, pp. 548-551 - [xlviii][xlviii]

.Amiranian Oil Company - [xlix][xlix]

.Seaboard Oil Company - [l][l]

.(Standard – Vacuum Oil Company (today's Mobil - [li][li]

Earl Curzon to Sir P. Cox (Tehran), no. 85 (191069/150/34), Foreign Office; 10 April 1920 in Rohan Butler - [lii][lii]  
and J. p. T. Bury, eds., Documents on British Foreign Policy, 1919-1939, pp. 466-467

.G. Lenczowski, Russia and the West in Iran, pp. 84-85; N. S. Fatemi, Oil Diplomacy, p. 230 fn - [liii][liii]

G. Lenczowski, Russia and the West in Iran, p. 85 - [liv][liv]

;N. S. Fatemi, Oil Diplomacy, p. 153 - [lv][lv]

برطبق اظهارات تقی‌زاده، وزیر مالیه و رئیس هیات مذاکره‌کننده ایرانی، تنها «در آخرین روز مذاکرات» بود که نمایندگان شرکت نفت انگلیس و ایران «ناگهان خواستار تمدید مدت امتیاز شدند و تهدید کردند که مذاکرات را متوقف و ایران را ترک خواهند کرد.» برای مطالعه نطق پارلمانی تقی‌زاده نگاه کنید به: مصطفی فاتح، پنجاه‌سال نفت ایران، ص 296

.Three Star Draft Agreement - [lvi][lvi]

N. S. Fatemi, Oil Diplomacy, pp. 157-158 - [lvii][lvii]

B. Shwadran, The Middle East Oil and the Great Powers, p. 51; N. S. Fatemi, Oil Diplomacy, p. 159; - [lviii][lviii]  
;Royal Institute of Intentional Affairs, Survey, 1934, p. 237

مصطفی فاتح، پنجاه‌سال نفت ایران، ص 291

N. S. Fatemi, Oil Diplomacy, p. 158: به: [lix][lix] – برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به:

Ibid., p. 159 - [lx][lx]

Ibid., p. 151-178: به: [lxi][lxi] – برای جزئیات اختلاف نگاه کنید به:

Ibid., p. 159-160 - [lxii][lxii]

;Cited in G. Lenczowski, Russia and the West in Iran, p. 79 - [lxiii][lxiii]

N. S. Fatemi, Oil Diplomacy, p. 165: به: همچنین نگاه کنید به:

Ibid., p. 166 - [lxiv][lxiv]

[lxv][lxv] – اطلاعات، 11 دسامبر 1932

Cited in N. S. Fatemi, Oil Diplomacy, p. 168 - [lxvi][lxvi]

[lxvii][lxvii] – برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به: ابوالفضل لیزانی، طلاک سیاه یا بلاک ایران، صفحات 239\_383؛

H. Katouzian, Political Economy of Modern Iran, p. 118; N. S. Fatemi, Oil Diplomacy, p. 179-183

برای مطالعه متن موافقتنامه نگاه کنید به:

League of Nations, Official Journal, 1933, pp. 1653-1660

B. Shwadran, *The Middle East Oil and the Great Powers*, p. 56; Royal Institute of International Affairs, - [lxviii][lxviii] Survey, 1934, pp. 243-247

R. Ramazani, *The Foreign Policy of Iran*, p. 256 - [lxix][lxix]

.(Anglo – Iranian Oil Company (AIOC - [lxx][lxx]

این شرکت پس از ممنوعیت اطلاق ایران به Persia در سال 1939، نام خود را از Anglo – Persian Oil Company به Anglo – Iranian Oil Company تغییر داد.

W. S. Churchill, *The Second World War; The Grand Alliance*, p. 478 - [lxxi][lxxi]

.Ibid - [lxxii][lxxii]

[lxxiii][lxxiii] – برای مطالعه متن یادداشت روسیه پس از حمله به ایران نگاه کنید به: احمد بنی‌احمد، تاریخ شاهنشاهی پهلوی: رضاشاه کبیر، جلد 3، صفحات 509\_502؛

.Moscow News, no. 47, 25 August 1941; Manchester Guardian, 26 August 1941

D. N. Wilber, *Iran: Past and Present*, p. 269 - [lxxiv][lxxiv]

Memorandum by J. D. Jernegan of the Division of Near Eastern Affairs, "American Policy in Iran," p. - [lxxv][lxxv] 95

Ibid., p. 97 - [lxxvi][lxxvi]

Ibid., p. 104 - [lxxvii][lxxvii]

M. B. Stoff, *Oil, Water, and American Security*, p. 131 - [lxxviii][lxxviii]

برای مطالعه متن نامه برنس نگاه کنید به: مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ص 500

J. A. Bill, *The Eagle and the Lion*, p. 80 - [lxxix][lxxix]

.Standard Vacuum Oil Company - [lxxx][lxxx]

این شرکت تحت مالکیت مشترک شرکت نفت استاندارد نیوجرسی و شرکت نفت سیکونی واکيوم (Socony Vacuum Oil Company) بود.



American chargé d'affaires to the State Department, 3 April 1944, Foreign Relations of the United States of the United States, vol. 5, p. 446

[lxxxii][lxxxii] – برای مطالعه این مکاتبات نگاه کنید به:

Bruce R. Kuniholm, *Origins of the Cold War in the Near East*, p. 184

M. H. Lytle, *American – Iranian Relations*, p. 107 - [lxxxiii][lxxxiii]

[lxxxiv][lxxxiv] – عبارات سر فردریک گودبر در منبع زیر گزارش شده است:

Public Record Official FO 371, 23 September, 1943, in M. B. Stoff, *Oil, War, and American Security*, p. 104; Mark H. Lytle, *American – Iranian Relations*, p. 125

[lxxxv][lxxxv] – به عقیده حزب توده، شورویها امتیاز نفت شمال را برای برهم زدن مذاکرات نفتی میان ایران و ایالات متحده مطرح کردند. نگاه کنید به: دکتر حسین جودت مندرج در موسسه مطالعات و پژوهشهای فرهنگی، سیاست و سازمان حزب توده، جلد 1، ص 166

M. R. Pahlavi, *The Shah's Story*, p. 48 - [lxxxvi][lxxxvi]

N. S. Fatemi, *Oil Diplomacy*, p. 234 - [lxxxvii][lxxxvii]

[lxxxviii][lxxxviii] – گزارش ساعد به مجلس، 17 اکتبر 1944 مندرج در:

N. S. Fatemi, *Oil Diplomacy*, pp. 236-237

Cited in *Ibid.*, p. 239 - [lxxxix][lxxxix]

[xc][xc] – برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به: *Ibid.*, pp. 241-242

G. Lenczowski, *Russia and the West in Iran*, pp. 220-221 - [xci][xci]

J. A. Bill, *The Eagle and the Lion*, p. 28; E. Abrahamian, *Iran Between Two Revolutions*, p. 211; N. S. Fatemi, *Oil Diplomacy*, p. 247

Cited in N. S. Fatemi, *Oil Diplomacy*, p. 253 - [xciii][xciii]

[xciv][xciv] – لایحه‌ای در 11 مارس 1941 به تصویب کنگره آمریکا رسید که دفاع آمریکا را ارتقاء می‌بخشید. این لایحه به رئیس‌جمهور اختیار می‌داد که هر وسیله دفاعی را، از جمله کالاها، تسلیحات و خدمات، بصورت فروش، انتقال، مبادله، اجاره،

قرض و یا به هر صورت دیگر به هر ملتی که با دولتهای محور می‌جنگد، واگذار کند. به این ترتیب ایالات متحده به زرادخانه متفقین بدل گردید.

N. S. Fatemi, *Oil Diplomacy*, p. 246 - [xcv][xcv]

Cited in *Ibid.*, p. 253 - [xcvi][xcvi]

*Ibid.*, p. 251 - [xcvii][xcvii]

[xcviii][xcviii] - رهبر، 16 ژانویه 1945؛ ظفر، 3 فوریه 1945؛ مردم، 6 دسامبر 1944

G. Lenczowski, *Russia and the West in Iran*, p. 222 - [xcix][xcix]

*Ibid.*, p. 223 - [c][c]

Cited in N. S. Fatemi, *Oil Diplomacy*, p. 294 - [ci][ci]

[cii][cii] - این موضوع در جلسه غیرعلنی مجلس چهاردهم گزارش شده بود. برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به: مشروح مذاکرات مجلس، 29 مارس 1946، جلد 17، ص 67. گزارش این جریان همچنین به جلسه شورای امنیت مورخ 28 مارس 1946 تسلیم شده بود.

[ciii][ciii] - مشروح مذاکرات، 29 مارس 1946، جلد 17، ص 67

Cleveland Plain Dealer, 21 February 1954, cited in N. S. Fatemi, *Oil Diplomacy*, p. 308 - [civ][civ]

Cited in *Ibid.*, p. 309 - [cv][cv]

N. S. Fatemi, *Oil Diplomacy*, p. 312 - [cvi][cvi]

*Ibid.*, p. 316 - [cvii][cvii]

The Times, 5 April 1946 - [cviii][cviii]

[cix][cix] - برای متن طرح تاریخی که توسط دکتر رضازاده شفق، نماینده تهران به مجلس پیشنهاد شد نگاه کنید به:

N. S. Fatemi, *Oil Diplomacy*, p. 326

*Ibid.*, p. 326 - [cx][cx]

*Ibid.*, p. 324-325 - [cxi][cxi]

Ibid., p. 327 - [cxii][cxii]

Faramarz S. Fatemi, *The USSR in Iran*, p. 167 -[cxiii][cxiii]

N. S. Fatemi, *Oil Diplomacy*, p. 328: برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به: [cxiv][cxiv]

Ibid., p. 328-329 - [cxv][cxv]

Ibid., p. 329-330 - [cxvi][cxvi]

Cited in Ibid., p. 330 - [cxvii][cxvii]

Ibid., p. 332: برای مطالعه مبنای مباحثات نگاه کنید به: [cxviii][cxviii]

Ibid., p. 333 - [cxix][cxix]

.Ibid - [cxx][cxx]

Denise Folliot, *Documents on International Affairs*, pp. 471-475 - [cxxi][cxxi]

332\_340\_ صفحات سیاه، کتاب مکی، حسین مکی، [cxxii][cxxii]

.Arabian American Oil Company -[cxxiii][cxxiii]

N. S. Fatemi, *Oil Diplomacy*, p. 337 - [cxxiv][cxxiv]

.(National Iranian Oil Company (NIOC - [cxxv][cxxv]

A. Krock, *Memoirs*, p, 262 - [cxxvi][cxxvi]

B. S. McBeth, *British Oil Policy, 1919-1939*, p.75 - [cxxvii][cxxvii]

G. McGhee, *Envoy to the Middle World*, p. 322 - [cxxviii][cxxviii]

Dean Acheson, *Present at the Creation*, p. 603 - [cxxix][cxxix]

: [cxxx][cxxx] - برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به:

M. R. Pahlavi, *Mission for My Country*, pp. 93-110; Avery, *Modern Iran*, pp. 416-439; Bahman Nirumand, *Iran: The New Imperialism in Action*, pp. 73-86; H. Arfa, *Under Five Shahs*, pp. 396-410

D. D. Eisenhower, Mandate for Change, pp. 161-162 -[cxxxix][cxxxix]

.Operation Boot - [cxxxii][cxxxii]

C. M. Woodhouse, Something Ventured, p. 117 - [cxxxiii][cxxxiii]

وودهاوس در نوشته خود به این استراتژی این‌گونه تأکید می‌کند: «من از ابتدا معتقد بودم که هر تلاشی که برای پیشدستی بر یک کودتای شوروی در ایران بخواهد صورت گیرد مستلزم یک تلاش مشترک انگلیسی و امریکایی است. امریکاییها اگر ببینند که مساله در چارچوب محاصره کمونیسم است تا احیاء مجدد موقعیت شرکت نفت انگلیس و ایران برای همکاری با ما رغبت بیشتری نشان می‌دهند.» (110)،

Quoted in J. A. Bill, The Eagle and the Lion, p. 86

Anthony Eden, Full Circle, p. 224 -[cxxxiv][cxxxiv]

.(Secret Intelligence Services (SIS - [cxxxv][cxxxv]

(Foreign Service Military Intelligence Service (MI6 - [cxxxvi][cxxxvi]

TPA jax - [cxxxvii][cxxxvii]

[cxxxviii][cxxxviii] - برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به کتاب الکترونیکی شماره 28، «کودتای 28 مرداد 1332: گزیده‌ای از بایگانی امنیت ملی ایالات متحده»، ترجمه بهرام نوازی، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره‌های 157-158، مهر و آبان 1379 و

J. A. Bill, The Eagle and the Lion, pp. 85-93

[cxxxix][cxxxix] - برای مطالعه جزئیات دیگر طرحها نگاه کنید به:

Department of State, Memorandum of Conversation, 8 October 1952, Papers of Dean Acheson, H. S. Truman Library. Independence, Mo., and Department of the Interior, confidential memorandum, "Iranian Oil Problem," Charles Rayner to C. S. Snodgrass. 22 October 1951, Papers of Dean Acheson. H. S. Truman Library, Independence, Mo, cited in J. A. Bill, The Eagle and the Lion, p. 81

J. A. Bill, The Eagle and the Lion, p. 81 - [cxli][cxli]

Anthony Sampson, The Seven Sisters, p. 135 - [cxlii][cxlii]

D. D. Eisenhower, Mandate for Change, 1953-56, p. 166 - [cxliii][cxliii]

.(British Petroleum (BP - [cxliiii][cxliiii]

.Compagnie Francaise des Petroles - [cxliv][cxliv]

.Exxon - [cxlv][cxlv]

.Mobil -[cxlvi][cxlvi]

.Texaco - [cxlvii][cxlvii]

.Gulf -[cxlviii][cxlviii]

.Standard Oil of California - [cxlix][cxlix]

.(American Independents Oil Company (Aminoil - [cl][cl]

.Phillips Petroleum - [cli][cli]

.Signal - [clii][clii]

.Ashland - [cliii][cliii]

[cliv][cliv] – متن این نامه‌ها در منبع ذیل مجدداً تکریر شده است:

Senate Committee on Foreign Relations of the United States. Multinational Corporations, pp. 249-252 cited in J. A. Bill. The Eagle and the Lion, p. 111

.Richfield -[clv][clv]

J. A. Bill, The Eagle and the Lion, p. 111 -[clvi][clvi]

[clvii][clvii] – برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به:

J. A. Bill, The Eagle and the Lion, p. 108; H. Katouzian, The Political Economy of Modern Iran, pp. 201-207, R. K. Ramazani, The United States and Iran, p. 27

Frances Fitzgerald, "Giving the Shah Everything He Wants," pp. 55-82 -[clviii][clviii]

[clix][clix] – این آمار و ارقام از سوی فریدون فشارکی در یک گفت‌وگوی خصوصی مورخ 13 فوریه 1981 محاسبه و ارائه شده است.

Cited in J. A. Bill, The Eagle and the Lion, p. 93

.(Societe Irano – Italiene des Petroles (SIRIP -[clx][clx]

.Participant Agreement - [clxi][clxi]

.(Aggregate Programmed Quality (APQ - [clxii][clxii]

Anthony Sampson, The Seven Sisters, p. 157 - [clxiii][clxiii]

، در گفت‌وگوی خصوصی مورخ 10 جولای 1985. [clxiv][clxiv]

Quoted in J. A. Bill, The Eagle and the Lion, p. 109

Benj A. Shwadran, The Middle East Oil, and the Great Powers, p. 188; A. Saikal, The Rise and Fall of - [clxv][clxv]  
the Shah, 1941-1979, pp. 98-99; Fereidun Fesharaki, Development of the Iranian Oil Industry, pp. 59-60; Jerrold  
L. Walden, "The International Petroleum Cartel in Iran: Private Power and the Public Interest," pp. 51-52

H. Katouzian, The Political Economy of Modern Iran, p. 202 - [clxvi][clxvi]

منابع (نشریه):

زمانه 1383 شماره 30

### نظرات بینندگان

نام و نام خانوادگی:

پست الکترونیکی (email):

\* متن نظر:

از نو

ارسال

© کلیه حقوق این سایت متعلق به پژوهشگاه علوم انسانی می باشد.  
تهیه شده توسط نرم افزار ناشر حرفه ای شرکت پویندگان دنیای ارتباطات (پویاسافت)